



نگارش
پورداود









کردار نیك   گفتار نیك   پندار نیك

گاتها

سرودهای مینوی پیغمبر ایران سپیتمان

☆

زرتشت

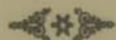
☆

کهنترین بخشی است از نامهٔ آسمانی

اوستا

بخش نخست

گزارش پور داود



بمبئی

This book is presented

to

All Iranians

With the humble homage to my Master

SPITAMAN ASHO ZARATHUSHTRA.

Praise be upon the most sacred soul of Zarathushtra Spitman the guiding and guarding Prophet and Messiah of Iran, who through his divine and heavenly songs and teachings brought glory to Iran by guiding all Iranis to the path of Truth and one God and made Iran united, prosperous and nationally one.

Donor:— Ardéshir





مقدمه

اینك سیزده سال از سالی که این نامه از برلین برای چاپ به بمبئی فرستاده شده، میگذرد. آنچه در این سالها بر این نامه گذشت و انتشار آن را تا باین هنگام کشایند، در دیباچه و پیشگفتار و سرآغاز که هر یک بفاصله چند سال از همدیگر نوشته شده و همه اکنون پهلوی هم در این نامه دیده میشود، گفته آمده است. همچنین از دیباچه ای که بفرهنگ ایران باستان (بخش نخست، تهران ۱۳۲۶ صفحه بیست و سه - بیست و پنج) نوشته ام، سرگذشت تفسیر اوستای نگارنده و ضمناً همین نامه، بخوانندگان ارجمند روشن خواهد شد، فقط در اینجا باید بیفزایم که تفسیر جلد دوم یسنا را که در هشتم اردیبهشت ۱۳۱۴ (=۲۹ آوریل ۱۹۳۵) از آلمان برای چاپ بهند فرستاده بودم، پس آنکه سیزده سال در آنجا بگوشه ای مانده بود، بدر خواست نگارنده آن را در ۲۷ فروردین ۱۳۲۷ (=۱۶ آوریل ۱۹۴۸) برای من بتهران پس فرستادند. پس از سوختن دومین گزارش (تفسیر) گاتها در ۲۸ تیرماه ۱۳۲۴ (=۱۹ ژوئیه ۱۹۴۵) در چاپخانهٔ بمبئی که دیگر باره بچاپ آن پرداختند، بامید اینکه زودتر کار آن انجام یابد، نمونها را از برای ملاحظهٔ من بتهران نفرستادند. پس از پایان کار فقط خود پنج سرود گاتها را (اهونود، یسنا ۲۸ ـ وهیشتو ایشت، یسنا ۵۳) برایم فرستادند و در روز ۲۴ مهر ۱۳۲۹ بمن رسید تا اگر غلطی روی داده باشد، اصلاح کنم، اینک فهرست اغلاط در انجام کتاب دیده میشود. غرض از نگارش این چهارمین مقدمه این است که بر خوانندگان ارجمند این نامه روشن باشد که پس از تاریخی که در پایان مقاله «سر آغاز» گذاشته شده، باز چند سال دیگر

سر آمده و هنوز این نامه گرفتار زندان چاپخانه است. امروز که این چند سطر را مینویسم هفتم آبان ۱۲۳۹ (۲۹ اکتوبر ۱۹۵۰) است. خدا کند این آخرین مقدمه این کتاب باشد و سال رستگاری آن!

چون بد بختانه دومین پخش این نامه پس از سوختن دیگر باره بچاپ نرسیده معلوم هم نیست کی و چگونه انتشار خواهد یافت. ناگزیر از برای خوانندگان ارجمند دشوار است در یابند که چرا این تفسیر بهیئت یک فارسی غیر مأنوس در آمده و از روش زبان رایج کنونی ما دور مانده است. در پانزده سال پیش ازاین که در آلمان بدومین گزارش سرودهای گاتها دست بردم، هیچ گمان نمیرفت که این کار ایزدی را اینهمه گزند اهریمنی در پی باشد و سر انجام دومین پخش این نامه که دارای ۲۱۵۸ یاد داشت است با نخستین پخش آن باهم بدست خواستاران نرسد. اگر خوانندگان پخش دوم را با آن توضیحات فراوان که گویای درستی این گزارش و گواه کوشش شبانروزی نگارنده است در هنگام دو سال، در زیر دست داشتند، بخوبی میدیدند کهچگونه در این تفسیر، زبان مقدس چندین هزار ساله سر زمین ایران رعایت شده است، زیرا بسیاری از همان واژه های اوستایی که با تغییری در فارسی هم موجوده است، بکار رفته و بسا هم واژه های که گرداندگان (مُفسِّرین) روزگار ساسانیان از برای گردانیدن اوستا بزبان پهلوی بکار برده اند، در این ترجمهٔ فارسی آورده شده است و از این گذشته در این ترجمه در بسیاری از موارد، تا باندازهٔ که ممکن بوده، کلمات فارسی بهمان جای کلمات معادل اوستایی خود قرار دارد یعنی لغتها درجمله ها چندان پس و پیش نشده است، بعبارت دیگر نگارنده بفراخور مایهٔ خویش کوشید که ارزش یکرشته از لغات فارسی را که ریشه و بن چندین هزار ساله دارد نموده شود و پیوستگی آنها با واژه های اوستائی و فُرس هخامنشی و پهلوی

شناخته گردد، اگر باین منظور بناچار یک فارسی غیر مأنوس ببار آوردم و از ادای جملات شیوا کوتاه آمدم، معذورم. همان پخش دوم این نامه که پیش آمدهای زمانه انتشار آن را از برای مدت نا معینی بتأخیر انداخت با روبا بهترین وجهی عذرم را میخواست و دیگر اینکه اگر در دومین چاپ همین پخش اول اختیار داشتم روا نمیداشتم که یک کلمه بدوهیئت نوشته شود مثلاً در همه جای این کتاب از کلمهٔ «هات» و «ها» که هر دو یکی است و هر دو درست است بمعنی فصل، یکی را برمیگزیدم نه گاهی هات و گاهی ها و در همه جای این کتاب خشنود میآوردم نه خوشنود، گرچه هر دو درست است و کلمات فارسی را آیین و دانایی و توانایی و پارسایی و رسایی میآوردم نه بدلخواه حروفچین گاهی آیین و دانایی و گاهی آئین و دانائی. باری شد آنچه از اختیارم بیرون بود امید است همیهنان گرامی عذرم بپذیرند و بدانند این نامه آنچنان که هست.

نشانی از پریشان روزگاری است ✲ پریشان را پریشان یادگاری است

پورداود
تهران ۷ آبان ۱۳۲۹=۲۹ اکتوبر۱۹۵۰



سرآغاز

ای نام تو بهترین سر آغاز — بی نام تو نامه کی کنم ساز
ای کار کشای هرچه هستند — نام تو کلید هرچه بستند

این نامه که دومین گذارش گاتهای نگارنده است، در یازده سال پیش ازین در برلن انجام یافته از همان شهر بهندوستان فرستاده شده است. «دیباچه» آن در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۱ در تهران و «پیشگفتار» آن در آغاز اردیبهشت ۱۳۲۳ در هنگام سومین سفر کوتاهم بهند در بمبئی نوشته شده است. ازین «دیباچه» و «پیشگفتار» خوانندگان ارجمند خواهند دانست که براین نامه چه رفت و چگونه پیش آمد های بد یکی پس از دیگری کارچاپ آن را بدرازا کشانید. اینك ازین «سر آغاز» خواهند دریافت که چسان پنجمین گزند اهریمنی باین نامهٔ ایزدی فرود آمده کارش را با مروز انداخت. در هنگام اقامتم در بمبئی (اردیبهشت ۱۳۲۳) کارچاپ این نامه را ساخته و پرداخته بایران باز گشتم و امید داشتم پس از چندی بدست خواستاران سپرده شود و از پی آن بخش دوم که «یادداشتهای گاتها» باشد نیز از چاپخانه بیرون آید. اما پس از یکسال و سه ماه انتظار، در ۲۸ تیر ماه ۱۳۲٤ (= ۱۹ ژوئیه ۱۹٤۵) از بمبئی خبر رسید: چاپخانهٔ که همه کتابهای نگارنده در آنجا بچاپ رسیده، بدم آتش رفت. با آن چاپخانه بزرگ و کتابخانه گرانبهایش، همین نخستین بخش و دومین بخش (یاد داشتها) که هر دو از برای انتشار حاضر و آماده بوده، نابود گردید و چنان هم در یکساعت رنج سالیان دراز از دست رفت که درمیان چندین هزار نسخهٔ نیم سوخته، نتوانستند اوراقی جدا کرده از آنها یك نسخهٔ کامل بسازند و آن یك نسخه دیگر باره از برای چاپ دوم بکار آید. کوشش دوستان آنجا دراین زمینه نتیجه نبخشید، نگارنده هم از این پیش آمد تلخ و سخت آزرده و افسرده درخود نیروی آن ندیدم که پس از گذشتن سالهای بلند دیگر باره دو جلد

کتابرا که رویهم نزدیك بهفتصد صفحه است از برای چاپ دوم آماده کنم. خوشبختانه دانشمند پارسی سهراب جمشیدجی بلسارا BULSARA کی که سالیان در از رنج تصحیح نمونهای چاپی گاتها و یادداشتها را بخود هموار ساخته بود و در پایان «دیباچه» از او نام برده سپاسگزاری کرده ام، پس از انجام کار هر دو جلد، از هر یك آنها نسخهٔ از چاپخانه برگرفته بخانهٔ خود برد تا بمجموع کتاب نظری کرده تقریظی بنویسد. در تاریخ ۷ فوریه ۱۹۴۵ (= ۱۸ بهمن ۱۳۲۳) تقریظ خود را بانجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی فرستاد و از انجمن برای نگارنده بتهران فرستاده شد تا اگر صلاح دانستم آن را که بزبان انگلیسی است با ترجمه فارسی در آغاز کتاب درج کنند. چون در بخش بزرگ این تقریظ که در چهار صفحه بزرگ است کار ناچیز نگارنده ستوده شده از اینرو از دوستان آنجا درخواستم که از انتشار آن در جزء تألیف خودم دست بدارند زیرا در خور اینهمه مدح نیستم. سهراب جمشیدجی بلسارا که دانشمند نامبردار و مؤلف کتابهای گرانبهایی است، در حدود سه ماه و نیم پس از نگارش آن تقریظ در ۲۰ ماه مه ۱۹۴۵ (= ۳۰ اردیبهشت ۱۳۲۴) از این جهان رخت بر بست و بسوی کشور جاودانی مزدا شتافت. اینك دیگر باره سپاس فراوان خود را بروان او تقدیم میکنم و از اهورا پژوهش دارم همواره او را در بارگاه فروغ بی پایان خود شاد داراد.

گفتیم کاوش درمیان هزاران جلد کتابهای نیم سوخته و یا یکسره خاکستر شده سودی نداد و از نگارندهٔ سر گشته نیز کاری ساخته نبود و دردی بدرمان نمیرسید؛ با درد و دریغ در این اندیشه بودم که چگونه از این آسیب اهریمنی رها بی یابم، تا اینکه از بمبئی نوشتند که باز ماندگان بلسارا درمیان کتابها و اوراق پراکنده و پریشان او دو جلد گاتها و یادداشتها را جستند و راهی بسوی رستگاری نمودار گردید. در این مدت هم دوست گرامی ما هوشنگ انکلیسریا ANKLESARIA که از سوختن چاپخانهٔ دیرین خود زیان هنگفت دید؛ خود را نباخته بچاپخانه خود دیگر باره سر و روبی داد و کار را از سر گرفت و همان راد مردی که در شش سال و نیم پیش از این در پایان «دیباچه» او را یاد کردم و نخواست نامی از او در این نامه برده شود، باز هزینهٔ چاپ دوم را پرداخت. امید است دیگر

آسیبی در پی نباشد و پس از انتشار بخش دوم (یادداشتها) هم از همان چاپخانه بیرون آید و بدوستاران ایران باستان تقدیم گردد.

هم میهنان گرامی پس از خواندن این «سر آغاز» و «پیشگفتار» و «دیباچه» در همین نامه و دیدن دیباچهٔ که در «فرهنگ ایران باستان» نوشته ام[1] گذشته از دانستن سر نوشت این نامه، بخوبی خواهند دریافت که چگونه عمری در سر این تألیفات گذشت و تا بچه اندازه شکیبایی و بردباری بکار رفت تا روزنهٔ از ایران باستان بروی فرزندان این دیار کشوده گردید.

رنج بردن سالیان بلند بامید یافتن گنج و پاداشی نبوده، یگانه پاداش برازنده از برای نگارنده این خواهد بود که فرزندان این سر زمین خاموش، روزگار روشن و درخشان نیاکان نامدار خود را دریابند و بیاد آبادی کاشانهٔ دیرین پدران خود بآبادی خاك ویران کنونی خود کوشند و بویژه از تعصّب که مایهٔ پریشانی و بدبختی است روی گردانند، از همان دیوسهمناکی که خاك تیره بدیدگان مردم این کشور بیخت و آنان را از دیدن فروغ تمدّن باز داشت همان پتیاره غول خونخواری که در «پیشگفتار» بدو اشاره رفت و هند را پس از آزاد شدن پاره پاره کرد پارهٔ را هندوستان و پاره دیگر را پاکستان نامیدند، این یك را مرز و بوم هندوان و آندیگر را سرزمین مسلمانان خواندند.

انتشار این نامه باندازهٔ بدرازا کشید که آسیبهای گوناگون برآن گذشت و از میان آنها دومین جنگ بزرگ که یکی از اسباب تأخیر این نامه بود پایان یافت. این خشم دوزخی که هنگام شش سال سراسر جهان را دچار داشت در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۲۴ (= ۲ ماه مه ۱۹۴۵) در اروپا فرو نشست، آلمان تسلیم شد و در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۴ (= ۲ سپتامبر ۱۹۴۵) ژاپن نیز از زد و خورد دست برداشت. دیگر راهها باز است، رفت و آمد آزاد است، نامه ها بمقصد میرسد، میتوان دنبالهٔ کار پیشین را گرفت امّا آن

---

1 نگاه کنید به «فرهنگ ایران باستان» بخش نخست تهران ۱۳۲۶ خورشیدی ص بیست وسه - بیست و پنج

سالهای از دست رفتهٔ عمر باز گشتنی نیست. امید داشتم همه بخشهای اوستا بفارسی در آید و بدست هم میهنان سپرده شود و بهمین امید سالها در اروپا رنج و کوشش شبانروزی را بخود هموار ساختم و چنانکه در «دیباچه» گفتم چون سندی از عمر طولانی خود در دست ندارم، کوشیدم که هرچه زود تر کاری ساخته باشم.

بر خیز که بر کنیم پیمانه زمی ز آن پیش که پر کنند پیمانه ما.

افسوس که از دوره کوتاه زندگی هم بسا سالها بناچار بیهوده میگذرد و تدبیر ما با آنچه دیگران تقدیر خوانند درست در نمیآید.

برای اینکه کار چاپ این کتاب زود تر انجام پذیرد، چه گفته اند در تأخیر آفات است، نمونها از برای ملاحظه نگارنده بتهران فرستاده نخواهد شد. آقای کیخسرو اسفندیار افسری در همانجا بتصحیح آن دقت خواهند کرد. با سپاس و درود کامیابی ایشان را از خداوند خواستارم و از همه دوستانی که درکار این نامه رنجی بردند سپاسگزارم.

پور داود

تهران ۱۵ شهریور ۱۳۲۷

پیش گفتار (۱)

در بیست سال پیش ازین دعوت پارسیان راپذیرفته در ۱۶ آبان هجری خورشیدی (= نوامبر ۱۹۲۵ میلادی) وارد بمبئی شدم و در ۱۳ اردیبهشت ۱۳۰۷ (۳ مه ۱۹۲۸) از همین بندر باروپا برگشتم. پنج سال پس از آن دیگر باره گذارم بهند افتاد: بدعوت دولت ایران رابیندرنات تاگور Rabindranath Tagore و دینشاه ایرانی بتهران رفته، ماه مه ۱۹۳۲ را در ایران گذرانیدند. تاگور از دولت ایران درخواست که کسی را به شانتی نیکتان Shantiniketan (دانشکدهٔ تاگور در بنگاله نزدیك کلکته) بفرستد. در آن هنگام نگارنده در اروپا اقامت داشتم، بدرخواست دولت ایران از برلن رهسپار هند شدم و در ۲۱ دسامبر ۱۹۳۲ به بمبئی رسیدم و از آنجا به شانتی نیکتان رفتم. چندی در خدمت تاگور گذرانده، در دانشکده وی در بارهٔ فرهنگ ایران باستان بحث میکردم تا در ۲۷ مارس ۱۹۳٤ از بندر بمبئی به آلمان باز گشتم. پس از گذشتن ده سال از این سفردومی دولت هند چند تن از ایرانیان را برای دیدن دانشگاهها و بنگاههای فرهنگی بهند دعوت کرد. یك هیئت سه نفری که نگارنده هم جزء آن بودم با هوا پیما در ٦ اسفند ۱۳۲۲ از تهران و حبانیه (بغداد) و بصره و بحرین و جیوانی Ginvani (بلوچستان) گذشته در هشتم اسفند در بندر کراچی فرود آمدیم. پس از دیدن شهرهای سکر Sukkur دهلی، لاهور، علیگر، بنارس، الهباد، بمبئی حیدرآباد، بنگلور Bangalore میسور، مدراس در روز ۱۲ فروردین ۱۳۲۲ مدت دعوت ما پایان یافته، بقصد برگشتن بایران به بمبئی بازگشتیم. در شهرهای نامبرده بدیدن دانشکدهها و بنگاههای فرهنگی و کتابخانها و موزه ها و بناهای تاریخی و آثار باستانی و جز اینها پرداختیم و بگروهی از دانشمندان هندو و مسلمان و پارسی و انگلیسی بر خوردیم و از راهنمایی و مهمان

(۱) در نامه های پهلوی بجای دیباچه یا مقدمه «پیشگفت» بکار رفته است

نوازی آنان بهره‌مند بودیم. بهر شهری که رسیدیم و از هرجا که گذشتیم پذیرائی شایان از ما کردند و از هر جهت و سایل حرکت و منزل با بهترین وجهی فراهم بود آنچنان که توانستیم در این مدت کوتاه در این سر زمین پهناور در میان نوزده دانشگاه، نه دانشگاه را کما بیش به بینیم و از مجموع آنها یك فکر اجمالی از اوضاع فرهنگی این دیار بهم رسانیم و یادگاری با خود بایران به بریم.

ناگفته نماند روز نامه نویسی در دهلی عقیده‌ام را دربارهٔ مرحوم محمد اقبال و مرحوم تاگور پرسید، در پاسخ گفتم از اقبال در ایران نام و نشانی نیست اما نام و آوازهٔ تاگور در آنجا، چنانکه در همه روی زمین پیچیده است اقبال را باید شاعر محلّی خودتان بشمار آورید. این پاسخ درست و ساده آن مرد متعصّب را خوش نیامد زیرا او میل داشت بشنود، لااقل محمد اقبال را مانند امیر خسرو دهلوی درمیان فارسی زبانان مقامی است و شاعر همکیش وی همسنگ تاگور برهمنی است. غافل از اینکه اشعار فارسی اقبال ارزشی ندارد که در ایران از گویندگان شناخته شود و افکاری هم ندارد که طرف توجه دیگران گردد. نظر بسابقه نگارنده با تاگور و دشمنی هندو و مسلمان با همدیگر آن روزنامه نویس متعصّب گناه نبخشودنی نگارنده را بهمکیشان خود رسانید و برخی روزنامهای مسلمان هیاهویی راه انداختند و روزنامهای هندوان و پارسیان بهوا خواهی نگارنده برخاستند و نوشتند که اینهم همهمهٔ غول تعصّب است و یا مثل بهانه گیری یك بچه لجوج و بی تربیت میباشد. ازین گذشته، این سفر سوّمی و کوتاه هند، بسیار ملال انگیز است زیرا در سفر نخستین[1] و دومین هروقت از کشتی پایین آمدم و یا با ترن بایستگاه راه آهن اینجا رسیدم از دیدار دوست مهربانم دینشاه ایرانی خوشدل بودم. این مرد پاك سرشت که در سوم نوامبر ۱۹۳۸ (= ۱۲ آبان ۱۳۱۷) ازجهان در گذشت، در بیست سال پیش ازین در همین شهر با هم آشنا و دوست شدیم و بسا در سر تفسیر اوستا با هم گفتگو داشتیم و از کوششهای وی پنج جلد ازین تفسیر انتشار یافت و اینك که دیگر باره سرودهای گاتها انتشار مییابد بجاست نام نیك آن راد مرد بزرگوار را

در این نامه بیادگار بگذارم و ازمزدا پژوهش کنم روان او را همواره در پناه خود شاد دارد و دیو فراموشی و ناسپاسی را از همه دوستان وی برکنار کند.

درهنگام نگارش «دیباچه» این نامه در تهران (۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۱) دو سال و هشت ماه از دومین جنگ بزرگ گذشته بود، اکنون در هنگام نوشتن این «پیشگفتار» در بمبئی چهار سال و هشت ماه ازین پیکار خونین میگذرد و هنوز دیو کین و ستیز فرمانگزار جهانیان است. آنچنانکه در «دیباچه» پیش بینی شده، این نامه از گزند اهریمنی برکنار نمانده، سالها بر آن گذشت و هنوز از چاپخانه رهایی نیافت. امید است در همین چند روزهٔ اقامتم در اینجا، نخستین بخش آن انجام پذیرد و انتشار بخش دوم که «یادداشتها» باشد چندان بدرازا نکشد.

پورداود

بمبئی ۱ اردیبهشت ۱۳۲۳ هجری خورشیدی

۲۱ اوریل ۱۹٤٤ میلادی

Bait-ol-Shad

Warden Road, BOMBAY.

دیباچه

همه مردمی باید آیین نو　همه رادی و راستی دین نو
(فردوسی)

ای مزدا در ستایش دستها را بسوی تو برداشته از برای همه آفریدگان نیک دادار پاک رامش خواستارم سپاس بیکران بخداوند مهربان که جهان را نیک و نغز پدید آورد امشاسپندان و ایزدان را بپاسبانی آن برگماشت و زرتشت سپیتمان را براهنمایی مردمان برانگیخت درود فراوان بروان وخشور ایران که بندگان را بسازش و آشتی اندرز فرمود و پیروان دین راست اهورایی را به برانداختن دروغ اهریمنی خواند.

پس از ستایش و نیایش چنین گوید گزارنده این نامه مینوی ابراهیم پور داود رشتی: پس از گذراندن سالیان دراز در اروپا و کما بیش شناختن ایران باستان رهسپار هند شدم و در آبان ماه سال ۱۳۰٤ شمسی هجری در آن دیار بکهنترین نوشتهٔ ایران که گاتها باشد پرداختم و آن را از زبان اوستا بفارسی گردانیدم و در خرداد ماه ۱۳۰۵ شمسی هجری بانجام رسانیدم. پس از آن ببخش دیگر اوستا که نامزد است به یشت پرداختم. از بیست و یک یشت سیزده «کرده» گزارش یافته در آغاز فروردین ۱۳۰۷ در یک جلد بچاپ رسیده است جلد دوم یشتها پس از برگشت نگارنده باروپا در خرداد ماه ۱۳۰۷ فراهم گردیده و در آغاز بهار ۱۳۱۰ انتشار یافته است آنگاه بگزارش خرده اوستا که بخش دیگری از نامهٔ آسمانی است دست بردم و در مهر ماه ۱۳۱۰ کار آن پایان یافته است همچنین هفتاد و دو هات (= فصل) یسنا را که بزرگترین بخش اوستاست بزبان فارسی در آوردم. - بیست و هفت هات (= فصل) آن در یک جلد در بهمن ماه ۱۳۱۲ بچاپ رسیده است جلد دوم یسنا که دارای گزارش بیست و هشت فصل دیگر یسناست با گزارش بیست و چهار کرده (= فصل) ویسپرد. که

آنهم بخشی است از اوستا از برای چاپ به بمبئی فرستاده شد. چنانکه دیده میشود چهار بخش اوستا که یسنا و ویسپرد و خرده اوستا و یشتها باشد بفارسی در شش جلد گنجانیده شده است. کار بخش دیگر اوستا که وندیداد خوانده میشود در دست است و تاکنون نیمی از این نامه نیز بفارسی گردانیده شده است. این نامه دینی ایران باستان که پس از هزار و سیصد سال نخستین بار بزبان امروزی این مرز و بوم در آمده بزرگترین گزارشی (= تفسیر) است که تاکنون باوستا نوشته شده است هیچیک از گزارشهای خاور شناسان که بزبانهای انگلیسی و فرانسه و آلمانی در دست داریم با این همه مقاله و توضیح آراسته نیست خود پارسیان هند هم تا کنون چنین کاری نساخته اند. یگانه دانشمند پارسی که بیشتر بخشهای اوستا را بزبان گجراتی در آورده کاوسجی ایدلجی کانگا میباشد که در دهم مارس ۱۹۰٤ میلادی در شصت و پنج سالگی از جهان در گذشت. این تفسیر کهنه شده است.

پس از کاوش در چهار بخش اوستا و گذشتن ده سال و نیم از آغاز کار در این زمینه و بهتر شناختن مزد یسنا و نامهٔ دینی، در یافتم که گاتها آنچنان که باید بفارسی در نیامده و حق آن ادا نشده است بر آن شدم که دیگر باره بآن پردازم و در سر این سرودهای کهنسال که یکی از بزرگترین و کهنترین آثار کتبی جهان بشمار است بیشتر کوشش کنم. از پانزدهم ماه مه ۱۹۳٦ میلادی باین کار دست بردم تا چهارم نوامبر ۱۹۳۷ (= ۱۳ مهر ماه ۱۳۱٦ هجری خورشیدی) بپایان رسانیدم در این هنگام یکسال و نیم روزی بمن نگذشت که کمتر از ده ساعت کار کرده باشم. این رنج را ازینرو بر خود هموار ساختم تا هرچه زودتر سراسر اوستا بفارسی در آید و دوستاران ایران باستان و میهن پرستان این مرز و بوم را ره آوردی از سفر طولانی خود فرستاده باشم گذشته از اینکه بخوبی میدانستم هنوز در ایران کسی نیست که بتواند چنین کاری بسازد و دری از ادبیات باستان بروی فارسی زبانان بگشاید و ازینرو آیین پاک نیاگان دلاور و پارسا را بفرزندان این کشور برساند. آری از پیش آمدهای روزگار و کشاکش

زندگی هم آسوده خاطر نبودم و نه از عمر طولانی خود سندی در دست داشتم. این است که خواستم هرچه زودتر کاری ساخته باشم.

آنچه تاکنون از اوستا گزارش یافته نتیجه بهترین دورهٔ زندگی نگارنده است محصول دوره ایست که هنوز تاب و توانی داشتم و چشم نیرومندی. با چنین کوشش و پشتکار دومین گزارش گاتها را بانجام رسانیده بهند فرستادم. خواستم گزارش دوم گاتها را با مقالهای فراوان بیارایم و آنچنان سازم که دیگر دربارهٔ این نامه دل واپس نمانم همچنین امید داشتم گزارش وندیداد را در همان گوشهٔ از اروپا بانجام رسانم و آنچه در نه جلد تفسیر اوستا ناگفته ماند در جلد دهم گفته آید و آنچنان سازم که در طی سخن از مزدیسنا بسیاری از مسائل تاریخی ها روشن گردد و در بحث لغوی ریشه و بن یك رشته از کلمات فارسی نموده شود. اینگونه آرزو و اندیشه از هر که باشد ایزدی است اما ستیزه اهریمنی هم درکار است آنچنان که در اوستا از آن سخن رفته از اوست کار شکنی از اوست بدی و زشتی از بتیارگی اوست که مردم از کار نیك باز مانند از اوست بیماری و مرگ از اوست ویرانی و جنگ ناگزیر اوست که روا نداشت گزارش فارسی اوستا زودتر انجام پذیرد چنانکه درست است ازبیداد اهریمنی است که همین اوستا درکشورگشایی گجستك سکندر پراکنده و پریشان گردید و دیگر باره در تاخت و تاز تازیان آسیب یافت آنچنان که از اوستای روزگار ساسانیان چهار یك آن بما رسیده است. باید از رخنهٔ اهریمنی پنداشت که دولت ایران در پنج و شش سال پیش از این ظاهراً فرستادن پول را بکشورهای بیگانه باز داشت. آنچه کوشیدم که دولت خود کام آن روز باز اجازه دهد که کسانم از ایران پولی برای هزینه زندگیم بفرستند و کار خود را که خدمتی بمیهن و این آب و خاك بوده بانجام رسانم، سودی نداد. آری نخواستند چیزی از خودم در راه خدمت بفرهنگ در دیار دیگری بخرج زندگیم برسد اما ملیونها پول ملت بیچاره و مستمند ایران را بهرزه در همه جا میپاشیدند. بناچار پس از سالها اقامت در اروپا از این دیار رخت بر بسته دربیست و یکم بهمن ماه ۱۳۱۶ بایران رسیدم. نگفته خود پیداست که چنین مسافرتی چه گزند بزرگی است از برای کسی که در کار مطالعه و تألیف است. کتابهایم یعنی ابزار کارم پس از هفت ماه از برلین

به تهران رسید. از این گذشته چیزی که در بمبئی کار چاپ کتابها را بتأخیر انداخت ناخوشی دوست من آقای هوشنگ انکلسریا Anklesaria صاحب چاپخانه بوده. ایشان که خود از خاندان دانش و هنرند با دلسوزی و غیرت ایمان بکار چاپ مجلدات گزارش اوستا رسیدگی میکردند روا نداشتند که کار مجلدات دیگر سرسری گرفته شود و این نامه ها با بستری بودن ایشان نا درست و ناخوش انتشار یابد. آری چاپ این نامه ها در آنجا هم بسیار دشوار است باید بیاد داشت که در این نوشته ها حروف فارسی و اوستا و پهلوی و لاتین که هر چهار غریب آن دیارند بکار رفته اگر سرپرست دلسوز و درستکاری در سران نباشد پاکیزه از چاپ بیرون نخواهد آمد. چیزیکه بیش از پیش بکار این نامه ها گزند فرود آورد آن در گذشت دوستم دینشاه ایرانی سلیسیتر است. این رادمرد بزرگ در شب پنجشنبه دو از دهم آبان ۱۳۱۷ در بمبئی ببخشایش ایزدی پیوست. ریاست انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی با او بوده و در کار انتشار این نامه ها مردانه همت گماشته بود. از پرتو کوشش او پنج جلد گزارش اوستا بچاپ رسیده بدسترس خوانندگان گذاشته شده است. از مرگ دینشاه ایرانی دل و دست نگارنده در اینجا و دوستان دیگر در آنجا سردوسست گردید چون میدانستم آن شادروان باین نامه ها دلبستگی داشت از برای خشنودی روان وی با افسردگی و آزردگی دنباله کار خویش گرفتم و نیز خواستم و سایل چاپ مجلدات دیگر اوستا را در تهران فراهم آورم اما کسی را که بحروف اوستا و پهلوی آشنا باشد نیافتم و انجام این کار در اینجا بسیار دشوار مینمود. چندی چنین گذشت تا اینکه انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی بخود آمده و دوستان آنجا همت گماشتند که این نامه را همچنان در بمبئی جایی که اسباب کار فراهم تر است بچاپ رسانند و از اینرو خدمتی بخاك پیغمبر ایران بکنند. چون گاتها مهمترین جزء اوستا است نخست بچاپ کردن دومین گزارش آن پرداختند که پس از انجام آن بدومین جلد یسنا بپردازند. نمونها راه دور پیموده بنظر نگارنده میرسید اینچنین بیش از نیم آن نامه بچاپ رسید و امید میرفت زودتر انتشار یابد اما بزرگترین آسیب چهارمی اهریمنی درپی بود و آن جنگ است و چیره شدن

دیو خونخوار پیکار بجهانیان. اینك درست دو سال و هشت ماه است که این دیو نابکار سر از پرده بدر کرده رفته رفته سراسر گیتی را بخاك و خون کشیده است بیم و کینه در همه جا فرمانرواست امروز جایی در روی زمین نمانده که از این گزند برکنار باشد دلی در گیتی نیست که ماتم زده و اندوهگین نباشد غریو دیو خشم از توپ و بمب بلند است و شیون از دل ماتم زدگان؛ روزی است که خون از پیکر جوانان و اشك از چشم مادران روان است. چه روز سهمگین و هراس انگیزی است خانه و آشیانه مردم سوزان؛ گرسنگی و بیماری با همه دست بگریبان است این است روز خروج اهریمن و هنگامهٔ مویه و شیون.

تا کی در فش پیروزی ایزدی نمودار گردد و رستگاری جهان فرارسد. تا کی فرشته آشتی و سازش بمردمان روی کند و فروغ رامش بدلها تابد آیا در چنین روزگار تیره و آشفته این نامه بسر منزل مقصود خواهد گرایید وسخنان پیامبر مهربان ایران بگوش فرزندان مرز و بومش خواهد رسید؟

تا خواست مزدا چه باشد و همت دوستان چه کند؟

پس از بروز جنگ همچنان نمونه ها از هند میرسید و پس از ملاحظه نگارنده بآنجا برمیگشت اما بیشتر در راه میماند و گاهی هم گم میشد. نگارنده بیهوده در اینجا چشم براه آمدن آن و دوستان ناشکیبا در آنجا چشم براه برگشتن آن دوخته بودیم. یك سال و نیم اینچنین سر آمد و یك سال هم بسکوت گذشت تا چندی پیش نامه ایی از هند رسیده سکوت دوستان با گله گذاری شکست و سکوت نگارنده با نگارش این مقال.

در این دومین گزارش گاتها ترجمهٔ فارسی در برابر متن اوستا جای یافته و در هرجا که لازم بوده توضیح داده شده و مقصود پیغمبر ایران ساده تر بیان گردیده است. این متن و گزارش و توضیح با چند مقاله در یك جلد گنجانیده شده است. یادداشتها در جلد دیگر بچاپ رسیده است. شماره این یادداشتها بدو هزار و یکصد و پنجاه و هشت (۲۱۵۸) میرسد. بیشتر واژه های گاتها در این یادداشتها بیان شده و واژه های پهلوی آنها آنچنان که در زند یعنی در تفسیر پهلوی اوستا آمده نیز یاد گردیده است.

این جلد دوم را که کهنترین لغت ایران را در بردارد میتوان جداگانه یك فرهنگ گاتها بشمار آورد. اکتفاء بیاد کردن واژه های گاتها نشده از برای ثابت کردن معنی هر واژه از بخشهای دیگر اوستا و فرس هخامنشی گواه آورده شده و در بسیاری از جاها بسانسکریت و زبانهای هندو اروپائی که با زبان ما خویشی و پیوستگی دارند یاری جستم. بسیاری از واژه ها که در فرهنگهای فارسی آمده و دیگر زبانزد ما نیست نیز در آن یاد شده است.

از برای این گونه واژه ها در فرهنگها گواهی آورده نشده شاید در نظم و نثر فارسی که امروزه در دست داریم پیدا نشود اما بودن آنها در اوستا و پهلوی گواه درستی آنهاست. نظر بتحول زبان و قاعده و قانونی که داریم هیچ جای شبهه نیست که آن واژه با تغییری که از روی قاعده یافته ریشه و بن کهنسالی دارد و روزی زبانزد فارسی زبانان بوده و بعدها واژهٔ عربی جای آن گرفته از یادها برده است از آنهاست لغت «واژه» که نگارنده در این گزارش بجای «کلمه» تازی بکار برده است.

چنانکه میدانیم پنج سرود گاتها از خود وخشور زرتشت بجا مانده و قدمت آنها بسه هزار سال میرسد این بخش از اوستا بسیار دشوار است واژه هایی که در آنها بکار رفته برگزیده شده و برخی از آنها در بخشهای دیگر اوستا دیده نمیشود و چه بسا در گاتها بواژه هایی بر میخوریم که فقط یکبار آمده است این خود بیش از بیش کار نگارنده را دشوار میکند با وجود این نباید پنداشت که این نامه کهنسال نامفهوم مانده باشد برخلاف از پرتو کوشش اوستا شناسان با بکار انداختن و سایل گوناگون امروزه سخنان پیامبر ایران را بخوبی میتوانیم دریافت و کمتر واژه ایی در آن مانده که نامفهوم باشد. نگارنده نیز بنوبت خود از تحقیقات استادان بزرگ برخوردار بوده و نوشتهای آنانرا بدقت خواندم و از هیچ زحمتی روی نگردانیدم. گزارش گاتهای همهٔ استادان پیشین و پسین را بررسی کردم. همچنین گزارش برخی از هات (= فصل) یا برخی از بند (= قطعه) گاتها را که دانشمندان در طی تألیف خود بجای گذاشته اند نگاه کردم. هیچیك از واژه های گاتها را سرسری نگرفتم در سر هر یك وقتی صرف کردم صبر و شکیبایی را از

دست ندادم آکتفاء بمراجعه بیك ودو مأخذ نکردم آنچه تا کنون نوشته شده و بآنها دسترسی داشتم بکان بکان را دیدم شمار این نامه‌ها از صد هم میگذرد البته درمیان نامه‌های فراوان از نوشتهای کم و بیش کهنه و یا نوشتهای خاور شناسان که طرف اعتماد نیستند و بدرستی شهرتی ندارند چشم پوشیدم.

در این گزارش بسیاری از واژه‌های اوستایی که در فارسی با اندك تغییری بجامانده بکار رفته است اگر آن واژه در فارسی بما نرسیده واژه‌ایی که برابر اوستایی در گزارش پهلوی (= زند) آورده شده و در فارسی بجا مانده همان را بکار بستم - اگر آن واژه پهلوی هم در فارسی بجای نمانده اما لغت مترادف دیگر پهلوی که در توضیح آورده شده و اتفاقا لغتی است که هنوز در فارسی رایج است همان لغت را در این گزارش فارسی بکار بردم اینچنین در این گزارش بواژهٔ تازی نیازمند نبودم.

در اینجا باید یاد آور شوم که در گزارش پهلوی اوستا (= زند) چه بسا واژهٔ از برای ترجمه اوستایی آورد شده که مفهوم آنرا نمیرساند یعنی که گزارندگان اوستا در روزگار ساسانیان معنی یکدسته از واژه‌های اوستا را که دیگر در ایران زمین رایج نبوده در نیافته اند. بویژه اینگونه واژه‌های پهلوی در گاتها بسیار و در گزارش پهلوی بخشهای دیگر اوستا کمتر دیده میشود.

همچنین در گزارش پهلوی روزگار ساسانیان واژه‌هایی که اصلا درست خوانده نشده و معنی آنها بدست نیامده کم نیست علم لغت PHILOLOGIE کنونی کم وکاست معنی سنتی پاریته را جبران کرده امروزه در گاتها واژهٔ که ریشه و بن آن شناخته نشده باشد کم است و آن چند واژه هم که نشناخته مانده سبب بیگانه ماندن ما بمعنی جمله نشده است مقصود پیغمبر ایران در سراسر گاتها روشن و آشکار است.

امید است این نامه بسیار دشوار که با اینهمه کوشش و کار بفارسی در آمده و از چندین آسیب رهائی یافته بدسترس هم میهنان گذاشته میشود (اگر باز پیش آمد ناگوار دیگری روی ندهد) خوانندگان را سودمند آید

بدلها راهی یابد آنچنانکه بیاد ایران باستان و روزگار سرافرازی نیاگان به بهبودی روزگار ناخوش خود کوشیم و از پیش آمدهای زشت نهراسیم و بدانیم که این خاك جاودانی تا از نام و ننگ نشانی است و از تاریخ تمدن بشر اثری است باید همچنان پایدار بماند.

در پایان بر آن مردی که هزینه چاپ این نامه را پرداخته و نخواسته از او نامی برده شود درود و سپاس میفرستم از مزدا خواستارم که این راد مرد پاك سرشت را از بخششهای بیکران خود بهره مند کناد و روان پاك زرتشت از او خشنود باد.

از دانشمند ارجمند آقای سهراب جمشید جی بلسارا Bulsara بسیار سپاسگزارم که رنج تصحیح نمونها را پذیرفته و در سر آن دقتی که در خورد دانشمندی است بکار برده اند آنچنان که نگارنده فقط آخرین ملاحظات خود را بآن افزوده است.

درود و سپاس فراوان بدوستان گرامی انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی که در انتشار این نامه ها همت گماشته و از هیچ خدمت در این راه خود داری نکرده اند تقدیم مینمایم دادار مهربان بهمه پاداش نیك دهاد.

پور داور

تهران ۱۱ اردیبهشت ماه ۱۳۲۱ شمسی هجری

۱ ماه مه ۱۹۴۲ میلادی

——:o:——

بهار و مزدیسنا

آمد بهار ای نازنین گیتی بکام خویش بین
برگیر شادان ساتگین بشنو سرودی دلنشین

در فروردین جامی ز می یاد آورد از فرّخی
وز زرتهشت نیك پی پیغمبر ایران زمین

مردی ز مادر باستان برخاسته ز آذربادگان[2]
از دوده اسپیتمان وز خاندان آبتین[3]

گفتا که من پیغمبرم زرتشت والا گوهرم
فرخنده پیك داورم وخشور دین راستین

دستور مینو بارگه آرم سوی گشتاسب شاه[4]
باشد مرا بخشد پناه آن شاه با تاج و نگین

مزدا فرستاده مرا شیرین زبان داده مرا
دو دیده بگشاده مرا نفرین شناسم ز آفرین

رخشنده پندار آمدم زیبنده گفتار آمدم
فرخنده کردار آمدم آری بود پیك اینچنین

کردارم آیین پروری داد آوری دین گستری
اندرز و پند و رهبری کارم سراسر ایزدین

دادار من مزدا بود یکتا و بیهمتا بود
در روشنی پیدا بود نه دیو تاریکی گزین[5]

دادار دو گیهان یکی آیین جاویدان یکی
ره جو هشیاران یکی در باب این یك دو مبین

آیینم آزادی دهد خرسندی و شادی دهد
آبادی و رادی دهد ناید ز آیین جز ازین

ز آیین من دانا شوی روشن دل و بینا شوی
وز راستی پویا شوی یابی هر آنچه بهترین

دینم جهان گلشن کند آسوده ز اهریمن کند
جان و دل روشن کند بر تنت جوشن آهنین

۱ این چکامه در فروردین ماه ۱۳۱٦ سروده شده، مضمون آن از گاتها برداشته شده است

۲ آتورپات در اوستا Atərəpata در پهلوی آتروپات Ātropāt شده و در فارسی آذر باد خاندانی که در آذربایجان شهریاری داشتند چنین نامیده میشده و آن سرزمین بنام آنان آتر پاتکان (= آذر بایجان) خوانده شده است در سنت است که پیغمبر ایران از آن دیار است نگاه کنید به نخستین جلد یشتها ص ۵۰۷ و بدومین جلد یشتها ص ۸۵ و بجلد خرده اوستا ص ۳۱ - دین در اوستا دئنا daēnā فارسی است نگاه بیادداشت ۲ از بند ۱۱ هات ۳۱

۳ اسپیتمان: در اوستا سپیتام Spitāma نام خاندان زرتشت است چندین بار پیغمبر خود را در گاتها سپیتمان زرتشت خوانده است در نامهٔ پهلوی بندهش و در مروج الذهب سپیتمان و اسپیتمان آمده و نهمین نیای پیغمبر بر شمرده شده است نگاه کنید به بند ۱۵ از هات ٤٦ در همین جلد — در سنت زرتشت از خاندان فریدون پسر آبتین دانسته شده است فریدون در اوستا ثرئتون Thraetaona و پدرش آثویه Athwya خوانده شده نگاه بنخستین جلد یشتها ص ۱۹۱

٤ کی گشتاسب در اوستا ویشتاسپ Vištāspa پیغمبر چهار بار در سرودهای خود از این شهریار همزمان خود که دوست و پشتیبان وی بوده نام میبرد

۵ دیو در اوستا دئو daēva و در سانسکریت دِو dəva نام گروه پروردگاران آریائی پیش از زرتشت است در بخشهای دیگر اوستا دیو نام پروردگار باطل است و کسی که اورا پیروی کند نیز دیو خوانده شد

تو مر دیو را مردم بد شناس
کسی که ندارد یزدان سپاس
(فردوسی)

زرتشت دین خود را مزدیسن mazdayasna خوانده یعنی مزدا پرستی و کیش باطل را دئویسن daēvayasna یعنی دیو پرستی

از پرتو دین بهی یابی فروغ و فرهی
وز راز گیتی آگهی دانی کبست از انگبین

در رزم دیو خیره سر از مهر بربستن کمر
وز راستی کردن سپر ز اندیش به خودِ زرین

ای خاکیان ای خاکیان از دیو ناید جز زیان
زینهار ز آسیب بدان و ز آز و خشم سهمگین

زین پیشوایان و سران زین بددلان زین کرهان[1]
شد تیره روز مردمان هم از مهین و از کهین

خوی بدت اهریمن است ز وانده و ز و شیون است
هشدار کو بت دشمن است بنشسته ایدون در کمین

کردار بد در این سرا آنجا کند دوزخ بپا
وز کرده ات یابی سزا آئی دچار رنج و کین

هی هی بپرهیز از دروغ مپذیر از آن بند و بوغ
تا بر دلت آید فروغ روشن کند راه پسین

گر سر زند از تو گنه روزت شود تا رو تبه
آنکه ندانی ره ز چه افتی زبون در پارگین

فرمانبری فرخندگی است درمان درد زندگی است
خیره سری شرمندگی است بیدین است کوته آستین[2]

بپذیر دین ار بخردی این دین پاك ایزدی
تا چیره گردی بر بدی با رستگاری همنشین

پندار نیکو توختن گفتار خوش آموختن
کردار به اندوختن این است فرمان مهین

زین خاکدان تا گرزمان و ز مردمان تا ایزدان[3]
جز راستی راهی مدان آن راه فردوس برین

پرهیزگار و پارسا مردی شوی ایزد نما
سر بر کشی گردی رسا بر تر ز چرخ هفتمین

از زندگانی بایدت از کامرانی بایدت
از شادمانی بایدت از کشت شادان کن زمین

از میهن آبادان کنی کشت و چمن خندان کنی
زان اهرمن گریان کنی گردد جهانت فرودین

ای پور بوم باستان خشنود کن فروردگان[4]
بفروز آذر نسك خوان زان پس بکشت و کار هین[5]

۱ این پیشوایان و سران دیو یسنا که زرتشت از آنان آزرده و دلتنگ است مکرراً بنام کرپن Karapan و کوی Kavi در گاتها یاد شده اند

۲ کوته آستین: پست، فرومایه

بزیر دلق ملمع کمندها دارند
دراز دستی این کوته آستینان بین
(حافظ)

۳ گرزمان: در اوستا گرودمان garō-dəmāna در پهلوی گروتمان یعنی خان و مان سرود و ستایش؛ سرای نیایش از این واژه بارگاه فر اهورا و بهشت برین اراده میشود در لغت اسدی عرش تعریف شده. نگاه کنید بیادداشت شمارهٔ ٤ از بند ۱٦ هات ۳۱

٤ فروردگان: فروشی fravashi (در فرس هخامنشی فرورتی fravarti) در پهلوی فروهار fravahār در فارسی فرود و فروَرد گوئیم یکی از نیروهای آدمی است که پس از مرگ بسوی جهان زبرین گراید اما هر سال در هنگام نوروز از برای سرکشی باز ماندگان بخان و مان دیرین فرود آید جشن فروردین که بنام این روح ازلی و جاودانی خوانده شده هنگام فرود آمدن فروردهاست از آسمان بروی زمین مراسمی که در این جشن بجای میآورند از برای خشنودی این میهمانان مینوی است نگاه کنید بنخستین جلد یشتها بمقالهٔ «فروهر» ص ۵۸۲-٦۰۲

* نسك: نسك naska در اوستا بمعنی نامه (کتاب) است اوستای روزگار ساسانیان دارای بیست و یك نسك بوده نگاه کنید بمقالهٔ «گاتها» بصفحهٔ اول آن

دین دبیره

Dēn-dipirīh دین دیبره

(الفبای اوستائی)

VOWELS حرفهای با صدا

English	معنی امثال	املا لاتین	املا فارسی	مثال از اوستا	فارسی	اوستا
a short	خدا	ahura	اَهورَ		اَ کوتاه	١
ā long	دهش	ādā	آدا		آ بلند	٢
e short	ما میپرستیم	yazamaide	یَزَمَئیدِ		اِ کوتاه	٣
ē long	دین	daēnā	دَئِنا		اِ بلند	٤
ə short	بیکار	ə-vərəzika	اورزیکَ		ا کوتاه	٥
ə̄ long	نیرو مند	ə̄mavant	اَموَنت		ا بلند	٦

١ در سر و میان و پایان واژه میآید چون آمَ ama زور، نیرو؛ آپَرَ apara پس

٢ نیز در همه جای واژه دیده میشود چون آتَرْ ātar آتش، آذر؛ آزاتَ āzāta آزاد

٣ در سر واژه دیده نشده، در تصریف افعال در انجام واژه بسیار است چنانکه در یَزَمَئیدِ yazamaide در برخی از نسخ خطی اوستا و در برخی از فرهنگهای اوستائی بجای (ē) بلند درمیان واژه (e) کوتاه نوشته شده است

٤ نیز در سر واژه دیده نشده، درمیان واژه بسیار است چون مَئشَ maēsha میش؛ مَئغَ maēya میغ؛ دَئِوَ daēva دیو و جز آن

٥ این حرف مانند e انگلیسی، چنانکه در garden بر زبان رانده میشود، مانند اصوات e و o و u در زبان انگلیسی، مبهم است چنانکه در gardener ‚history

حرف (ə) در سر واژهٔ ə-vərəzika (بیکار، تنبل، نه ورزنده) از ادوات نفی است مانند (a) در آخشنوتَ a-xshnūta ناخشنود حرف (ə) در ترکیب (ərə) بجای r سانسکریت گرفته شده چون ارتَ ərəta در سانسکریت rta درست؛ ارزَتَ ərəzata سیم در سانسکریت rajata مرغ məraya مرغ در سانسکریت mrga و جز آن

٦ ə̄ بلند در گاتها بسیار دیده میشود. بجای ə̄mavant در گاتها، در بخشهای دیگر amavant (نیرو مند، زور مند) آمده است

English	معنی امثال	املا لاتین	املا فارسی	مثال از اوستا	فارسی	اوستا
o short	گونه	gaona	گئونَ		اُ کوتاه	٧
ō long	نه	nōit	نوئیت		اُ بلند	٨
aw å	دهان	åñhan	آونگهَن		آو	٩
ą	تاك، شاخه	ąsu	آنسو		آن	١٠
i short	اکنون، اینك	idha	ایذَ		ای کوتاه	١١
ī long	دارائی، خواسته	īštī	ایشتی		ای بلند	١٢
u short	گیاه رستنی	urvarā	اوروَرا		او کوتاه	١٣
ū long	پی، چربی	ūtha	اوثَ		او بلند	١٤

CONSONANTS حرفهای بیصدا

English	معنی امثال	املا لاتین	املا فارسی	مثال از اوستا	فارسی	اوستا
k	کردن	kar	کَرْ		ك	١٥
g	گامیدن، رفتن	gam	گَمْ		گ	١٦
x = kh	خرد	xratu	خْرَتو		خ	١٧

٧ در آغاز واژه دیده نشده درمیان میآید چون دْرَئوگَ draoga دروغ؛ سْتَئورَ staora ستور و جز آن

٨ (ō) بلند نیز در سر واژه بسیار کم است درمیان و پایان آن بسیار است چون وَسو vasō بآرزو، بدلخواه بکام

٩ مانند ow انگلیسی در vow بر زبان رانده میشود آونگهَرَنَ åñharəna آخر

١٠ (آنْ = ą) از حروفی است که در بینی گفته میشود (خیشوی) مانند an فرانسه در واژه های boulanger ‚ langue ‚ ancre

١١ مانند بسیاری از حرفهای با صدا در همه جای واژه میآید چون پیشتر pištra پیشه؛ پیتر pitar پدر؛ آری āri درد، رنج، آزار

١٢ (ī) بلند مانند (i) کوتاه در همه جای واژه میآید چون میژدَ mīzda مزد

١٣ مانند u آلمانی در واژهٔ kultur تلفظ میشود چون اوروپی urupi روباه؛ بازو bāzu بازو

١٤ بلند و کشیده چون تورَ tūra تورانی؛ تنو tanū تن در سر واژه نادر است

١٥ مانند کاف فارسی است چنانکه در کامَ kāma کام؛ کهرکاسَ kahrkāsa کرگس.

١٦ مانند گاف فارسی چنانکه در گاتو gātu گاه، جا؛ گرمَ garəma گرم

١٧ = خ، خرَ xara خر؛ خومبَ xumba خنب

اوستا	فارسی	مثال از اوستا	املاء فارسی	املاء لاتین	معنی امثال	English
۱۸ [illegible]	غ	[illegible]	غِزَر	γžar	روان شدن	γ = gh
۱۹ [illegible]	چ	[illegible]	چِثره	čithra	چهر	č = ch
۲۰ [illegible]	ج	[illegible]	جاماسب	jāmāspa	جاماسب	j
۲۱ [illegible]	ت	[illegible]	تَفنو	tafnu	تب	t
۲۲ [illegible]	د	[illegible]	دوُر	dūra	دور	d
۲۳ [illegible]	ث	[illegible]	گاثا	gāthā	گات	th
۲۴ [illegible]	ذ	[illegible]	بئوذ	baodha	بو، بوی خوش	dh
۲۵ [illegible]	ت	[illegible]	بَرَت	barat̰	او میبرد	t̰
۲۶ [illegible]	پ	[illegible]	پرتو	pərətu	پل	p
۲۷ [illegible]	ب	[illegible]	بَر	bar	بردن	b
۲۸ [illegible]	ف	[illegible]	فرَئشتَ	fraēšta	فرستاده، فرشته	f

۱۸ [illegible] = غ در سر واژه بسیار کم است؛ [illegible] اَغرَ an-aγra بی آغاز = انیران روز سی ام ماه انیران خوانده شده است

۱۹ [illegible] = چ؛ [illegible] چئچست، čaēčasta چیچست، دریاچهٔ ارمیه

۲۰ [illegible] = ج؛ [illegible] جیجیشا jījishi زیمش، خورش

۲۱ [illegible] = ت؛ [illegible] تنوُر tanura تنور نگاه کنید بشمارهٔ ۲۵ بحرف [illegible] = t̰

۲۲ [illegible] = د؛ [illegible] دَخمَ daxma دخمه؛ [illegible] داتر dātar دادار

۲۳ [illegible] با [illegible] بجای th انگلیسی و ث تازی دانسته شده باید ته تلفظ شود چون [illegible] زرتهوشتر Zarathuštra زرتهشت = زرتشت این حرف در فارسی و پهلوی گاهی به هاء و گاهی به تاء و گاهی به سین تبدیل میشود چون [illegible] میثر mithra = مهر؛ [illegible] ثوخش thwaxsha = تخشا (کوشا) [illegible] پوثر puthra (پور) پسر، پس

۲۴ [illegible] = [illegible] بجای ذال دانسته شده در تلفظ مانند th در then انگلیسی است در سر واژه دیده نشده درمیان واژه میآید چون [illegible] پوخذ puxdha پنجم

۲۵ [illegible] (t̰) این حرف اندکی نرم تر از [illegible] (ت = t) که در شمارهٔ ۱۰ گذشت تلفظ میشود در انجام واژه بسیار آمده چون [illegible] ستوت staot̰ او میستود چند بار در سر واژه آمده چون [illegible] تکئش t̰kaēša کیش؛ [illegible] تبئش t̰baēsh ستیزیدن، دشمنی کردن چنانکه دیده میشود [illegible] پیش از حرف [illegible] = ك (k) و پیش از حرف [illegible] = ب (b) آمده جز از این دو مورد در سر واژه دیده نشده است

۲۶ [illegible] = پ چون [illegible] اَسپ aspa اسپ [illegible] هپت hapta هفت

۲۷ [illegible] = ب چون [illegible] بغ baγa بغ [illegible] بَخت baxta بخت

۲۸ [illegible] = ف چون [illegible] وفر vafra برف؛ [illegible] گوفر gufra ژرف

اوستا	فارسی	مثال از اوستا	املاء فارسی	املاء لاتین	معنی امثال	English
۲۹ [illegible]	و	[illegible]	اَوْرَ	awra	ابر	w
۳۰ [illegible]	اَنگ	[illegible]	ونگهو	vaṅhu	وه، به خوب نیك	ang = ṅ nasal
۳۱ [illegible]	انگ	[illegible]	دَئینگهو	daiṅhu	ده	ang = ṅ nasal
۳۲ [illegible]	ن	[illegible]	نمان	nmāna	خان و مان	
۳۳ [illegible]	ن	[illegible]	هئتومنت	haētumant̰	رودهیر مند	ṇ

۲۹ [illegible] در سر واژه نیامده برابر است با w انگلیسی چون [illegible] آثویه Āthwya آبتین نام پدر فریدون است؛ [illegible] چثور čathwar چهار

۳۰ [illegible] اَنگ تلفظ میشود چون [illegible] اَنگهو aṅhu بسیار کم است که ترکیب [illegible] چنانکه در انگهو [illegible] و ونگهو [illegible] که در بالا یاد کردیم پیش از حرف [illegible] (اُو = u) بیاید صوت انگ در برخی از واژه های فارسی نیز بجای مانده چنانک [illegible] ویونگهن Vivaṅhana که نام خاندان جمشید است در پهلوی و فارسی ویونگهان شده ([illegible]) در کتب نویسندگان ایرانی و عرب چون طبری و حمزه و مسعودی و ابن الندیم و بیرونی و یاقوت و ابن الاثیر این نام تحریف شده اونجهان، آانجهان، یونجهان و جز آن نوشته شده است با این همه تحریف تلفظ انگ بجا مانده جز اینکه گاف فارسی بجیم عربی تبدیل یافته است؛ [illegible] بنگهه baṅha در فارسی بنگ شده و [illegible] کنگهه kaṅha جایگاه سیاوش در فارسی کنگ

کنون بشنو از گنگ دژ داستان — بدین داستان باش همداستان
که آن را سیاوش بر آورده بود — بسی اندر و رنجها برده بود ـ فردوسی
ز کوه گیلان او راست تا بدان سوی بر — زآب خوارزم او راست تا بدان سوی کنگ ـ فرخی

در بسیاری از واژه های دیگر فارسی صوت اصلی انگ بجای نمانده انگرو مئینیو [illegible] aṅrō-mainyu در فارسی اهریمن شده

۳۱ [illegible] = انگ مانند [illegible] پیش از [illegible] میاید و از حروفی است که از گلو و بینی guttural nasal تلفظ میشود هرگاه حرف [illegible] در واژه پیش از حرف [illegible] (= ها = h) و مقدم بر آن حرف [illegible] (= ای i) یا حرف [illegible] (= اِ e) باشد بهیأت [illegible] نوشته میشود [illegible] دئینگهو daiṅhu ده؛ [illegible] ینگهه ها تام yeṅhe-hātạm نام یکی از آیات اوستاست

۳۲ [illegible] = ن چون [illegible] نر nar نر، مرد؛ [illegible] نام nāma نام

۳۳ [illegible] = ن در آغاز واژه نمیآید و نه در پایان آن و نه درمیان دو حرف با صدا Vowels [illegible] حرفی است مانند [illegible] (= n) چون [illegible] دندان، [illegible] چند اما همیشه پیش از حرفهای [illegible] (= د d)، [illegible] (= چ č)، [illegible] (= ج j)، [illegible] (= ت t) و [illegible] (= ك k)، [illegible] (گ g) دیده میشود چون [illegible] هندام handāma

اوستا	فارسی	مثال از اوستا	املاء فارسی	املاء لاتین	معنی امثال	English
۳۴	م		میزد	myazda	میزد	m
۳۵	ی		یسن	yasna	ستایش، پرستش	Y
۳۶	ی		نیاک	nyāka	نیا	y
۳۷	و		وَرَز	varez	ورزیدن	w
۳۸	و		هاوَن	hāvana	هاون	v
۳۹	ر		رئوخشن	raoxshna	روشن	r
۴۰	س		سرت	sarəta	سرد	s
۴۱	ز		زیا	zyā	زیان رساندن	z
۴۲	ش		اُوشتر	uštra	اُشتر، شتر	š=sh
۴۳	ش		شو	shu	شدن	sh

اندام؛ پنج panča پنج؛ رنجشت ranjišta سبکترین، چابکترین
انتر antarə اندر (inter)؛ هنکن hankana هنگ
ز هر شهر دور و بنزدیک آب که خوانی همی هنگ افراسیاب — فردوسی
sāngha آموزش

۳۴ = م مرت marəta مردم از مصدر مر mar مردن، در گذشتن

۳۵ این حرف یاء بزرگ (majuscule) است فقط در سر واژه نوشته میشود چون یاتو yātu جادو؛ یو yava جو

۳۶ این حرف یاء خرد (minuscule) است درمیان واژه میآید چون yasnya بستنیه در خور ستایش؛ وهمیه vahmya در خور نیایش

۳۷ واو بزرگ (majuscule) است در سر واژه میآید چون Vištāspa گشتاسب؛ وزغ vazaya وزغ

۳۸ واو خرد (minuscule) درمیان واژه نوشته میشود چون یون yavan جوان

۳۹ = ر چون رسمن rasman رزم یعنی صف میدان کارزار

۴۰ = س چون ستا stā ستادن، ایستادن

۴۱ = ز مانند z فرانسه بزبان رانده میشود چون زئیریت zairita زرد؛ وَزْ vaz وزیدن

۴۲ ؛ ۴۳ ؛ ۴۴ (ش = š = sh) این سه حرف مانند شین فارسی بر زبان رانده میشود در سر واژه نیامده درمیان و پایان میآید چون وهیشت vahišta بهترین = بهشت؛ خشوش xshvaš شش؛ سپیش spiš شپش
در همه جای واژه میآید چون شام shāma آشام، نوشیدنی؛ رئش raēsha ریش (زخم)؛ دخش daxsh آموزانیدن، نمودن

اوستا	فارسی	مثال از اوستا	املاء فارسی	املاء لاتین	معنی امثال	English
۴۴	ش		شیا	shyā	شاد شدن	sh (y)
۴۵	ژ		ژناتر	žnātar	شناسا	ž
۴۶	ه		هونر	hunara	هنر	h
۴۷	خ		خیئون	kyaona	نام قبیله ایست	ḣ
۴۸	خو		خوفن	x^vafna	خواب	x^v=kh^v
۴۹	ی					Y

پیش از حرف (ی = y) نوشته میشود چون سئوشینت saoshyanṭ سوشیانت، موعود مزدیسنا؛ مشیاک mashyāka مردم

۴۵ = ژ چون ژنو znu زانو؛ یئوژد yaožda درست کردن پاك کردن

۴۶ = ه چون هومیا humayā همایون؛ آژی دهاك Āzi-dahāka اژدها (ضحاك)

۴۷ صوت خ بگوش میرسد (خ = ḣ) باید تعبری از (ه = h) باشد، سخت تر از آنچنان که این حرف پیش از (ی = y) میآید چون دخیو daḣyu (= نگاه بشمارهٔ ۳۱) که در فارسی ده شده در اوستا و فرس هخامنشی (دهیو dahyu) بمعنی کشور است

۴۸ (خو = x^v) همیشه پیش از حروف با صدا میآید بجای خاء فارسی است که پیش از واو معدوله باشد چنانکه خواجه و خوارزم و خواسته و خواهش و جز آن چون خوئتو x^vaētu خویش؛ خور x^var خوار (گوشتخوار، گیاهخوار) خونگهر x^vaṅhar خواهر

۴۹ = = ی = y: در بسیاری از نسخه های خطی قدیم، در سر واژه بجای که گفتیم یای بزرگ است نوشته شده است = ی = y که گفتیم حرفی است درمیان واژه میآید بطور استثناء در سر واژه هم نوشته شده چنانکه در yadačā در یسنا ۳۵ پارهٔ ۲ و در نسخه بدل آمده است نگاه باوستای چاپ گلدنر Geldner

* * *

حروف اوستا جدا از همدیگر نوشته میشود در بسیاری از نسخه ها برخی از حروف را بهم پیوسته اند چون (ش) + (آ) = ؛ + ۲ (چ) = ؛ + (ت) = ؛ + (ه) = درمیان این ترکیبها به بسیار بر میخوریم چون تیشتریه tištrya تشتر = تیر sirius

* * *

چنانکه دیده شده از برای برخی از حروف اوستا حروف لاتین با این علامات برگزیده شده: ā ē ə ō ō a̧ ī ū ؛ x = ؛ gh = γ ؛ č = ؛ ǰ = ؛ th ؛ dh = ؛ ṭ = ؛ ṅ = ؛ ṅ = ؛ ṇ = ؛ x^v = : h = ؛ z = ؛ š (γ) = (š (y) = š =) sh =)

گاتها

اوستائی که امروزه در دست داریم چهار یك اوستائی است که در روزگار ساسانیان در دست داشته اند در نامهٔ پهلوی دینکرد که در نخستین نیمهٔ سدهٔ نهم میلادی برابر نخستین نیمهٔ سدهٔ سوم هجری بدستیاری آتور فرنبغ آغاز شده و در پایان همان قرن بدستیاری آتورباد پسر امید انجام گرفته[1] در بخشهای هشتم و نهم از آن نامه از بیست و یك نسك[2] اوستا که تا چند قرن پس از تاخت و تاز تازیان در دست بوده یك یك بنام خود یاد گردیده و از گفتار هر یك از آنها کم و بیش سخن رفته است جز اینکه در همان هنگام از میان بیست و یك نسك اوستا از ناتر نسك (پنجمین نسك) متن اوستا بجا بوده و گزارش پهلوی (= زند) آن از دست رفته بوده و از وشتگ نسك (یازدهمین نسك) متن اوستا و گزارش پهلوی آن هر دو از دست رفته بوده است نویسندهٔ دینکرد در بارهٔ این دو نسك گم شده چیزی نمی نویسد جز از آنها نام میبرد از نسکهای دیگر آنچنان سخن داشته که هیچ جای گمان نیست که در آن روزگار سراسر اوستای روزگار ساسانیان را جز از دو نسك، با گزارش پهلوی آنها در زیر دست داشته است.

بیست و یك نسك اوستا بگفته دینکرد و نوشتهای دیگر مزدیسنان، باندازهٔ بیست و یك واژه (ماریك [illegible] mārīk کلمه) یتها اهو وئیریو...[3]

(۱) نام دومین گرد آورندهٔ دینکرد باید امید باشد نه Hêmêd که وست West خوانده، Sacred Books of the East Vol. XXXVII Intro xxxii نگاه کنید به Osteuropaische und ostasiatische streifzüge von Marquart; Leipzig 1903 S. 295.

(۲) نسك در اوستا "نسك" [illegible] naska چنانکه در یسنا ۹ پارهٔ ۲۲ آمده یعنی نامه (کتاب) در پهلوی نسك [illegible] خسروانی گفت:

چه مایه زاهد پرهیزگار صومعگی — که نسك خوان شد بر عشق وا یارده گوی

نگاه بجلد خرده اوستاء گزارش نگارنده، ص ۲۵ در مقاله دین دبیری گفتیم که مسعودی در کتاب التنبیه و الاشراف اوستا را دارای بیست و یك سوره نوشته است

(۳) یتها اهو وئیریو .. یك بند شعر است در وزن مانند بند های اهونود گات و دارای سه شعر است، از آن یاد خواهیم کرد، در شرافت این نماز خرد در جلد خرده اوستا ص ۴۲-۵۷ سخن داشتیم نخستین جلد یسنا، گزارش نگارنده، ص ۲۰۲-۲۰۶ نیز نگاه کنید

فرو فرستاده شده، هر یك نسك برابر میافتد بیکی از واژه های آن اینچنین:

	۱	۲	۳	٤	٥	٦	۷
	یتها	اهو	وئیریو	اتها	رتوش	اشات	چیت
( )	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
(نسك)	سوتکر	ورشت مانسر	بغ	دامدات	ناتر	پاچك	رتودات ائیتك

	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱٤
	هچا	ونگهٔوش	دزدا	مننگهو	شیئوتننام	انگهوش	مزدائی
(ب)	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
(نسك)	بریش	کشکیسروب	ویشتاسپ ساست	وشتگ	چیترداد	سپند	بغان یشت

	۱٥	۱٦	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
	خشتهرمچا	اهورائی	آ	یم	دریگوبیو	ددت	واستارم
(ت)	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
(نسك)	نیکاتوم	گنباسرنیجت	هوسپارم	سکاتوم	وندیداد	هادخت	ستوت یشت[1]

(۱) نامهای بیست و یك نسك در پهلوی، آنچنان که در دینکرد یاد گردیده:
۱ سوتکر [illegible] sūtkar، ۲ ورشت مانسر [illegible] varštmānsar
۳ بغ [illegible] bak، ٤ وشتگ [illegible] vaštag، ٥ ناتر [illegible] nātar، ٦ پاچك [illegible] pājag، ۷ رتودات ائیتك [illegible] ratō-dāt-aitag، ۸ بریش [illegible] bariš، ۹ کشکیسروب [illegible] kaškīsrōb، ۱۰ ویشتاسپ ساست [illegible] vištāsp-sāst، ۱۱ وشتگ [illegible] vaštag، ۱۲ چیترداد [illegible] čitradāt، ۱۳ سپند [illegible] spend، ۱٤ بغان یشت [illegible] bakān-yašt، ۱٥ نیکاتوم [illegible] nikātūm، ۱٦ گنبا سرنیجت [illegible] ganbā-sar-nijat، ۱۷ هوسپارم [illegible] hūspāram، ۱۸ سکاتوم [illegible] sakatūm، ۱۹ وندیداد [illegible] javīt-šedā-dāt، ۲۰ هادخت [illegible] hātōxt، ۲۱ ستوت یشت [illegible] stōt-yašt،

یتها اهو وئیریو... بخط لاتین

yathā. ahū. vairyō. athā. ratuš. ašātčit. hačā
vaṅhəuš. dazdā. mananhō. shyaothananąm aṅhəuš. mazdāi.
xshathrəmča. ahurāi. ā. yim. drigubyō. dadat. vāstārəm.

بیست و یک نسک اوستا بسه بهر (bahār) بخش گردیده، آنچنان که یتها اهو وئیر یو ... دارای سه شعر (گاس) است، هر بهری برابر میباشد با یکی از آن شعرها هریک از آن بهر سگانه دارای هفت نسک بوده: نخستین بهر گاسانیک gāsānik دومین بهر هاتک مانسریک hātak-mānsarik و سومین داتیک dātik نام داشته اینچنین

نسکهای (گاسانیک)	نسکهای (هاتک مانسریک)	نسکهای (داتیک)
۱ ستوت یشت	۱ دامدات	۱ نیکاتوم
۲ سوتکر	۲ ناتر	۲ گنبا سرنجیت
۳ ورشت مانسر	۳ پاجک	۳ هوسپارم
٤ بغ	٤ رتودات ائیتك	٤ سکاتوم
٥ وشتک	٥ بریش	٥ وندیداد
٦ هادخت	٦ کشکیسروب	٦ چیتهردات
۷ سپند	۷ ویشتاسپ ساست	۷ بغان یشت

در بخش هشتم نامهٔ دینکرد در کردهٔ (فصل ۱) ۱ پارهٔ ٥ نسکهای سگانه چنین تعریف شده: «نسکهای گاسانیک در دانش مینوی و کار مینوی است؛ نسکهای داتیک در دانش جهانی و کار جهانی است، نسکهای هاتک مانسریک در آگاهی از کردارهای میان این دو (مینوی و جهان)» در خود دینکرد در پارهٔ ۱۳ از کردهٔ ۱ گفته شده «گفتارهای این سه بهر همیشه با تعریفی که از هریك از آنها شده، درست نمی افتد. بسا در نسکهای گاسانیک بگفتارهای هاتك مانسریك و بگفتارهای نسکهای داتیك بر میخوریم و در نسکهای هاتك مانسریك آموزشهای گاسانیك و داتیك آورده شده و در نسکهای داتیك سخنانی از نسکهای گاسانیك و هاتك مانسریك یاد گردیده است»

از بیست و یك نسك اوستای روزگار ساسانیان برخی یکسره از میان رفته و از برخی چند پاره در اوستائی که امروزه در دست است، بجا مانده و برخی

دیگر آنچنان که بوده، هنوز هست، از آنهاست گاتها که بی کم و بیش بما رسیده است در جلد و ندیداد باز از نسکها یاد خواهیم کرد و آنچه از نامهٔ دینی ایران که بگفتهٔ دینکرد رو بهمرفته دارای هزار فرگرد (سوره، فصل) بوده[1]، در اوستای کنونی بیادگار مانده سخن خواهیم داشت

چنانکه دیدیم در دینکرد، ستوت یشت بیست و یکمین نسك بر شمرده شده اما در بهر سگانه در سر نسکهای گاسانیك جای داده شده است

ستوت یشت که در خود اوستا ستئوت یسنیه stacta-yasnya نامیده شده، در میان هفتاد و دو هات (سوره، فصل) از یسنا که امروزه در دست داریم بجا مانده پنج گاتها و چند پارهٔ دیگر از یسنا را باید از ستوت یشت دانست[2] چنین مینماید که سرودهای گاتها و آنچه از گاتها شمرده میشده، ستوت یشت نام داشته و شش نسك دیگر گاسانیك در گزارش (شرح، توضیح) گاتها بوده است در بخش نهم دینکرد در کرده های ۲-٦٨ ز سوتکر نسك و ورشت مانسر نسك و بغ نسك مفصل سخن رفته است سوتکر دارای ۲۲ فرگرد است و هر فرگرد آن دربارهٔ یکی از بخشهای گاتهاست: نخستین فرگرد یتا اهو وئیریو؛ دوم اشم وهو؛ سوم ینگهه ها تام چهارم هات ۲۸ پنجم هات ۲۹ ششم هات ۳۰ هفتم هات ۳۱ هشتم هات ۳۲ نهم هات ۳۳ دهم هات ۳٤ یازدهم هفت هات (یسنا ۳٥-٤۱) دوازدهم هات ٤۳ سیزدهم هات ٤٤ چهاردهم هات ٤٥ پانزدهم هات ٤٦ شانزدهم هات ٤۷ هفدهم هات ٤۸ هجدهم هات ٤۹ نوزدهم هات ٥۰ بیستم هات ٥۱ بیست و یکم هات ٥۳ بیست و دوم هات ائیریمن که هات ٥٤ باشد همچنین در دینکرد از ورشت مانسر نسك که دارای ۲۳ فرگرد و از بغ نسك که دارای ۲۲ فرگرد نوشته شده از گفتارهای هریك از آن فرگردها یاد شده و گفتارها همان است که در سوتکر نسك نیز آمده: از یتها اهو تا ائیریمن اما در هر یك از این سه نسك سخن از گزارش گاتهاست که آنهم بزبان خود اوستا بوده و امروز هم نمونه ای از آن

(۱) نامهٔ هشتم دینکرد کردهٔ ۱ پارهٔ ۲۰

(۲) نگاه بنخستین جلد یسنا، گزارش نگارنده، ص ۳۰-۳۱

گونه گزارش در اوستائی که در دست است بجا مانده و آن یسنا ۱۹ـ۲۱ میباشد که نامزد است به بغان یشت و در آنها از یثها اهو وئیریو، اشم وهو، ینگهه ها تام سخن رفته است[1]

در دینکرد گذشته از یثها اهو وئیریو و اشم وهو و ینگهه ها تام و هفت هات و ائیریمن (= یسنا ۵٤) هریك از هفده هات گاتها بنامهای خود که یاد خواهیم کرد نامیده شده است، آنچنان که بهیچ روی جای گمان نیست که گاتها آنچنان که در درگاه ساسانیان بوده و نوشته اند؛ دینکرد در زیر دست داشته تا کنون در اوستا بجا مانده است[3]

آنچه در اوستا بلهجهٔ گاتها نوشته شده همه را بخشهای گاتائی نامیده اند یا آنچنان که در دینکرد و در نوشتهای دیگر مزدیسنان آمده، گاسانیك، از آنهاست یثها اهو وئیریو که گفتیم یك بند و دارای سه شعر است دوبهمرفته دارای ۲۱ واژه (کلمه) و در وزن شعر درست مانند بندهای نخستین گات اهونود میباشد. دیگر اشم وهو که دارای ۱۲ واژه است و آن نثر است دیگر ینگهه ها تام و آن هم یك بند سه شعری است و دارای ۱۵ واژه است و در وزن شعر درست مانند بند های چهارمین گات وهو خشتر (= هات ۵۱) میباشد

از این سه بند که درباره های ۱۳ـ۱۵ از یسنا ۲۷ آمده در جاهای دیگر سخن داشتیم[2] گذشته از آنها هفت هات که در خود اوستا هپتنگ هائیتی haptanhāiti خوانده شده از بخشهای گاسانیک بشمار است چه در انشاء و لهجه مانند گاتهاست جز اینکه در نثر است هفت هات عبارت است از یسنا ۲۵ـ۱ ٤ و درمیان نخستین گات اهونود و دومین گات اشتود جای داده شده، باز از آن سخن خواهیم داشت[4]

دیگر از بخشهای گاسانیک ائیریمن ایشیه

(۱) نگاه بنخستین جلد یسنا ص ۲۰۲

(۲) ینگهه ها تام ... yeinhē hātəm از روی بند ۲۲ هات ۵۱ وهوخشتر گات ساخته شده بیادداشت ۲۲ از هات ۵۱ نگاه کنید

(۳) نگاه بجلد خرده اوستا ص ٤٤ـ٥٦ و نخستین جلد یسنا ص ۲ ۲ـ۲۱٦ و ص ۲۷

(٤) نگاه بمقالهٔ هفت هات در جلد دوم یسنا در زیر چاپ است

airyaman. ishya میباشد که آنهم یك بند است، دارای چهار شعر و روبهمرفته ۲٤ واژه است و در وزن شعر مانند پنجمین گات وهیشتو ایشت (= هات ۵۳) میباشد[1]

در آغاز گفتیم اوستائی که امروزه دردست داریم چهار یك اوستائی است که در روزگار ساسانیان در دست داشته اند آنچه از نامهٔ مینوی که پس از دستبرد و بیداد تازی و خونریزی و ویرانی مغول و تتار چون چنگیز و تیمور بجای مانده به پنج بهر پخش توان کرد نخست یسنا که هفده هات گاتها در آن گنجانیده شده دوم ویسپرد سوم یشت چهارم و ندیداد پنجم خرده اوستا[2] از هریك از آنها بجای خود سخن داشتیم[3]

یسنا که در خود اوستا یسن yasna آمده یعنی درود، پرستش، ستایش، نیایش از همین واژه است جشن در فارسی[4] یسنا که سرآمد بهرهای دیگر نامه مینوی است دارای هفتاد و دو سوره یا فصل است و هر فصل آن را هات یا ها گویند، برابر واژه اوستائی هایتی haiti در پهلوی هات hat چنانکه هریك از بیست و دو فصل وندیداد را پرگرد یا فرگرد نامند و هریك

(۱) نگاه بجلد خرده اوستا ص ۱۵٤ـ۱۵۵ و بجلد دوم یسنا به هات ۵٤ و بیادداشت بارهٔ ۱ از کردهٔ ۲٤ ویسپرد، نیز در جلد دوم یسنا
چنانکه میدانیم هر یك از دوازده ماه بی کم و بیش دارای سی روز بوده: ۱۲ × ۳۰ = ۳٦۰ پس از انجام اسفند ماه پنج روز دیگر میفزودند تا سال خورشیدی درست ۳٦۵ روز باشد این کبیسهٔ سال را که در تازی خمسهٔ مسترقه نامند در فارسی پنجهٔ دزدیده و بهیزک و پنجه و پنج وه و اندر گاه مینامیدند یا روزهای گاتها و بهریك نام یکی از پنج گات میدادند اینچنین: اهونود گات، اشتود گات، سپنتمد گات وهوخشتر گات وهیشتو ایشت گات نگاه بخرده اوستا، گزارش نگارنده ص ۲۱۱

(۲) ویسپرد در خود اوستا ویسپه رتوvispe-ratavō; یشت = یشتی yašti؛ و ندیداد = وی دئوداتvīdaēvō-dāta؛ خرده اوستا در پهلوی خورتك اوستاك

(۳) در بارهٔ یسنا نگاه کنید بنخستین جلد یسنا ص ۲۳-۳۲ در بارهٔ ویسپرد بمقالهٔ آن در جلد دوم یسنا و از برای یشت بنخستین جلد یشتها ص ۱٤- ۲۷ و از برای وندیداد بمقالهٔ آن در جلد وندیداد (هنوز بچاپ نرسیده) و در بارهٔ خرده اوستا بجلد خرده اوستا ص ۲۵-۲۹ نگاه کنید

(٤) بیادداشت شمارهٔ ٦ از بند ۱ هات ۳۰، در جلد یادداشتهای پنج گاتها، نگاه کنید

از بیست و چهار فصل ویسپرد را یك کرده خوانند همچنین هریك از یشتهای بلند که بچند فصل بخش شده، هریك از آن فصل را کرده گویند[1]

در میان هفتاد و دو هات از یسنا، هفده هات از آن پنج گاتهاست. این هفده هات از روی وزن شعر و از روی شماره شعر در هر بند (چون بند ده شعری و بند چهار شعری و بند پنج شعری) به پنج دسته بخش شده نخستین دسته از آنها اهونود گات دومین اشتودگات سومین سپنتمد گات چهارمین و خشتر گات پنجمین و هیشتوایشت گات در خود اوستا چنین خوانده شده اند: اهون وئیتی ahunavaiti اوشت وئیتی uštavaiti[2] سپنتا مئینیو spəntā .mainyū وهوخشتر vohu-xšathra وهیشتوایشتی vahištōišti هریك از این نامها با واژه ای که آن گات آغاز شده نامزد گردیده جز اینکه نام نخستین گات که اهونود باشد از یتها اهو وئیریو

(۱) هئیتی haiti از مصدر هی hi (بستن، پیوستن، بند کردن) در آمده از همین بنیاد است هاتهر hithra که اندازه ایست چنانکه در فرگرد هشتم و ندیداد پاره ۱۰۰ آمده در پهلوی هاسر hāsr ، هاتهرو مسنگه hāthrō masaṅh بلندی یك هاتهر ؛ نو هاتهر nava. hithra که در پاره ۳۱ از دومین فرگرد و ندیداد آمده یعنی به فرگرد چهاردهم و ندیداد آمده نیز صفت است یعنی ۹ هاتهر نگاه به یادداشت شماره ۱۰ از بند ۱ هات ۲۹ بجلد خرده اوستا ص ۲۶۲ یادداشت شماره ۵ نیز نگاه کنید هائینی بمعنی فصل و باب یا سوره بکار رفته نظر بریشه واژه بمعنی بهم پیوستگی و بستگی است فرگرد از مصدر کرت karət با جزء فر fra (فرا بریدن) در آمده است از همین بنیاد کرده که نیز بمعنی فصل است واژه کرت karəta که در پهلوی کارت و در فارسی کارد گوئیم نیز از همین بنیاد است

فرگرد در پهلوی فرکرت در نوشتهای پهلوی بمعنی فصل بکار رفته همچنین کرده در پهلوی کرتك و ... در نوشتهای پهلوی و پازند بهمین معنی است فرگرد یا کرده درست بمعنی sectio لاتین که در فرانسه section شده و فصل عربی است

(۲) اوشت وئیتی مانند نامهای دیگر پنج گاتها بهیئت تأنیث است در تذکیر اوشت ونت ustavant صفت است یعنی در بردارنده اوشتا ustā واژه ای که اشتود گات با آن آغاز شده است

yathā. ahū. vairyō برداشته شده است چنانك میدانیم اهونود گات با واژه های اهیا یاسا ahyā yāsā آغاز یافته است یتها اهو وئیریو که گفتیم یك بند و دارای سه شعر است و درست مانند بندهای اهونود گات است و در وزن شعر هم با آن یکی است، ناگزیر روزی در سر اهونود گات بوده اما در اوستای کنونی جای آن در پاره ۱۳ از هات ۲۷ میباشد و در سراسر اوستا تکرار شده است

اهون وئیتی ahunavaitī صفت است بهیئت تأنیث در تذکیر اهون ونت ahunavant یعنی در بر دارنده اهون ahuna اهون نیز صفت است یعنی در بردارنده اهو ahū (سرور، بزرگ، خدایگان) و از این واژه یتها اهو وئیریو اراده میشود

در کرده ۲٤ ویسپرد در پاره ۱ آمده: «این پیروزی را میستائیم که هست میان اهون (و) ائیریمن...، چنانکه دیده میشود در خود اوستا آغاز بخش گاسانیك اهون (= یتها اهو وئیریو...) که گفتیم جای آن در پاره ۱۳ از هات ۲۷ میباشد و انجامش ائیریمن (= ائیریمن ایشیه) که هات ٥٤ از یسنا باشد دانسته شده است در بسیاری از جاهای دیگر اوستا اهون با واژه وئیریه آمده: اهون وئیریه ahuna. vairya چنانکه در یسنا ۹ پاره ۱٤ آمده: «زرتشت اهون وئیریه را نخست در آریا ویج (ائیرین وئجنگه) چهار بار بسرود» اهون وئیریه در پهلوی اهونور ahunavar یا نامیده شده است گذشته از نخستین گات که نامش از یتها اهو وئیریو برداشته شده، نامهای چهار گات دیگر آنچنان که گفتیم از واژه ایست که در آغاز همان گات بکار رفته است

اهونود گات دارای هفت هات یا ها (= یسنا ۲۸ـ۳٤)، اشتودگت چهار هات (= یسنا ۴۳ـ٤٦)، سپنتمدگات نیز چهار هات (=٤٧ـ٥٠)، وهوخشترگات یك هات (= یسنا ٥١)، وهیشتوایشت گات نیز یك هات (= یسنا ٥٣) میباشد هریك از این هفده هات نیز بنام خود خوانده شده و آن نامها از نخستین

واژه های همان هات میباشد اینچنین: اهون وئیتی ahunavaitī اهیا یاسا ahyā-yāsā (= یسنا ۲۸)، خشماوه گئوش اوروا xshmāvya-gēuš-urva (= یسنا ۲۹)، ات°تا وخشیا at-tā-vaxshyā (یسنا ۳۰)، تاو اوروا تا tā. wō. urvātā (= یسنا ۳۱)، [1]خونتومئیتی x'aētumaitī (= یسنا ۳۲)، یثا آیش ایثا yathā-āiš-ithā (= یسنا ۳۳)، یا شیئوثنا yā-šyaothanā (= یسنا ۳۴)، اوشت وئیتی uštavaitī (= یسنا ۴۳)، تت°ثوا پرسا tat-thwā-pərəsā (= یسنا ۴۴)، ات°فروخشیا at-fravaxshyā (= یسنا ۴۵)، کمن مزا kamnamaēzā (= یسنا ۴۶)، سپنتامینو spəntā-mainyū (= یسنا ۴۷)، یزی-آدا yezī-adā (= یسنا ۴۸)، ات°ما یوا at-mā-yavā (= یسنا ۴۹)، کت موئی اوروا kat-mōi-urvā (= یسنا ۵۰)، وهوخشترا vohu-xshathrā (= یسنا ۵۱)، وهیشتو ایشتی vahištōištī (= یسنا ۵۳)

در انجام هر یك از این هفده هات جمله ای نیز افزوده شده و نام همان هات باد کرد بده اینچنین:ــ هات اهیا یاسا را میستائیم، هات خشماویه گئوش اوروا میستائیم، هات آت°تاوخشیارا میستائیم و جز آن

چنانکه دیده میشود هفده هات گاتها درمیان هفتاد و دو هات یسنا جای داده شده و گاتها از هات ۲۸ آغاز شده و با خود هات ۵۳ انجام یافته و در میان اهونودگات (= یسنا ۲۸-۳۴) و اشتودگات (= یسنا ۴۳-۴۶) هشت هات فاصله است و آن عبارت است از یسنا ۳۵-۴۲ که آن را هفت هات خوانند و در خود اوستا هپتنگ هائیتی haptaṅhāitī خوانده

(۱) خونتومئیتی بهیئت تانیث در تذکیر خونتومنت xaētumant یعنی در بردارندهٔ واژهٔ خونتوش xv'aētuš این هات بدو مین واژهٔ سر آغازش نامزد شده، نخستین واژه آن اخیا چا ahyāčā میباشد

شده است چنانکه از نام آن پیداست هفت هات عبارت است از یسنا ۳۵-۴۱ و آن پس از گاتها کهنترین پارهٔ نامهٔ مینوی است در انشاء و گفتار مانند گاتهاست جز اینکه بنثر است در نامه دینکرد، هفت هات یك فرکرد بشمار رفته در نامهٔ دیگر پهلوی شایست نه شایست در کرده ۱۳ پاره ۱۶-۲۶ که از هفت هات سخن رفته، یسنا ۴۲ از هفت هات شمرده نشده است زیرا یسنا ۴۲ نه در انشاء و نه در گفتار مانند هفت هات نیست و آن پارهٔ ایست که پس از آن بهفت هات افزوده شده است چون در دومین جلد یسنا از هفت هات سخن داشتیم در اینجا بیش از این نباید

همچنین درمیان وهوخشتر گات (= یسنا ۵۱) و وهیشتو ایشت گات (= یسنا ۵۳) یك هات که یسنا ۵۲ باشد فاصله است این هات بنثر است در انشاء و گفتار نه مانند سرودهای هفده هات گاتهاست و نه مانند هفت هات (= یسنا ۳۵-۴۱) منثور، پارهٔ ایست کم و بیش مانند چهل و هشت هات دیگر از یسنا

در نامهٔ پهلوی شایست نه شایست کردهٔ ۱۳ پارهٔ ۵۰ آمده: «آغاز گاتها «اهیایاسا» و انجامش «دریگئو و و°هیو» میباشد چنانکه میدانیم نخستین گات اهونود (= یسنا ۲۸-۳۴) باواژه های اهیا یاسا ahyā. yāsā آغاز یافته و پنجمین گات وهیشتو ایشت (= یسنا ۵۳) باواژه های دریگئو و وهیو drigaovē. vahyō پایان پذیرفته چنانکه گفتیم در شایست نه شایست نیز هفت هات (= یسنا ۳۵-۴۱) از گاتها شمرده شده اما یسنا ۴۲ بشمار نیامده و نه یسنا ۵۲

گات که در خود اوستا گاتها gāthā نامیده شده یعنی سرود در سانسکریت نیز گاتها gāthā بهمین معنی است در پهلوی گاس gās و جمع آن گاسان[1]

(۱) گاثویه gāthwya که در پارهٔ ۱۹ از یسنا ۱۰ و در پارهٔ ۱۴ از یسنا ۶۵ و جز آن آمده صفت است یعنی گاتائی یا سرودی در پهلوی گاسانیك gsānīk؛ گاثرو رینت gāthrō rayanṭ که در پارهٔ ۱۰۵ فروردین یشت آمده یعنی سرود خوان؛ برزی گاثر، barəzi gāthra در پارهٔ ۸۹ مهر یشت یعنی بلند سراینده

بنای شعر در سرودهای گاتها، مانند سرودهای ودا vēda نامهٔ دینی برهمنان، بر هجاست (syllaber)

نخستین گات، اهونود که گفتیم دارای هفت هات میباشد (= یسنا ۲۸-۳٤) دو بهرفته صد بند است و هر بند آن دارای سه شعر است و هریك شعرش دارای شانزده هجاست، درنگ (césure) پس از هفتمین هجاست: ۸ + ۹ اینچنین: آهیا یاسا نمنگها | اوستان زستو رفذ' رهیا

[illegible]

دومین گات، اشتود دارای چهارهات میباشد (= یسنا ۴۳-۴۲) روبهمرفته شصت و شش بند است وهر بند آن دارای پنج شعر است[1] وهریك شعرش دارای یازده هجاست. درنگ پس از چهارمین هجاست: ٤ + ۷ اینچنین: اوشتا اهمای | یهمای اوشتا کهمای چیت

[illegible]

سومین گات سپنتمد دارای چهارهات (= یسنا ۴۷-۵۰) و روبهمرفته چهل ویك بند است و هر بند آن دارای چهار شعر است و هریك شعرش دارای یازده هجاست. درنگ پس از چهارمین هجاست: ٤ + ۷ اینچنین: سپنتا مینو | و هیشتا چامنگها

[illegible]

چهارمین گات، وهوخشتر دارای یك هات (=یسنا ۵۱) بیست و دو بند است و هر بند آن دارای سه شعر است و هریك شعرش دارای چهارده هجاست. درنگ درست درمیان افتاده: ۷ + ۷ اینچنین: وهوخشترم وئیریم | باگم ایبی بیریشتیم

[illegible]

(۱) شصت و شش بند از سرودهای دومین گات اشتود، آنچنان که گفتیم هریك از بندش دارای پنج شعر است، جز اینکه بند ۱۵ از هات ٤٦ امروزه دارای چهار شعر است یك شعر از آن دیرگاهی است که از میان رفته چه در نامهٔ پهلوی شایست نه شایست در کردهٔ ۱۳ پارهٔ ۴۱ نیز گفته شده که آن بند یك شعر کم دارد

پنجمین گات، وهیشتو ایشت دارای یك هات (= یسنا ۵۳) نه بند است و هر بند دارای چهار شعر است: دو شعر کوتاه و دو شعر بلند. شعرهای کوتاه هر یك دارای دوازده هجاست و درنگ پس از هفتمین هجاست: ۷+۵ اینچنین: وهیشتا ایشتیش سراوی | زرتهوشترهه

[illegible]

شعرهای بلند هر یك دارای نوزده هجاست و درنگ یکبار پس از هفتمین هجاست و باردیگر پس از چهار دهمین هجا: ۷+۷+۵ اینچنین: اشات هچا آهورو | مزداو یوئی ویسپای آ | هونگهویم

[illegible]

هریك از بندهای گاتها در خود اوستا وچس تشتی [illegible] vačastašti نامیده شده، در پهلوی وچست [illegible] و هر شعرش افسمن [illegible] afsman در پهلوی پتمان [illegible] (پیمان، اندازه) و گاهی هم گاس [illegible] گا. در پهلوی هم بمعنی گات بکار رفته وهم بمعنی یك شعر از گاتها[2] واژهٔ پد [illegible] pada که در بند ۸ از هات ۵۰ بمعنی سرود بکار رفته،

(۱) در شایست نه شایست کردهٔ ۱۳ پارهٔ ٤۲ نیز هریك از نه بند وهیشتو ایشت گات چهار شعر نوشته شده جز اینکه بند ششم آن پنج شعر دانسته شده است براستی آن بند هم مانند هشت بند دیگر دارای چهار شعر است اشتباه شایست نه شایست از اینجا برخاسته که در آن بند چند واژه افزوده دارد و در وزن شعر زیادتی است باید برداشته شود و آن چند واژه هم خراب شده معنی ای از آنها بر نیاید ناگزیر همین واژه هاست که در شایست نه شایست یك شعر شمرده شده است نگاه کنید بیاد داشت شمارهٔ ۸ از بند ٦ هات ۵۳ در جلد یادداشتهای پنج گاتها

(۲) وچس تشتی از دو واژه آمیزش یافته: نخست از وچنگه [illegible] vačaṅh (گفتار، سخن، واژه) از مصدر وچ [illegible] vač (گفتن) نگاه بیاد داشت شمارهٔ ۷ از بند ۱۱ هات ۲۸ دوم از تش [illegible] tash (بریدن، تراشیدن) نگاه بیاد داشت شمارهٔ ٤ از بند ۱ هات ۲۹ بنا بر این وچس تشتی یعنی گفتار از روی اندازه بریده شده یا سخن موزون افسمن از مصدر پس [illegible] pas در آمده که بمعنی بستن است، چنانکه در فرگرد چهارم وندیداد پارهٔ ۵۱ بکار رفته و از همین بنیاد است فشنگه [illegible] fshaṅh که نیز در همان پارهٔ ۵۱ از فرگرد چهارم وندیداد آمده و بمعنی بند است

افسمن از مصدر پس باجزء آمیباشد، اپس [illegible] a-pas بنابر این افسمن یعنی بر بسته و بهم پیوسته نگاه بیاد داشت شمارهٔ ۱ از بند ۱۷ هات ٤٦

پاید بمعنی نیم شعر باشد یعنی یکدسته از هجاها (syllabes) که بواسطه یك درنگ (سکته، وقف) از هجاهای دیگر آن شعر جدا شده است[1]

دویست سی و هشت (۲۳۸) بند گاتها از روی وزن شعر و از روی شمارهٔ شعرهای هر بند به پنج گات (= سرود) دسته بندی شده نه از روی گفتار های آنها، چنانکه بزودی خواهیم یاد کرد، گفتارهای بسیاری از بندهای یک گات با گفتارهای بندهای دیگر همان گات پیوستگی ندارد

گاتها در اوستا دارای نخستین پایه و از سرودهای خود پیغمبر دانسته شده است، چنانکه هر یك از مان (مانثرَ [illegible]) و بند (وچس تشتی) و شعر (افسمن) و واژه (وچنگه [illegible] = واژه) و گزارش (آزئینتی [illegible] =āzainti= زند) آن ستوده شده است[2]

گاتها در وداء نامهٔ دینی برهمنان، شعرهائی است که پس از گفتارهای نثر آمده باشد همچنین است در نامه های دینی بودائیان از خود گاتهای زرتشت بخوبی پیداست که این سرودها دنبالهٔ اندرزها و آموزشهای منثور بوده که بدبختانه از میانه رفته است[3]

از پی اندرزها و آموزشهای پیغمبر ایران چند شعری میآمده که خلاصه سخنان منثور بوده و آسانتر بیاد پیروان دین سپرده میشده، درست مانند

---

(۱) "پَد" [illegible] pad بمعنی پا و "پَد" [illegible] pada و "پَذ" [illegible] padha بمعنی پی که اندازهٔ ابست، بمعنی نیم شعر یا یکدسته از سیلابهای (syllabes) شعر است که در فرانسه hemistiche گویند، درست مانند واژهٔ فرانسه pied میباشد که معنی پاست و نیز دو سیلاب باهم یك pied خوانده میشود: شعر های دوازده سیلابی دارای شش yieds و شعر های ده سیلابی دارای پنج pieds میباشد

(۲) نگاه به یسنا ۹ پارهٔ ۱ و یسنا ۵۷ پارهٔ ۷ و و یسنا ۷۱ پارهٔ ۶ و ویسپرد کردهٔ ۱۲ پارهٔ ۲ و وندیداد فرگرد ۱۹ پارهٔ ۳۸ و جز آن

(۳) نگاه به Awestalitteratur von K. F. Geldner, im Grundriss der Iranischen Philologie II Band S. 29;
Die Gatha's des Awesta, Zarathushtra's Verspredigten von Chri Bartholomae, Strassburg 1905 S. V
Trois conférences sur les Gâthâs de l'Avesta par A. Meillet: Paris 1925 p. 39-43.

V

گلستان سعدی که نثر و نظم بهم آمیخته و هر گفتار و اندرزی بچند شعر آراسته شده آنچنان که در سود خاموشی پس از سخنانی بنثر گوید

سخن را سر است ایخداوند و بُن   میاور سخن درمیان سخن
خداوند تدبیر و فرهنگ وهوش   نگوید سخن تا نبیند خموش

از میان سرود های گاتها برخی بی آغاز مینماید و برخی دیگر انجامش پیدا نیست، بسا بندهای یك سرود از هم بریده و رشتهٔ پیوستگی آنها از هم گسسته است این پریشانی و پاشیدگی برای این است که گفتارهای منثور از میان رفته، آنچه در پارینه سرودها را بهم می پیوسته و معنی آنهارا روشن میساخته امروزه در دست نیست. گاتها چنانکه سراسر اوستا نامهٔ ایست پراکنده و پریشان و گویای ستم اسکندر و بیداد تازی و خونریزی مغول و تتار است در روز اشکانیان، پس از تاخت و تاز اسکندر و جانشینان یونانی وی آنچه از سرودهای پیغمبر ایران بیادها مانده بود گردهم آورده شده، همان است که تا کنون هم بی کم و بیش در دست داریم باز جای سپاس است که پس از آنهمه ویرانی وسیه روزی که با یران روی داده، سرود هائی از خود وخشور زرتشت بجا مانده و امروزه میتوانیم دریابیم که آیین پاکش چه بوده و از سوی آفریدگار یگانه اهورا مزدا چه پیامی بجهانیان رسانیده و بویژه ایرانیان را چگونه براه راست خوانده است آیین و آموزش پیغمبر باریختگی و پاشیدگی گاتها بخوبی روشن است: آفریدگار یگانه مزدا اهورا است، از اوست آنچه نیك و نغز است، دیوها: گروه پروردگاران آریائی سزاوار ستایش نیستند از آنان جز گمراهی و سیاه روزی نیاید؛ راستی و منش نیك و توانائی و اندیشهٔ سازگار و رسائی و جاودانی که بهفت امشاسپندان نامزد شده‌اند از نیروهای مزدا اهورا هستند مردمان باید بکوشند که از این نیروها برخوردار شوند؛ پندار نیك و گفتار نیك و کردار نیك مایهٔ رستگاری است چنانکه پندار بد و گفتار بد و کردار بد مایهٔ تباهی است؛ دروغ سهمگین ترین دشمن مردمی است باید از آن دوری جُست و براستی روی نمود؛

مزدا اهورا نباید قربانی و خون گاو و گوسفند نیست، یگانه پرستش که پیشگاه وی پذیرفته شود نماز راستی است؛ هر آنکه زمین آباد ان کنند و بکشت و ورز پرورد ازدو از چارپایان سود مند نگهداری کند خداوند را از خود خوشنود سازد، در این جهان و در دیگر جهان پاداش یابد. در این جهان بد در برابر نیك و زشت در برابر زیباست، زندگی جنگی است میان این دو، مردمان راست کار از برای پیروزی نیکی و شکست بدی بکوشند هر آنکه در این جهان با کردارهای نیك خود گوهر خوبی را یاری دهد در دیگر سرای پاداش یافته به بهشت در آید و هر آنکه گوهر بدی را با کردارهای ناستوده خویش یاری کند در دیگر جهان پادافراه یابد و در دوزخ در آید. روان جاودانی است پس آزمایش روز پسین اگر از نیکان بشمار رفت از پل چینوت (صراط) گذشته در کشور جاودانی مزدا (بهشت) گراید و اگر از بدان باشد در خان و مان دروغ (دوزخ) در آید

این است آیین زرتشت، آنچنان که در گاتها آمده و در سر آنها ایستادگی کرده و در هر بندی از آن سرودها بروشنی نو و شیوهٔ دلپذیر یاد شده است

زند در خود اوستا آزئینتی āzaiṇti یا آزنتی āzanti آمده از مصدر زن zan . که بمعنی دانستن و شناختن زند است با جزء آ پیشوند[1] مت، آزنتی mat.āzanti صفت است بمعنی یارند[2] در گزارش پهلوی شناسکیه šnāsakih

(۱) زن zan در اوستا بدو معنی آمده نخست زادن چنانکه در یسنا ٤ پارهٔ ٥ و آبان یشت پارهٔ ۸۷ و نخستین فرگرد وندیداد پارهٔ ۱۷ و جز آن در گزارش پهلوی زاتن دوم دانستن در فرگرد ششم وندیداد پارهٔ ٤٥ با جزء او بکار رفته : ava-zan با جزء پئیتی آمده : paiti-zan چنانکه در خود گاتها، هات ۲۹ بند ۱۱ بمعنی شناختن و پذیرفتن است بیاد داشت شمارهٔ ٤ از آن بند و یادداشت شمارهٔ ۱۹ از بند ۳ هات ۳۰ نگاه کنید

(۲) مت، آزنتی باصفتهای دیگر چون مت آفشمن mat. afsman (با شعر) ومت وچس تشتی mat-vačastašti (با بند شعر) و مت پرسو mat. pərəsu (با پرسش) و مت پئیتی پرسو mat-paiti-pərəsu در یزه ۱ از کرده ۱٤ و یسپرد و در سر آغاز کرده ۱٦ ویسپرد آمده است

(شناسائی) از آزنتی در اوستا (= زند) گزارشی اراده شده که نیز بزبان اوستائی است و چنانکه گفتیم بنان یشت (= یسنا ۱۹–۲۱) که در گزارش یتها اهو وئیریو... واشم وهو ... وینگهه ها تام میباشد نمونهٔ ایست که از این گونه گزارش در اوستا بجا مانده است امروزه زند که در پهلوی هم زند گویند نام گزارش اوستاست بزبان پهلوی که ازگاه ساسانیان بما رسیده است گزارش پهلوی گاتها چندان ارزش لغوی ندارد بخوبی از آن گزارش پیداست که گزارندگان (مفسرین) معنی سنتی را در نظر داشتند نه معنی اصلی هر یك از واژه ها را گذشته از گاتها که از حیث لهجه با پخشهای دیگر اوستا فرق دارد گزارش پهلوی اوستا تا باندازهٔ کلید دریافتن معنی نامهٔ مینوی است ترجمهٔ گاتهای دارمستتر Darmesteter بزبان فرانسه که مانند ترجمهٔ پخشهای دیگر اوستا از روی گزارش پهلوی (= زند) انجام یافته ترجمهٔ ایست نادرست میتوان گفت درمیان دویست و سی هشت بند گاتها در ترجمهٔ دارمستتر، آنچنان که نگارنده هر یك را سنجیده، کمتر بندی است که بمعنی پی برده باشد چه بنیاد آن ترجمه گزارش پهلوی گاتها است[1] همچنین گزارش سانسکریت گاتها، در جزو یسنا، که بدستیاری دستور پارسیان نریوسنگ Neryōsang در قرن دوازدهم میلادی از روی گزارش پهلوی فراهم شده بنیاد درستی ندارد[2]



(۱) نگاه کنید به Trois conférences sur les Gâthâs de l' Avesta par A. Meillet p. 10-11

(۲) نگاه بخرده اوستا، گزارش نگارنده، صفحه ۱۷۹-۱۸۰

پیشه وران

پیشه در اوستا پیشتر pištra و در پهلوی پیشك pēšak از برای گروه چهارگانهٔ مردم که پیشوایان و رزمیان و کشاورزان و دستورزان باشند بکار رفته است[1] چنانکه خواهیم دید نخست مردمان بسه گروه بخش میشدند؛ طبقهٔ چهارم افزوده شده است. گروه سه گانه در گاتها بنامی و در بخشهای دیگر اوستا بنام دیگر یاد شده اند: در سرودهای گاتها از برای رزمیان و آزادگان خوئتو xᵛaētu بکار رفته و از برای برزیگران ورزن varəzəna و از برای پیشوایان دینی ائیریمن airyaman.

در هات ۳۲ بند ۱؛ هات ۳۳ بند ۳ و بند ٤؛ هات ٤٦ بند ۱؛ هات ٤۹ بند ۷ این واژه ها باهم آمده است.[2] در هات ٤٦ بند ٥ نیز خوئتو xᵛaētu تنها آمده و در هات ٥۳ بند ٤ خئتو با واژهٔ واستریه vāstrya یکجا آورده شده است.

نخست به بینیم معنی لفظی آنها چیست و در گزارش پهلوی اوستا (= زند) در برابر آنها در پهلوی چه آورده اند: خئتو لفظاً یعنی خویش از واژهٔ خو xᵛa (= خود) در آمده است در گزارش پهلوی به خویش خویشیه (خویشی)؛ خویشان گردانیده شده است ورزن varəzəna از مصدر ورز varəz در آمده بمعنی کردن، همان است که در پهلوی ورزیتن و در فارسی ورزیدن گوئیم. این واژه در گزارش پهلوی به ورزشن varzišn گردانیده شده و چندین

۱ پیشتر در اوستا بدو معنی آمده نخست پیشه دوم آرد باین معنی هم در فارسی بجا مانده پست گوئیم:

منم روی از جهان در گوشه کرده کفی پست جوین را توشه کرده (نظامی)

۲ در بند ۳ از هات ۳۳ وررزنیه varəzēnya آمده

بار هم به وارون vārūn یا والون vālūn؛ وارونیه vārūnīh وارونان vārūnān و از برای توضیح افزوده شده: همسایك (همسایه)؛ همسایکیه؛ همسایگان؛

همچنین در برابر ورزن که در یسنا ٤۰ (هفت هات) در پارهٔ ٤ آمده و از آن یاد خواهیم کرد، در پهلوی وارون vārūn آورده شده است.[1]

ورز varez نیز در اوستا بمعنی جای و سرای و آرامگاه و نشیم است؛ چنانکه در یسنا ۱٦ پارهٔ ۷؛ ویسپرد کردهٔ ۱۹ پارهٔ ۲؛ اردیبهشت یشت پارهٔ ۱. در گزارش پهلوی پارهٔ ۷ از یسنا ۱٦ نیز این واژه به ورزشن گردانیده شده اما در توضیح افزوده اند گروتمان[2] در این سه پارهٔ اوستا ورز varəz با صفت خونوت xᵛanvant یعنی درخشان آورده شده است[3] و از آن جای و سرای درخشان و با شکوه راده شده و افزودن واژهٔ گروتمان (گرزمان) که بارگاه فر ایزدی است، از برای نمودن همین معنی است.

واژه برزن که در ادبیات فارسی بمعنی جای و سرای و محله و ده گرفته اند:

آمد این نو بهار توبه شکنی پرنیان گشت باغ و برزن و کوی (رودکی)

باید با واژهٔ ورزان varəzāna یا هیئت دیگر آن ورزن که در گاتها آمده یکی باشد، برابر سانسکریت ورجن vṛjana؛ همچنین برخی از دانشمندان وردن vardana راکه در فرس هخامنشی بمعنی شهر است و چندین بار در سنگ نبشتهٔ بهستان (کتیبهٔ بیستون) آمده باورزان varəzāna اوستا یکی دانسته اند[4]

۱ نگاه کنید بیاد داشت شمارهٔ ٥ از بند چهارده هات سی و چهار

۲ نگاه کنید بیاد داشت شماره ٤ از بند شانزده هات سی و یك

۳ در بند ۲ از هات ۳۲ و در بند ٤ از هات ٥٤ xᵛənvant آمده است

٤ نگاه کنید بنخستین جلد گزارش اوستا ص ۱۹٤ بیاد داشت شماره ۱ آن

واژه‌های دیگر از بنیاد مصدر ورز° varəz (ورزیدن، کار کردن) در اوستا بسیار است از آنهاست در گاتها: ورزی verezī (= ورزی varəzi) در هات ۵ ؛ بند ۹؛ ورز یَنت varezyaṇt در هات ۵ ؛ بند ۴ و جز آن باز از همین ریشه و بن بچند واژه دیگر در اوستا برمیخوریم چون ورز varəza یعنی ورزش و کار، در یشتا ۷۱ پاره ۱۷؛ ورزانو تبیش varəzānō-tbiš یعنی برزیگر آزار، در گزارش پهلوی بهمانه آزار گردانیده شده است؛ در یسنا ۶۵ پاره ۷ آمده؛ ورشتو varštva یعنی کردار در یسنا ۱۱ پارهٔ ۱۷ آمده و جز آن.

در فارسی گذشته از ورزیدن و ورزش که یاد کردیم واژه‌های برز و ورز، برزیگر یاورزیگر کشت وبرز یا کشت وورز، کشاورز، ورزا و (گاو نر که از برای کشتن و ورزیگار برند) همه از همان ریشه وبن است.

اما ائیریمن airyaman که در گزارش پهلوی ایرمان ērmān و ایرمانیه ērmānīh شده و در ادبیات فارسی ایرمان بجا مانده، در فرهنگها بمعنی مهمان و عاریت گرفته شده است. در شاهنامه سه بار بکار رفته، یکی از آنها در داستان رفتن گشتاسب است به روم:

اگر کشته گردد بدست تو گرگ   تو باشی بروم ایرمانی بزرگ؛

کمال اسمعیل گوید:

ای شرع پروری که گذشت از جناب تو   دولت دهر کجا که رود ایرمان بود؛

رفیع‌الدین لنباتی راست:

بدخواه تو زخانهٔ هستی چو رفت گفت
جاوید زی تو خانه خدا کایرمان برفت؛

فخرالدین گرگانی در داستان ویس ورامین سروده:

چو داری در خراسان ایرمانی   چرا جوئی دگر جا ایرمانی

چنانکه دیده میشود در این شعر معنی بنده و چاکر از آن برمیآید ایرمانرا

بمعنی سرای سپنج و خانه عاریت گرفته شده، خاقانی گفته:

یارب چه ناخلف پسری کز وجود تو   دارالخلافه پدر است ایرمانسرای

اریمن° aryaman در سانسکریت بمعنی یار و دوست است و در ودا veda نامهٔ آسمانی برهمنان با ورون و میتر Mitra , Varuna از گروه پروردگاران آدیتیا Āditya بر شمرده شده است[1]

از گاتها گذشته، در جاهای دیگر اوستا بسیار به ائیریمن Airyaman برمیخوریم و از گروه ایزدان یا فرشتگان مزدیسنا بشمار است، در فرگرد ۲۲ و ندیداد از این سخن رفته که اهریمن بدکنش ۹۹،۹۹۹ گونه بیماری بجان پدید آورد و ائیریمن (=ایرمان) بفرمان اهورا مزدا از جهان مینوی فرود آمده، از برای هر یک از آن ناخوشیها دارو و درمانی آورد. اینچنین ایرمان را باید نخستین پزشک دانست، کسی است که دارو درمان بیماریها سپرده باوست. در مجلدات دیگر این گزارش اوستا از این ایزد سخن داشتیم[2] در اینجا بیش از این نباید زیرا در پنج سرود گاتها ایرمان ایزد فرشتهٔ یاد نشده است.

در هفت ها که پس از گاتها کهنترین بخش اوستا ست، بجای ائیریمن airyaman (= ایرمان) واژهٔ هخمن° haxəman آورده شده، چنانک در یسنا ۴۰ پارهٔ ۴ اینچنین: °خوئتو x"aētu ورزن vərəzə̄na ؛ هخمن° haxəman یا هخمن haxman در پارهٔ ۲ از همان یسنا (یسنا ۴۰) تنها آمده و در پارهٔ ۳ آن با واژه های نر nar که در فارسی نیز نر گوئیم و واستریه vāstrya یعنی برزیگر یکجا آمده است. در اینجا باید یاد آورد

---

۱ نگاه کنید بنخستین جلد گزارش یشتهاص ۸۴

۲ نگاه کنید بگزارش جلد خرده اوستاص ۱۵۴-۱۵۵ و بجلد دوم یسنا هات ۵۴، به ائیریمن ایشیه airyaman išya و به Foundations of the Iranian Religions by Gray - K. R. Cama Oriental Institute No. 15 Bombay 1929 pp. 131-2.

شویم که واژهٔ نر اسد nar در اوستا اسم جمع گروه لشکریان بکار رفته یعنی دومین طبقه از مردمان که رزمیان باشند چنین خوانده شده است در خود گاتها، در هات ٤٨ بند ۱۰ بهمین معنی بکار رفته است

در جاهای دیگر اوستا هخمن haxəman جداگانه آمده چنانکه در پارهٔ ۳ از یسنای ۹ و در گزارش پهلوی به همها که ... همکر نارته ... گردانیده شده است شك نیست که در هفت هات از واژهٔ هخمن طبقهٔ موبدان و پیشوایان دینی اراده شده است اما لفظاً این واژه بمعنی دوستی و یاری و همراهی و یگانگی است چنانکه سکمن sakman در سانسکریت، از مصدر هچ hač در آمده که بمعنی همراهی کردن، آمیزش کردن، انبازی کردن، پیوستن، پیوند یدن است از همین بنیاد چند واژه دیگر در اوستا داریم از آنها ست هخی haxi در سانسکریت سخی saxi یعنی دوست و یار در فرگرد چهارم وندیداد پارهٔ ٤٤ و در زامیاد یشت پارهٔ ۹٥ و جز آن آمده است؛ هخدر haxədhra یعنی دوستی و یاری و یگانگی، در خورشید یشت پارهٔ ٥ و مهر یشت پاره های ۷۹-۸۰ و جز آن بکار رفته است هوش هخی huš-haxi که در گاتها، در هات ۳۲ بند ۲ آمده صفت است بمعنی خوب دوست، نیك یار. هخامنیش Haxāmaniš که نام پنجمین نیای داریوش است لفظاً یعنی دوست منش. خاندان شاهنشاهان هخامنشی بنام همین کس خوانده شده است.

در سنگ نبشتهٔ بهستان آمده: «میگوید داریوش پادشاه: پدر من ویشتاسپ، ویشتاسپ پدر ارشام Aršama، ارشام پدر او یارمن Ariyaramna اریار من پدر چیش پیش čišpiš، چیش پیش پدر هخامنیش، از اینرو ما هخامنشیا نامیده شدیم»

این است معنی لفظی خئتو xaētu؛ ورزن varəzəna؛ ائیریمن airyaman هخیمن haxəman.

هیچیك از این معنیها در بندهائی که از گاتها و هفت ها بر شمردیم مناسب نمیافتد. از خود آن بندها بخوبی پیداست که این واژه ها از برای

تعیین سه طبقه از مردمان بکار رفته و گروهی از دانشمندان اوستادان و ایران شناس هم جز این مناسب ندیده اند[1] اینچنین: خئتو یا نر اسد nar اسم جمع است از برای طبقهٔ سران و سپاهیان؛ ورزن یا ورزنیه varezənya یا واستریه vāstrya که گاهی با صفت فشوینت آمده: واستریو فشوینت vāstryō-fshuyant از برای کشاورزان و برزیگران؛ ائیریمن یا آنچنان که در یسنای ٤ (هفت ها) آمده: هخمن از برای موبدان و پیشوایان و دانایان. چون در وجه اشتقاق ترتیب را رعایت نکردیم لازم است بیاد آوریم که دانایان و پیشوایان نخستین گروه یا طبقه اول از مردمان بشمارند؛ سران و سپاهیان دومین گروه؛ کشاورزان سومین گروه.

در آغاز گفتیم در بخشهای دیگر اوستا این سه گروه بنام دیگر یاد شده اند. بواژه هائی که در این بخش از نامه آسمانی از برای تعیین طبقات مردم بکار رفته کم و بیش آشنائیم اینچنین: نخست آثرون āthravan یا آتهئورون athaurvan یا آتهورون athaurun در پهلوی آسروك āsrūk یا آسرون āsrūn لفظاً یعنی آذربان.

از این واژه گروه دانایان یا پیشوایان دینی (طبقه روحانی) اراده میشود؛ دوم رتهئشتر rathaēštar یا رتهئشتا rathaēštā یا رتهوئشتا rathōištā، در پهلوی artēštār لفظاً یعنی گردونه (جنگی) سوار، نامی است که بدومین گروه از مردمان داده شده یعنی رزمیان و سپاهیان؛ سوم واستریه vāstrya لفظاً یعنی کشتکار، سومین گروه از مردمان که کشاورزان باشند چنین خوانده شده اند. در پهلوی واستریوش. باین سه واژه در اوستا بسیار بر میخوریم و بویژه در هرجا که از آنها گروه سه گانه مردم اراده شده باهم

[1] نگاه کنید به Altiranisches Wörterbuch von Bartholomae Sp. 908 و به Trois conférences sur les Gâthâs de l' Avesta par A. Meillet Paris 1925 p. 19

آورده شده چنانکه در یسنا ۱۱ پارهٔ ۶؛ یسنا ۱۳ پارهٔ ۳؛ ویسپرد کردهٔ ۳ پارهٔ ۲ و پارهٔ ۵؛ و تدیداد فرگرد ۵ پارهٔ ۳۸ و پارههای ۵۷ـ۵۸؛ فرگرد ۱۳ پاره های ٤٤ـ٤٥؛ فرگرد ١٤ پاره های ۸ـ۱۰؛ فروردین یشت پاره های ۸۸ـ۸۹؛ زامیاد یشت پارهٔ ۸؛ و بشتاسب یشت پارهٔ ۱۶ و جز آن.

اینک ریشه و بن این واژه آثهروَن از آتر atar (آتر atare، آثهر ātr آثر ātr نیز آمده) در فرس هخامنشی در جزء آثهر یادیه āthriyādiya که نام یکی از ماههای فرس هخامنشی است یعنی [ماه] ستایش آتر در فارسی آذر (=آتش) گوئیم.

رثهشتر: از دو جزء ترکیب یافته نخست از رثه ratha که بمعنی گردونه و ارابه است در سانسکریت ratha در لاتین rota در آلمانی Rad (چرخ) دوم از مصدر ستا stā که در فارسی ستادن و ایستادن گوئیم. رثهشتر یعنی گردونه سوار چون جنگاوران با گردونه در پهنهٔ کارزار بجنگ در میآمدند؛ رزمیان چنین خوانده اند[1]

از واژهٔ واستریه وشت فشوینت در یادداشتهای گاتها سخن داشتیم[2]

پیشه‌وران سه گانه ایرانیان درست برابر است با پیشه وران سه گانه هندوان: براهمن Brāhmana (پیشوایان) خشتریه Xšatriya (رزمیان)؛ ویسیا Vaisya (کشاورزان)

پادشاه و همهٔ سران و لشکریان از ارتشتاران؛ موبدان و پیشوایان و دبیران و دانایان از آثور بانان؛ برزیگران و شبانان و همهٔ دستورزان چون آهنگر و کفشگر و درودگر (نجار) و جز آن از واستریوشان بشمار بودند.

در بندهش فصل ۱۷ یاد شده: در روزگار جمشید از برای نگهبانی هر یک از سه پیشه سه آتش از آسمان فرود آمده، در دادگاه (پرستشگاه) فرو نهادند

1 در بارهٔ گردونه جنگی نگاه کنید بمقالهٔ «اسب» نگارنده در مجلهٔ ایران امروز چاپ تهران سال سوم شمارهٔ سوم خورداد ماه ۱۳۲۰ ص ۱۱ ارتش که در این چند سال اخیر بمعنی لشکر گرفته شده درست نیست زیرا یک جزء آن افتاده است

2 نگاه کنید یادداشت شماره ۹ از بند ۵ هات ۲۹ و یادداشت شمارهٔ ۷ از بند ۹ هات ۳۱

در تاریخ ایران هم آتشکدهٔ آذرگشسب در شیز (آذربایجان) و آتشکدهٔ آذر فروغ در کاریان (فارس) و آتشکده برزین مهر در ریوند (خراسان) معروف و در روزگار ساسانیان از زیارتگاهان بزرگ بشمار بودند. آتشی که در آنها زبانه میکشید فروغ ایزدی و پشت و پناه گروه مردمان میدانستند آذرگشسب آتش پادشاهی و رزمی بوده؛ آذر فروبغ، آتش موبدی و پیشوائی؛ آذر برزین مهر آتش کشت ورز و برزیگری چون در جاهای دیگر در گزارش اوستا از این آتشکدها سخن داشتیم در اینجا بیش از این نباید[1]

در آغاز مردمان بسه گروه پخش شده پس از آن دستورزان یا دستکاران را از کشاورزان جدا کرده هوتخشان نامیدند. در اوستا نیز از این چهارمین طبقه یکبار یاد شده و آن در پارهٔ ۱۷ از یسنای نوزدهم است اینچنین: کائیش. پیشترائیش؟ آثهرو. رثهشتاو. واستریو. فشویانس. هوئیتیش. یعنی کدام [هستند] پیشه ها؟ ـ آذربان، ارتشتار، برزیگر که پرورد[2]، هتخش (= دستورز).[3]

بجای دستورز یعنی چهارمین گروه، چنانکه دیده میشود در متن هوئیتی hūiti آمده و جز همین یکبار دیگر در اوستا بچنین واژهٔ برنمیخوریم در گزارش پهلوی همین واژه هوتوخش hutuxš گردانیده شده یعنی خوب تخشا، نیک کوشا یا نیک کار[4]

هوئیتی hūiti باید از مصدر که بمعنی ساختن و فراهم کردن است، در آمده باشد[5] در کارنامك ارتخشیر پاپکان از گروه سه گانه

1 نگاه کنید بجلد دوم یشتها ص ۳۳۰ـ۳۳۱ و بجلد خرده اوستا ص ۱۳۲ـ۱۳۳

2 برزیگر گله پرور = واستریو فشوینت vāstryō fšuyant

3 Kāis. pištrāiš. ? - āthrava. rathaeštāo. vāstryō fšuyąs. hūitiš
در گزارش پهلوی چنین آمده، کتار پیشك؟ - آسرون، ارتشتار، واستریوش و هوتوخش

4 نگاه یادداشت ۹ از بند ۲ هات ۲۹

5 نگاه یاد داشت ٤ از بند ۱۵ هات ۳۱

و سه آتشکدهٔ که یاد کردیم نامبرده شده[۱] و در نامه تنسر از چهار طبقه سخن رفته است[۲] همچنین جاحظ در کتاب التاج از گروه چهار گانه نام میبرد[۳] شك نیست که این طبقات از روزگار ساسانیان هم برقرار بوده، طبری در تاریخش از وواستریوشان سالار و ارتشتاران سالار و مسعودی در کتاب التنبیه و الاشراف از هتخشبذ و واستریوشبذ نام میبرند[۴]

در داستانها ما از چهار گروه مردمان سخن رفته و تأسیس آن بجمشید پیوسته است. بلعمی در پادشاهی جمشید گوید: «و هم مردمان را بر چهار گروه کرد از این گروه دبیران و دانایان اند و گروهی لشکریان و گروهی کشاورزان و گروهی پیشه وران و هر گروه را گفت که مبادا بجز کار خود هیچ کار کنند[۵]» در شاهنامه نیز در آغاز داستان جمشید از بخش کردن جمشید مردمان را بچهار گروه سخن رفته و نام نخستین کاتوزی و دومین گروه نیساری و سومین گروه نسودی و چهارمین گروه اهنوخوشی نوشته شده است اینچنین

ز هر پیشه ور انجمن گرد کرد	بدین اندرون سال پنجاه خورد
گروهی که کاتوزیان خوانیش	برسم پرستندگان دانیش
جدا کرد شان از میان گروه	پرستنده را جایگه کرد کوه
صفی بر دگر دست بنشاندند	همی نام نیساریان خواندند
کجا شیر مردان جنگ آورند	فروزندهٔ لشکر و کشورند

۱ نگاه به Kārnāmak-i Artakshir Pāpakān by E. K. Antiā Bombay 1900 p. 4, chapt. I § 13

۲ نگاه بنامهٔ تنسر بسعی مینوی تهران ۱۳۱۱ ص ۱۲

۳ کتاب التاج چاپ قاهره ص ۲۵

٤ نگاه کنید به Tabari von Nöldeke. Leyden 1879 s. 110-111 und s. 444-445

و به L'Iran Sous les Sassanides par Art. Christensen, Copenhagen, 1936, p93-94

۵ در بلعمی چاپ هند ج ۱ ص ۳۹ بجای دبیران و دانایان، «و پیروان و دانایان» نوشته شده در آن چاپ سراپا غلط چنین غلطی مایهٔ شگفت نیست

نسودی سه دیگر گره را شناس	کجا نیست بر کس از ایشان سپاس
بکارند و ورزند و خود بدروند	بگاه خورش سر زنش نشنوند
چهارم که خوانند اهنوخوشی	همان دست ورزان با سر کشی
کجا کار شان همگنان پیشه بود	روانشان همیشه پر اندیشه بود

بدبختانه نام هیچیك از این چهار گروه درست نوشته نشده است شك نیست که فردوسی این واژه ها را درست بکار برده، بعد ها بدست نساخین شاهنامه خراب شده است این گونه غلطها بویژه در مورد واژه هائی که در فارسی متروك شده، در نسخ شاهنامه بسیار دیده میشود

کاتوزیان لغتی نیست که بتوان از برای آن ریشه و بنی پیدا کرد، آنچنان خراب شده که باید از آن چشم پوشید و بواژهٔ که در اوستا و پهلوی از برای طبقهٔ پیشوایان آورده شده متوجه گردید.

چنانکه میدانیم خدا ینامك پهلوی مأخذ اصلی شاهنامه است. شاید بجای کاتوزی که در نسخ شاهنامه آمده، خود فردوسی آثوری یا آسوری گفته و نوشته باشد یا بیك هیئت دیگر کم و بیش نزدیك بواژهٔ پهلوی و پازند. در یك نسخه شاهنامه که در سال ۸۸۵ هجری نوشته شده آموزیان بجای کاتوزیان نوشته شده است[۱] این واژه هر هیئتی که داشته باشد مفهوم آن با کار نخستین گروه که موبدان و پیشوایان باشند مناسبتی دارد زیرا در پارینه موبدان و هیربدان از آموزگاران بودند[۲] چنانکه دیدیم بلعمی هم نخستین گروه را دبیران و دانایان نوشته است.

همچنین از نیساری معنئی بر نمیآید نا گزیر در اصل ارتشتاری بوده یعنی لغتی از همین بنیاد که در وزن شعر درست بیفتد اما نسودی که از برای گروه کشاورزان آمده، بنگارنده یقین است که در اصل پسودی بوده یعنی

۱ این نسخه در انگلستان است، ملکی چستر بیتی Chester Beatty که یکی از توانگران معروف لندن است، کتابخانه ممتاز و سرمایه ای از کتب قدیم دارد

۲ نگاه کنید بجلد دوم یشتهاص ۲۷۹

بکاتب سهوی روی داده بجای «پ» «ن» نوشته است» چنانکه در شاهنامه نستور بغلط بجای بستور نوشته شده است در کارنامك ارتخشیر بابکان و در طبری هم بستور، بسطور آمده است[1]

از اینکه بسودی باید درست بشناخت اینروا است که در اوستا و پهلوی و فارسی میتوان بنیادی از برای آن جست. در اوستا فشو fšu همچنین پسو pasu هر دو یعنی چارپای خانگی و جانور اهلی است برابر pecus در لاتینی از مصدر فشو fšu که بمعنی پرورانیدن چارپایان از گله پرستاری کردن و از رمه گاو و گوسفند نگهداری کردن است[2] فشوینت fšuyant اسم فاعل (صفت) است از مصدر فشو یعنی پرورانده گله و نگهدارنده رمه شبان (بضم شین) که چوپان هم گوئیم یعنی گله بان مرکب است از فشو و بان، از واستریو فشوینت که یاد کردیم گروه برزیگر اراده میشود چنانکه در پارهٔ ۱۷ از یسنا نوزدهم[3]

اهنو خوشی یا اهتوخشی که در شاهنامه چهارمین گروه از مردمان دانسته شده، اگر بجای نون «تاء» آورده شود بخوبی یاد آور هوتوخش hutuxš پهلوی است یا آنچنانکه مسعودی یاد کرده هتخش (= هوتوخش)

—:o:—

۱ بستور، پسر زریر و برادر زادهٔ کی گشتاسب است در اوستا بست وئیری Basta-vairi خوانده شده لفظاً یعنی جوشن بر بسته نگاه کنید بنخستین جلد یشتها ص ۲۷۸ و بدومین جلد یشتها ص ۸۷

۲ فشو در اوستا هم اسم آمده و هم مصدر

۳ نگاه کنید بیاد داشت شمارهٔ ۹ از بند ۵ هات ۲۹ و بیاد داشت شمارهٔ ۷ از بند ۹ هات ۳۱

چینود پل

(صراط)

سیه روی خیزد ز شرم گناه سوی چینود پل نباشدش راه[1]

بسیاری از عقاید مزدیسنا در باره روز پسین و رستاخیز بدینهای دیگر رسیده، از آنهاست عقیده پل صراط که در حدود سدهٔ سوم یا چهارم میلادی بدین یهود راه یافته و از آن دین بکیش اسلام در آمده است[2]

پلی که روان در گذشتگان باید از آن گذشته به بهشت یا بدوزخ در آیند، در اوستا چینوت činvat خوانده شده است. این واژه از مصدر چی či با جزء وی vī (وی چی vī-či) در آمده است همین مصدر است که با جزء (préfixe) وی vī در فارسی «گزیدن» و در پهلوی ویچیتن vičitan شده است. از همین بنیاد است صفت

۱ اسدی طوسی در گرشاسب نامه چاپ تهران ۱۳۱۷ ص ۱۳۷ شعر ۱۲ باز بهمین واژه در ص ۳ گرشاسب نامه شعر ۱۳ بر خوردم

۲ این عقیده که از دین زرتشتی بنامه دینی یهود نامزد به تلمود راه یافته چنین نقل شده است: «در هنگام ظهور موعود خداوند همه ملتها را گردهم آورد و پرورد گاران (بتان) آنان جان بخشیده بجنبش در آورد آنچنانکه بستایش پرستنده گان خود گواهی دهند آنگاه باید مردمان از روی پلی بلند که بر بالای دوزخ بر افراشته تا بسوی بهشت کشیده شده بگذرند

همانکه بیدینان بروی آن پل پای گذارند، آن پل مانند نخی باریك شود و همه در تك دوزخ سر نگون گردند، اما خداوند خود پیروان پارسای بنی اسرائیل را راهنمائی کند و از آن پل بگذرند» فرقی که میان مزدیسنا و دین یهود درباره این پل دیده میشود این است: نزد ایرانیان روان هر کسی پس از مرگ باید از چینود پل بگذرد اما نزد یهودان در هنگام ظهور موعود; دیگر اینکه نزد ایرانیان دین و کردار هر یك از مردمان بیکر دختر زیبا و خوش اندامی یا بیکر زن زشت و بتیارهٔ در آمده روان را در سر آن پل بسوی بهشت رهبری کند یا بسوی دوزخ کشاند

نگاه کنید به Die Altpersische Religion und das Judentum von Scheftelowiz; Giessen 1920 S. 180-181.

و به La Vie Future d'aprés le Mazdeisme par N. Söderblom Paris 1901 p. 94,

چینوت čiṇvant بمعنی آزمایشده، باز شناسنده، بر گزیننده، چینوت یا چینوت با واژهٔ پرتو pərətu که بمعنی پل است میآید و بساهم با واژهٔ پشو pəshu که آنهم بمعنی پل و گذر است آورده شده است. چینوت پرتو čiṇvaṱ-pərətu در پهلوی چینوت پوهل شده و در فارسی چینود پل شده فردوسی گوید:

چو زین گونه برمن سراید جهان همی تیره گردد امید نهان
نماند بفرزند من نیز تخت بگردد ز تخت و سرایدش بخت

... ...

گذشتن چو بر چینود پل بود بزیر پی اندر همه گل بود[1]

چنانکه از معنی لفظی خود واژه چینود بر میآید، این پلی است که از برای آزمایش روان همه در گذشتگان بر افراشته شده روان نیکان و بدان باید از آن بگذرند. در سر این پل است که کردار نیك از کردار بد شناخته شود. از آنجاست که بآمار کردار مردمان رسند، از آنجاست که مزد و پاد فراه گزینند، از آنجاست که راه بهشت و دوزخ پیش گیرند و هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت.

از واژهٔ پرتو pərətu تنها، که گفتیم بمعنی پل است، نیز در اوستا چینود اراده شده است چنانکه در یسنا ۱۹ پارهٔ ٦ آمده:

۱ واژهٔ چینود همین یکبار در شاهنامه آمده و آن در داستان شیرویه پسر خسرو پرویز است در شاهنامه چاپ Mohl در آنجا چینود با «راه» نوشته شده است شك نیست که این غلطی است از نساخ ناگزیر خود فردوسی مانند اسدی طوسی چینود با «دال» گفته و نوشته است تبدیل تاء اوستائی و فرس هخامنشی و پهلوی به دال در فارسی و تبدیل این دو حرف در فارسی بهمدیگر بسیار معمولی و رایج است اما تبدیل تاء به راء در زبانهای هند و ارو پائی که زبانهای ایران هم از آنهاست بسیار نادر است
نگاه کنید به Indo-Iranian Phonologie by H. Gray; New York 1902 § 192 and § 199.

در فرهنگهای فارسی نیز بغلط جیله در و با شکال گوناگون دیگر یاد شده است

«ای زرتشت سپیتمان، کسی که در این جهان خاکی آهون‌وئیریه[1] از بر خواند یا از یاد خود بگزراند یا آهسته برزبان راند یا ستایش کنان بلند بسراید، من اهورامزدا سه بار روانش را از زیر پل گذرانده به بهترین هستی (= بهشت) رسانم، از بهترین زندگی برخوردار سازم، از بخشایش بهترین راستی بهره مند کنم»

پیغمبر چندین بار در سرودهای خود از چینود پل یاد کرده در بندهای ۱۰-۱۱ از هات ٤٦ فرماید: «ای مزدا اهورا، هر آن مرد و زنی که بجای آورد آنچه که تو از برای جهان بهتر دانستی، از برای پاداش درستکرداری وی بهشت بدو ارزانی باد. من با کسانی که بستایش رهبری کردم از چینود پل خواهم گذشت. کرپنها و کویها از برای تباه کردن گیتی مردم را بکردارهای زشت میگمارند، آنانی که روان و دین شان بهراس خواهند افتاد در آن هنگام که بچینود پل رسند. همواره از کسان خان و مان دروغ (= دوزخ) خواهند بود»

در بند ۱۳ از هات ۵۱ فرماید: «اینچنین پیرو دروغ تباه کرد از برای خویش پاداشی را که او برای درستی است، روانش در آن هنگام که کردارهای جهانی هویدا گردد، در سر چینود پل بهراس افتد، چه از رفتار و گفتار خود از راه راستی دور گشت»

در بخشهای دیگر اوستا نیز از این پل یاد شده چنانکه در یسنا ۷۱ پارهٔ ۱٦؛ ویسپرد کردهٔ ۷ پارهٔ ۱؛ وندیداد فرگرد ۱۹ پارهای ۲۹-۳٦؛ سیروزهٔ بزرگ و خرد در پارهٔ ۳؛ گشتاسب یشت پارهٔ ٤۲ وجز آن شرط گذشتن از این پل همان کردار نیك است، اگر کسی نیك کردار نباشد چینود از برای وی یك پل نگذشتنی خواهد بود یا آنچنان که در پارهٔ ۳ از فرگرد

۱ آهون‌وئیریه ahuna-vairya که در پهلوی اهونور ahūnavar خوانده شده نام یتها اهو وئیریه میباشد نگاه بخرده اوستا ص ٤٥

سیزدهم وندیداد آمده، پلی خواهد بود دُوژآپیه duzāpya یعنی دشوار راه یا سخت گذر.

در سر همین پل است که دَئنا daēnā (=دین، وجدان) آدمی پیکری شده بروان روی کند آنچنان که در پارهای ۲۹-۳۶ از نوزدهمین فرگرد وندیداد آمده: پس از مرگ روان براهی رسد که در آنجا چینودپُل بر افراشته شده، دختر زیبا و خوش اندامی که نمودار دین پاك و نیکی است روان پیرو دین راستین را روی پل چینود که بر زبرهرا Harā است گذرانده بکنار ایزدان مینوی رساند و در گرزمان از بخشایش اهورا مزدا و امشاسپندان برخوردار سازد.

در ها دُخت نسك مفصلاً از پیکر پذیرفتن دین سخن رفته و در نوشتهای دیگر دینی کما بیش از آن یاد شده است: روان در بامداد روز چهارم پس از مرگ از بستر کسی که در گذشته جدا گشته روی بجهان زبرین کند، چون در سر پل چینود رسد دین خود را نمودار بیند، اگر در گیتی نیکوکار و پارسا بوده دین خود را بپیکر دختر زیبا در یابد و او را از پل گذرانده به بهشت رهنمون گردد اگر گناهکار و نا درست بوده دینش در سر آن پل بپیکر زنی زشت و پتیاره بدو روی نموده بدوزخ کشاندش[1]

در نامه نهم دینکرد که از بزرگترین نوشتهای دینی پهلوی بشمار است در فصل نوزدهم در فقرهٔ ۳ آمده ۶ «چینود پل از کوه دایتیك که در ایران ویج است تا بالبُرز بر افراشته شده است. درمیان پُل، در زیر آن، در دوزخ است. چینود گذری است که همه نیکان و بدان باید از آن بگذرند آن گذر از برای پاکان بپهنای نُه نیزه که هر نیزه ببلندی سه نای (=نیر) باشد فراخ گردد اما از برای گناهکاران چون لبه اُستره شود[2]

1 در بارهٔ دین و پیکر یافتن آن نگاه کنید بمقالهٔ «دین» و گزارش ها دُخت نسك در جلد دوم یشتهاص ۱۵۹-۱۷۳

نگاه کنید بدینکرد، کتاب نهم فصل ۱۹ چاپ سنجانا جلد ۱۷ و بترجمهٔ وست West Sacred Books of the East Vol. 37, Chap. 20, p. 210

2 اُستره بضم اول و ثالث و فتح را آلتی است که بدان موی بسترند (تیغ) در پهلوی اُسترك

در گزارش پهلوی (= زند) پارهٔ ۳۰ از فرگرد ۱۹ وندیداد که یاد کردیم چنین آمده: «از چینودپُل باید بگذرند، پُلی که یك سرش بچکات دایتیك و سرِ دیگرش بالبرز پیوسته است»[1] در فصل ۲۱ دادستان دینیك گوید: «چینود پل از البرز بچکات دایتیك بر افراشته شده، از آن راهها کشیده شده، برخی فراخ و برخی دیگر تنگ. آن راههای فراخ بپهنای بیست و هفت نی باشد و آن راههای تنگ چون لبهٔ اُستره باشد. چون نیکوکار بآنجا رسد براه فراخ در آید، آن پُل ببلندی نه نیزه بپهن گردد و پهنای هر نیزه سه نی باشد: چون گناهکار بآنجا رسد، آن گذر چون لبهٔ اُستره باریك شود. پارسا از آن گذشته به بهشت رسد و نادرست سرنگون گشته بدوزخ افتد»[2] بندهش

1 ایران ویج-دایتیك-چکات البرز: ایران ویج در اوستا Airyana-vaejanh باید خوارزم یا خیوه کنونی باشد نگاه کنید بمقالهٔ آن در نخستین جلد یشتهاص ۴۳-۵۲: دایتیك در اوستا دائیتیا dāityā، از همین بُنیاد است واژهٔ «داد»، نامی است که برود جیحون (آموبه، آمودریا) داده شده یعنی رودی که از روی داد و قانون است که این نام عنوانی است که باین رود داده شده نام اصلی آن باید وخشو Vaxšu باشد از مصدر وخش vaxš افزودن و بالیدن، که یونانیان اکسوس Oxus خوانده اند. گاهی دائیتیا با صفت ونگوهی vanguhi آورده شده یعنی وه (= به) و چند بار هم آب دائیتیا خوانده شده همین صفت سبب وجه تسمیه این رود به وه روت گردیده و چینیان هم در نوشتهای خود وه روت (= بهرود) یاد کرده اند جیحون رود خوارزم است. - چکات: در متن پهلوی بادایتیك آورده شده چکاتِ دایتیك) یعنی کوهی که از داد ایزدی بهره ور است چکات یا چکاد در فرهنگهای فارسی یاد گردیده بمعنی بالای پیشانی و سره کوه گرفته شده است در شاهنامه یکبار بکار رفته

بیامد دوان دیده بان از چکاد که آمد سپاهی ز ایران چو باد

در فصل ۲ دادستان آمده: «بگفته موبدان بزرگ چکات دایتیك در ایران ویج درمیان جهان است» - اما البرز این کوه در اوستا هَرَ Harā نامیده شده و با صفت برزئیتی bərəzaiti (بُرز: بلند) آمده در پهلوی هر بورز نگاه بجلد ۲ یشتهاص ۳۲۴

2 وست West هر «نی» را ٤ پی و ۸ بند (inches) بر آورد کرده و «نیزه» را بدرازی ۱٤ پی گرفته است اینچنین چینود از برای نیکو کار ۱۲۶ پی فراخ گردد نگاه به SBE Vol. XVIII, p. 49

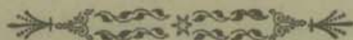
در بارهٔ چینود و شمار روز پسین بفصل ۲۰ دادستان دینیك و بفصل ۲۵ فقرهٔ ۶ و بفصل ۳٤ فقرهٔ ٤ نیز نگاه کنید

در فصل ۳۰ از رستاخیز سخن داشته در فقرهٔ ۳۳ گوید: «آنگاه زمین از فسردگی و یخ وارهد، شیب وفراز نماند، کوهی که چینود برزبر آن برافراشته شده هموار گشته از میان برود.»

در مینوخرد فصل ۲ فقرهٔ ۱۲۳ آمده: «آن هنگام که روان مرد پاك بچینود رسد، آن پل بپهنای یك فرسنگ فراخ گردد.»

ارداویراف در گردش دوزخ و همستکان (برزخ) و بهشت در فصل ٤ ارداویرافنامه گوید: «آنگاه که باراهنمایان خویش سروش پیروز گر پاك و ایزد آذر بپل چینود راه کرد، در آنجا روان نیکوکاری دیدم که سه روز پس از مرگ از بستر کالبد خود جدا گشته و رو بجهان مینوی گذاشته بود» در فصل ٥ همان نامه گوید: «آنگاه که بچینود رسیدم آن پل بپهنای ۹ نیزه فراخ گردید و من باهمراهان خود سروش پاك و ایزد آذر باساني و گشایش و دلیری و پیروزی ازان گذشتیم» باز در ارداویراف در فصل ۱۷ همان نامه در گردش دوزخ که پس از تماشای بهشت دیگر باره بچینود پل رسیده گوید: «روان گناهکاری را دیدم که در سه شب نخستین پس از مرگ برنج اندر بود و دینش کردار نکوهیده اش را پیکر زنی زشت و پتیاره بدو نموده وی را بدوزخ میکشاند»

این است چینود پل در دین ایران و بنیاد صراط در دینهای دیگر





گاتها

سرودهای زرتشت

اهونودگات (یسنا ها ۲۸)

۱ *خواستارم[۱] در نماز[۲] با دستهای بلند شده[۳]، نخست،
ای مزدا رامش[۴] از برای همهٔ آفرینش[۵] سپند مینو[۶]،
ای اردیبهشت[۷] (و) اینکه خرد[۸] بهمن[۹] را خوشنود
توانم ساخت[۱۰] و گوشورون را[۱۱] ៚

* این ها دارای یازده بند است بندهای ۱-۵ بهم پیوسته است اینچنین:

در نخستین بند پیغمبر از برای رامش و خوشی سراسر آفریدگان نیك که از پرتو سپند مینو (روان پاك خداوندگار) پیکر هستی یافته اند دست بنماز و نیایش برداشته خواستار است که از آیین راستین (آشا) خرد امشاسپند بهمن و فرشته* نگهبان جانداران سودمند گوشورون را از خود خوشنود گرداند

در دومین بند آرزو شده که یاران و پیروان دین بهی بمیانجی آیین راستین از آبادی و بخشایش ایزدی در هر دو گیتی برخوردار گردند چه در این سرای سپنج و چه در جهان جاودانی آینده

در بند سوم پیغمبر فرماید: سرود ستایش من بدرگاه اهورا مزدا و مهین فرشتگان (امشاسپندان) سرود یکتا پرستی است آنچنان که پیش از این نبوده است امید است آنگاه که من آنان را در راه دین گستری بیاری همیخوانم پناه بخشند و امشاسپند سپندارمذ (آرمیتی) کشور جاودانی مینوی (=بهشت) از برای دینداران بیارایند

در بند چهارم فرماید: من در نهاد خویش بر آن شده ام که روان مردم را با همراهی منش نیك (بهمن) نگهبان باشم و چندان که بتوانم مردم را بآیین راستین رهبری کنم زیرا از پاداشی که مزدا اهورا در روز پسین از برای کردار های نیك خواهد داد بخوبی آگاهم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ([illegible] ۲۸)

(۱) [illegible]

[illegible]

در بند پنجم گوید: کی خواهد بود آن روزی که من بدیده* خود راستی و منش نیك و بارگاه فر و شکوه اهورا و فرمانبرداران مزدا را توانم نگریستن؟ از این گفتار های آسمانی و نویدها بسوی فردوس برین چنان سازم که زبانکارترین از مردم هم بامید بخشایش روز پسین بآیین راستین بگروند

از سپند مینو - سپنتو مئینیو [illegible] spənta-mainyu که خرد یا روان پاك مزد است جداگانه سخن داشتیم همچنین از اشا = اش [illegible] asha که در فارسی اردیبهشت گوئیم همین کلمه است که گاهی بمعنی راستی گرفته ایم و گاهی بمعنی دین راستین همچنین از وهومننگه [illegible] vohu-manaṅh که در فارسی بهمن گوئیم سخن رفت و در هرجای از گاتها که منش نیك نگاشتیم معنی همین واژه است

آرمیتی [illegible] ārmati یا آرمئیتی [illegible] که در فارسی سپندارمذ گوئیم نیز یکی از مهین فرشتگان یا از امشاسپندان است بسا معنی این واژه را که پارسائی و بردباری و فروتنی است بکار برده ایم

از امشاسپندان دیگرچون شهریور و خرداد و امرداد در مقاله* امشاسپندان سخن رفت

از گوشورون = گئوش اوروَن* [illegible] gāuš-urvan که فرشته* نگهبان جانداران سودمند است نیز جداگانه سخن رفت و در یادداشتها هم ریشه و بنیان هریك از این واژه ها را یاد کردیم

٢ من که بشما روی میآورم[١]، ای مزدا اهورا، با منش نیك،
بمن ارزانی دارید[٢] آن آبادی[٣] دوجهان[٤] خاکی[٥]
و مینوی[٦] را بدستیاری[٧] اردیبهشت که بیاران[٨] گشایش[٩]
دهد ஃ

٣ من که شما را، ای اردیبهشت، سرود گویم[١] بروش نو[٢]
و بهمن و مزدا اهورا و کسانی را که سپندارمذ[٣] از
برایشان کشور[٤] نکاستنی[٥] ببالاند[٦]: بیاری من رسید[٧]
هر آنگاه (که شما را بیاری) همی خوانم[٨] ஃ

٤ من بیاد سپرده‌ام[١] که روان[٢] را با همراهی[٣] منش نیك
نگهبانی کنم[٤]، چه از پاداش[٥] مزدا اهورا از برای کردار[٦]
آگاهم[٧] تا هرچند[٨] که توان[٩] و توش دارم[١٠] خواهم
آموخت[١١] که دین راستین (اشا) جویند[١٢] ஃ

٥ ای راستی، کی چون دانائی ترا خواهم دید[١] و منش نیك
را؟ و توانا ترین[٢] بارگاه[٣] اهورا (و) پیروان[٤] مزدا را؟
از این مهین تر[٥] گفتار[٦] بگروانم[٧] زیانکاران[٨]
بازبان مان[٩] ஃ

(٢) [illegible]

(٣) [illegible]

(٤) [illegible]

(٥) [illegible]

۶ *بیا با منش نیك، بده بخشایش[۱] پایدار[۲] راستی از گفتار[۳]
درست[۴] خویش برزشت، ای مزدا، و بما پناه نیرومند[۵]
(بخش) ای اهورا تا که ما بستیزهٔ دشمن[۶] چیر شویم[۷] ꕥ.

۷ †بده، ای اردیبهشت، آن پاداش[۱] (و) آبادی[۲] منش
نیك، تو ای سپندارمذ بده بگشتاسب خواهش[۳] (خویش)
و بمن آن ده، ای مزدا و پادشاه[۴] که پیغمبر[۵] شما سرود
ستایش[۶] روا کند[۷] ꕥ

۸ ‡بهتری[۱] خواستارم از تو ای بهتر، تو ای اهورا ای با بهتر
راستی همکام،[۲] خواهانم[۳] از برای فرشوشتر[۴] دلیر[۵] و از
برایم و از برای کسی که تو آن را [۶]به بخشائی[۷] منش
نیك، هماره جاودان[۸] ꕥ

* در بندهای ۶ - ۱۱ پیغمبر از مزدا خواستار است که بدو و یارانش دارائی منش نیك (بهمن) و بخشایش جاودانی راستی (اشا) ارزانی دارد و در برابر ستیزهٔ بدخواهان بآنان پناه دهد بویژه یکی گشتاسب که پشتیبان آئین پیغمبر است و فرشوشتر که وزیر گشتاسب است کامیابی و رستگاری بخشد برای اینکه اهورا مزدا آرزوی پیغمبر و هر یك از یارانش را بر آورده کامروا سازد باید بستایش و نیایش ایستاد تا در کشور جاودانی مینوی (بهشت) در خور بخشایش ایزدی گردید آری هر آنکه را اهورا مزدا پاك و نیك منش شناخت کامیاب و رستگار سازد و سخنان خواهش وی در پیشگاه مزدا پذیرفته گردد
پیغمبر در انجام فرماید: هر آن نیکی که در جهان از مردم سرزند من آنها را در گنجینهٔ

(۶) 𐬬𐬋𐬵𐬏. 𐬔𐬀𐬌𐬛𐬍. 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁.
𐬛𐬁𐬌𐬛𐬍. 𐬀𐬴𐬁.𐬛𐬁. 𐬛𐬀𐬭𐬆𐬔𐬁𐬫𐬏.
𐬆𐬭𐬆𐬱𐬬𐬁𐬌𐬱. 𐬙𐬏. 𐬆𐬭𐬆𐬲𐬬𐬁𐬌𐬱. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁.
𐬰𐬀𐬭𐬀𐬚𐬎𐬱𐬙𐬭𐬁𐬌. 𐬀𐬊𐬘𐬋𐬢𐬵𐬬𐬀𐬝. 𐬭𐬀𐬟𐬆𐬥𐬋.
𐬀𐬵𐬨𐬀𐬌𐬠𐬫𐬁𐬗𐬁. 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁.
𐬫𐬁. 𐬛𐬀𐬌𐬠𐬌𐬱𐬬𐬀𐬙𐬋. 𐬛𐬬𐬀𐬉𐬱𐬂. 𐬙𐬀𐬎𐬭𐬬𐬀𐬫𐬁𐬨𐬁 ۰

(۷) 𐬛𐬁𐬌𐬛𐬍. 𐬀𐬴𐬁. 𐬙𐬄𐬨. 𐬀𐬴𐬍𐬨.
𐬬𐬀𐬢𐬵𐬆𐬎𐬱. 𐬁𐬫𐬀𐬞𐬙𐬁. 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋.
𐬛𐬁𐬌𐬛𐬍. 𐬙𐬏. 𐬁𐬭𐬨𐬀𐬌𐬙𐬉.
𐬬𐬍𐬱𐬙𐬁𐬯𐬞𐬁𐬌. 𐬍𐬱𐬆𐬨. 𐬨𐬀𐬌𐬠𐬫𐬁𐬗𐬁.
𐬛𐬂𐬯𐬙𐬏. 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁. 𐬑𐬱𐬀𐬫𐬁𐬗𐬁.
𐬫𐬁. 𐬬𐬉. 𐬨𐬄𐬚𐬭𐬁. 𐬯𐬭𐬆𐬬𐬍𐬨𐬁. 𐬭𐬁𐬛𐬂 ۰

(۸) 𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬆𐬨. 𐬚𐬡𐬁. 𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬁.
𐬫𐬆𐬨. 𐬀𐬴𐬁. 𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬁. 𐬵𐬀𐬰𐬀𐬊𐬱𐬆𐬨.
𐬀𐬵𐬎𐬭𐬆𐬨. 𐬫𐬁𐬯𐬁. 𐬬𐬁𐬎𐬥𐬎𐬱.
𐬥𐬀𐬭𐬋𐬌. 𐬟𐬆𐬭𐬀𐬱𐬀𐬊𐬱𐬙𐬭𐬁𐬌. 𐬨𐬀𐬌𐬠𐬫𐬁𐬗𐬁.
𐬫𐬀𐬉𐬌𐬠𐬫𐬀𐬯𐬗𐬁. 𐬍𐬙. 𐬭𐬄𐬢𐬵𐬀𐬥𐬵𐬋𐬌.
𐬬𐬍𐬯𐬞𐬁𐬌. 𐬫𐬀𐬬𐬉. 𐬬𐬀𐬢𐬵𐬆𐬎𐬱. 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬋.

کردار نگاهداری خواهم کرد تا اینکه در روز شمار سنجیده گردد و از روی آن پاداش بخشیده شود در بند دوم از ها ۳۴ و در بند دهم از ها ۴۹ نیز از نگاهداری کردارها یاد شده است

† در این بند، چنانکه گفتیم، پیغمبر خواستار است که گشتاسب بآرزوی خویش رسد و کامروا گردد و از برای خود خواستار است که بتواند دین مزدا روا کند و سرودهای خود بگوش مردم رسانده آیین بگستراند

‡ پیغمبر از برای فرشوشتر وزیر گشتاسب از اهورا مزدا که خواستش با راستی (اشا) یکسان است و از برای خود و از برای همهٔ کسانی که در خور بخشایش ایزدی باشند منش نیك جاودانی آرزومند است دارائی منش نیك نزد پیغمبر بهتر از هر چیز است

۹ * از برای این نیکی [۱]، ای اهورا مزدا و ای اردیبهشت و ای
بهتر منش [۲]، نباید که شما را آزرده کنیم [۳]، (باید) بکوشیم [۴]
که شما را ستایش [۵] پیش آوریم [۶] شمائید که آرزو [۷] زودتر [۸]
بر آورید و (آن آرزوی) بکشور سود [۹] (= بهشت) ꙮ

۱۰ آن دانایانی [۱] که تو در راستی و منش نیک سزاوار [۲]
شناختی [۳]، ای مزدا اهورا، آنان را برسیدن آرزو [۴]، کام [۵]
رواکن [۶]، چه میدانم از برای رستگاری [۷] سخنان [۸] خواهش [۹]
نزد شما [۱۰] کارساز [۱۱] است ꙮ

۱۱ †چون من راستی و منش نیک [۱] را جاودان [۲] نگاه خواهم
داشت [۳]، تو ای مزدا بخرد [۴] خویش بیاموزان [۵] (و) از
دهان [۶] خود بیاگاهان [۷] نخستین [۸] جهان [۹] چگونه [۱۰] بُوَد [۱۱] ꙮ

* پیغمبر فرماید: اهورا مزدا و امشاسپندانش اشا (= اردیبهشت) و وهشت منگه vahišta: manaṅh (= بهمن) هستند که بهتر از همه توانند مردم را کامروا سازند و بسود کشور جاودانی مینوی که بهشت باشد بر خوردار کنند از اینرو از گناه و نافرمانی نباید آنان را آزردن

(۹) [illegible]

(۱۰) [illegible]

(۱۱) [illegible]

«این نیکی» که در آغاز این بند آمده همان دارائی منش نیک است که در بند پیش گذشت

† چنانکه از خود این بند برمیآید پرسش پیغمبر، درباره جهان مینوی آینده است در آنجائی که کردارهای جهانی مردمان را که پیغمبر از برای روز شمار نگهداری کرده خواهند سنجید

(یسناها ۲۹)

۱ * بشما گله کرد[۱] گوشورون[۲] از برای کی مرا
آفریدید[۳] ، کی مرا ساخت[۴] ؟ خشم[۵] و ستم[۶] و سنگدلی[۷]
و درشتی[۸] و زور[۹] مرا بستوه آورد[۱۰] . مراجز از شما
نگهبان[۱۱] دیگری نیست : ایدون[۱۲] نیکی[۱۳] کشاورز[۱۴]
بمن ارزانی دارید[۱۵] ஃ

۲ آنگاه[۱] آفرینندهٔ[۲] جانور از اردیبهشت پرسید[۳] : تو
چگونه[۴] ردی[۵] بجانور میدهی که بدو خورش[۶]
همچنین[۷] نگهداری[۸] بسزا[۹] تواند دادن[۱۰] ؟ کی را شما
سردار[۱۱] وی برگزیده[۱۲] که دروغ[۱۳] و خشم باز دارد[۱۴] ، ஃ

* این ها مانندهای پیش نیز دارای یازده بند است و یکی از دلکشترین سرودهای گاتهاست زیرا که گویای آغاز آبادانی ایران زمین است گوشورون که در نخستین بند از های ۲۸ نیز یاد شده روان چارپایان یا فرشته ایست که بنگهبانی جانوران سودمند گماشته است بدرگاه آفریدگار خروش بر آورده از ستم و بیداد و خونریزی مردمان گله مند است و خواستار است که در پناه برزیگران دلسوز و شبانان مهربان آسوده و خرم زیست کنند آنگاه آفریدگار از امشاسپندان اردیبهشت، نمایندهٔ درستی و راستی پرسید چگونه مهتر و سروری باید از برای پرستاری چارپایان برگزید؟ اردیبهشت در پاسخ گوید: در گیتی چنین سردار آیین شناس و مهربان نیست و خود مزدا از همه بهتر داند که پیش از این دیوها (گروه پروردگاران) چه آیین گزاردند و پیروان آنان چه کرده و چه خواهند کرد اینك داد گستری با خود اهوراست پس از آن روان چارپایان بدرود و آفرین ایستاده از مزدا درخواست که پارسایان و شبانان را از آسیب کیش دروغین و پیروان بیدادگر دیوها نگاهدارد اهورا مزدا به گوشون گوید: از برای چارپایان سرور و شهریاری که از خود آنها باشد نیست آفریدگار آنها را از برای شبانان و برزیگران پدید آورد تا در پناه آنان خوش زیند و مایهٔ خورش و زندگی مردمان باشند

([illegible] ۲۹)

(۱) [illegible]

(۲) [illegible]

گوشورون از امشاسپند بهمن، نمایندهٔ منش نیك پرسد: پس در میان مردمان از کی امید پرستاری توانیم داشت؟ امشاسپند بهمن پاسخ دهد: یگانه کسی که بدین راستین گوش فرا داده زرتشت سپیتمان است اوست گسترانندهٔ آموزش مزدا از اینرو باو گفتار نغز و دلپذیر بخشیده شده است چون گوشورون نام زرتشت بشنید، دیگر باره ناله آورد: چگونه چنین مرد ناتوانی مارا خشنود تواند ساخت مارا آرزوی شهریار توانائی است تا در سایهٔ شمشیر وی جهانیان رام و زمین از کشت و ورزو پرورش چارپایان سودمند خرم و شاد شوند نه پیغمبری اندرزگوی که از او فرمان نبرند و ستم همچنان پایدار بماند کی خواهد بود آن روزی که شهریار زبردستی بداد ما رسد؟ آنگاه زرتشت گفت: بار خدایا بروان چارپایان نیروی بخش بر انگیز آن شهریاری که آبادانی و رامش تواند دادن. آری ای مزدا تو چنین کسی را توانی بر انگیختن هلا ای مردم مرا بپذیرید و دین راستین من دریابید تا راستی و منش نیك و شهریاری بشما روی کند و جهان از برزیگران آباد و چارپایان از پرورش شبانان شاد گردند گوشورون پس از شنیدن آواز زرتشت آرام گرفته دریافت که در پناه آمین وی چارپایان سودمند هم آسوده توانند زیستن

۳ باو (بآفرینندهٔ جانور) اردیبهشت پاسخ گفت[۱] از برای چارپا سردار[۲] بی آزاری[۳] نیست در آنجا[٤] نتوانند دریافتن[٥] که با زیردستان[٦] درست[۷] رفتار کنند[۸] درمیان کسان[۹] نیرومندتر[۱۰] کسی است که مراخواند[۱۱] (و) من بیاری[۱۲] وی رسم[۱۳] ؂

٤ (اردیبهشت گوید) مزدا سخن[۱] بهتر بیاددارد[۲] که پیش از این چه[۳] ورزیدند[٤] دیوها[٥] و مردمان[٦] و همچنین پس از این[۳] چه خواهند ورزید. او راست، اهورا راست داد گستری[۷] آنچنان که او خواهد[۸] مانیز بر آنیم[۹] ؂

٥ ایدون[۱] بر آنیم[۲] بادستهای بلند شده[۳] آفرین خوانیم[٤] روان من و جانور بارور[٥] باخواهش[٦] مزدا را بر آن داریم[۷] که نه بر است زندگی کننده[۸] (و) نه بشبان[۹] از دروغپرست[۱۰] آسیب[۱۱] رسد ؂

٦ ایدون اهورامزدای آیین[۱] شناس خودگفت[۲]، بافرزانگی[۳] : (از برای تو) یك سردار یافت نشده[٤] و نه[٥] ردی[٦] بدرستی[۷]، چه[۸] ترا آفریدگار[۹] از برای شبان و برزیگر ساخت[۱۰] ؂

(۳) [illegible]

(۴) [illegible]

(٥) [illegible]

(٦) [illegible]

۷ سخن[۱] «افزونی»[۲] مزدا اهور ای با راستی همکام[۳] از برای
چارپا آفرید و بفرمانش[٤] فراوانی[٥] از برای بخورش
نیازمندان[٦]، آن پاك[۷] (دارد)
*کیست از تو ای بهمن در میان مردمان[۸] انکه از ما
نگهداری کند[۹] ؟ ៚

۸ * (بهمن گوید:) یگانه کسی که اینجا من شناخته[۱] (و)
کسی که آیین[۲] ما شنیده[۳] زرتشت سپیتمان است[٤]،
ای مزدا، که (اندیشهٔ) ما و اندیشهٔ[٥] دین راستین
بگستراند[٦]، از اینرو باو گفتار[۷] دلپذیر[۸] دادیم ៚

۹ † آنگاه بنالید[۱] گوشورون: که من خشنود شوم[۲] بآواز[۳]
سست[٤] یك نگهدار[٥]، یك مرد ناتوان[٦] بجای یك شهریار
توانا[۷] که آرزوی من است[۸]
کی[۹] خواهد بود[۱۰] آن هنگام[۱۱] که باو[۱۲] یاری[۱۳] زبردست[۱٤]
داده شود؟ ៚

۱۰ (زرتشت گوید:) شما[۱] ای اهورا، ای اردیبهشت، ای بهمن
بآنان[۲] نیرو[۳] دهید و آن توانائی[٤] که ازآن، او[٥] خان
و مان خوب[٦] و رامش[۷] تواند دادن.
من نیز بر این اندیشیدم[۸]، ای مزدا که توئی نخستین[۹] پدید
آرنده[۱۰] این[۱۱] ៚

---

* ناگزیر این پرسش از گوشورون و جانور باو راست که در بند پنجم درخواستند
که مزدا نیکان را از آسیب بدان آسوده بدارد

(۷) [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

(۸) [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

(۹) [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
(۱۰) [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

---

† به بند نهم از ها ٤٦ نیز نگاه کنید

۱۱ کجاست[۱] راستی و منش نیك و شهریاری[۲] ؟ پس مرا
شما، ای مردم[۳] ، بپذیرید[۴] ، ای مزدا، از برای شناختن[۵]
مه[۶] آیین مغ[۷] .
* ای اهورا، ما راست اکنون[۸] یاور[۹] از برای بهره[۱۰]
مانند شما[۱۱] کسانی ایستاده ایم[۱۲] ⁂

---

* گوشورون پس از شنیدن آواز زرتشت آرام گشته گوید: آیین زرتشت پناه ما خواهد بود از آزار بیدادگران آسوده برای سود و بهره جهانیان آماده ایم

(۱۱) [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

(یسنا ها ۳۰)

۱ * اینك سخن میدارم[1] از برای آنانی که خواستار شنیدن اند[2] آنچه را که مرد دانائی[3] باید بیاد بسپرد[4] : از ستایش* اهورا و درود[6] بهمن و از شادمانی[7] کسی که آن را خوب بیاد بسپرد[8]، آن کسی که راستی و همچنان روشنائی[9] خواهد نگریست[10] ❁

---

* در این ها که نیز مانند دوهای پیش دارای دوازده بند است از دو گوهر خوبی و بدی سخن رفته این یك بدین راستین دادار یکتا اهورا مزدا همیخواند و آن دیگر بکیش دروغین دیوها، گروه پروردگاران کشاند پیغمبر زرتشت از برای این بر انگیخته شده که راه از چاه باز نماید و مردم را براستی رهنمون گردد

سوی تو نویدگر فرستادند — بر دست زمانه ز افرینش دو
یکی سوی دوزخت همیخوانند — یکی سوی عز و نعمت مینو
هر یك برهت میکشد لیکن — بر شخص پدید تا ورد نیرو
این با خوی نیك و نعمت حکمت — اندر ره راست میکشد بازو
و آن جان ترا همیکند تلقین — با کوشش مودو گریزی راسو
برگیر ره بهشت و کوشش کن — کاین نیست ره محال و نامرجو — ناصرخسرو

وخشور زرتشت فرماید: اینك از ستایش اهورا و درود بهمن سخن بدارم و از رستگاری و شادمانی کسانی که سخنانم بیاد بسپارند و کار بندند آنچنان که بدیدن راستی و برسیدن بیارگاه پر فر و فروغ مینوی کامیاب گردند شما را از هر آنچه نیکو و ستوده است بیاگاهانم، هر یك از شما مرد و زن راست که با منش روشن، جدائی میان دین راستین و کیش دروغین بدانید، نیك از بد باز شناسید پیش از پایان گرفتن گردش گیتی و فرا رسیدن روز شمار دریابید، که در سر انجام رستگاری با ماست در آغاز آفرینش دو گوهر نمودار شدند یکی نامزد به سپنت مئینیو [illegible] spenta mainyu (= سپند مینو) و دیگری انگر مئینیو [illegible] anra. mainyu (= اهریمن) سپند مینو نماینده خرد پاك مزدا با پندار و گفتار و کردار نیك؛ اهریمن نماینده روان تیره با پندار و گفتار و کردار زشت هر دو خود را بجهانیان بنمودند از مردمان کسانی که روشندل اند بنیکی روی نموده سپند مینو برگزیدند و آنانی که تیره نهاد اند ببدی گرایده اهریمن برگزیدند چون در همان آغاز زندگی از سپند مینو کاخ هستی و از اهریمن کریوه* نیستی بنیان نهاده شده ناگزیر در انجام زندگی گیتی دوستاران راستی و نیکی در سرای جاودانی از بخشایش ایزدی برخوردار گردند و پیروان دروغ و بدی برنج دوزخ دچار آیند اهریمن دروغپرور از برای خود کردار بد گزید و سپند مینو که گوئی آسمان پایدار جامه* رسای اوست و همه کسانی که با کردارهای ستوده خواستار خوشنودی مزدا هستند راستی برگزیدند. دیوها، گروه پروردگاران پیشین* نیز فریفته گشته درمیان این دو گوهر خوب از بد باز نشناختند، آنچنان که منش زشت برگزیده با خشم و کین بتباه کردن زندگی پرداختند. کسی که در این جهان خوب از بد باز شناسد و به سپند مینو روی آورد امشاسپندان چون شهریور (شهریاری و توانائی مزدا) و بهمن (= منش نیك مزدا) و اردیبهشت (= راستی مزدا) و سپندارمذ (= پارسائی مزدا) وی را یاوری کنند و در کوشش در راه راستی و در بر انداختن دروغ پشت و پناه وی باشند آنچنان که در روز شمار پس از آزمایش پسین پاك در آید و در خور پاداش گشته در برابر گمراهان بد کنش اهریمن نخستین کسی باشد که سر افراز بسوی بهشت خرامد در آن هنگامی که سزای گناهکاران فرا رسد همانگاه کشور مینوی مزدا (= فردوس) از برای پاداش کسانی که در بر انداختن دروغ و پیروزی راستی کوشیدند بر آراسته گردد. بکند ما از کسانی باشیم که زندگی تازه و خرم کنیم و مردم را از برای بخشایش کشور جاودانی رسا سازیم، بکند مزدا و مهین فرشتگانش ما را یاری دهند و چنان سازند که بدگمانی و وزیغ (= شك وریب) از میان برود و همگان خوب از بد باز شناسند اینك ای مردمان اگر دینی که مزدا فرو فرستاده در یافتید و از آسایش و رامش جاودانی پیروان راستی و از رنج و زیان در پایای پیروان دروغ پی بردید، آینده بکامتان خواهد بود.

* به بند دوم از ها ۴۵ نیز نگاه کنید

([illegible] ۳۰)

(۱) [illegible]

۲ بشنوید[۱] با گوشها[۲] آنچه بهتر است (و) به بینید[۳]
با منش[٤] روشن[٥] جدائی[٦] میان دو کیش[۷]* هریك، هریك[۸]
از برای خویشتن[۹] پیش از (فرارسیدن) انجام[۱۰] بزرك[۱۱]
دریافتن[۱۲] که آن بسود ما پایان خواهد پذیرفت[۱۳] ஃ

۳ †در آغاز[۱] آن دو گوهر[۲] همزاد[۳] در پندار و گفتار
و کردار[٤] بهتر و بتر[٥]، در اندیشه[٦] هویدا شدند[۷] درمیان
این دو، نیك اندیشان درست برگزیدند[۸] نه بد اندیشان[۹] ஃ

٤ و آنگاه که این دو گوهر بهم رسیدند[۱] نخست هستی
و نیستی[۲] بنیان نهادند[۳] و همچنان[٤] در انجام[٥] بدتر[٦]
زندگی[۷] که پیروان دروغ را خواهد بود و پیروان راستی را[۸]
بهتر جایگاه[۹] ‡ ஃ

٥ از این دو گوهر، دوستار دروغ[۱] بدتر رفتار[۲] بر گزید[۳]،
راستی (برگزید) پاکتر روان[٤]، § آنکه از آسمان[٥]
استوارتر[٦] جامه در بر کرده[۷] و کسانی که شادمانه[۸] با
کردارهای آشکار[۹] اهورامزدا را خشنود کنند[۱۰] ஃ

* دو کیش: مزدیسنا یا دین راستین مزدا و دیو یسنا یا دین دروغین گروه پروردگاران
† درباره دو گوهر یا دو روان خوب و بد به بند دوم از ها ٤٥ نیز نگاه کنید
‡ بهتر جایگاه: بهشت برین، سرای جاودانی در آنجائی که پاکان و نیکان آرام گیرند
§ آسمان پایدار چون جامه ایست بر بالای رسای روان پاك ایزدی

(۲) [illegible]

(۳) [illegible]

(٤) [illegible]

(٥) [illegible]

۶ *از میان این دو (گوهر) دیوها[۱] از (بدی از خوبی)
درست باز نشناختند[۲] چه هنگامی که آنان باهم در گفت
و شنود بودند[۳] فریب[۴] بآنان فرارسید[۵] آنچنان که
بد ترمنش برگزیدند[۶] آنگاه باهم بسوی خشم[۷] شتافتند[۸]
تا زندگی[۹] مردم‌تباه کنند[۱۰] ꙮ

۷ †و باو[۱] خشتر فرارسد، و وهومننگه و آشا و باند ام[۲] (او)
آرمئیتی پایداری و استواری[۳] دهد، آنچنان که او در برابر
پاداش[۴] تو از (آزمایش) آهن[۵] نزد آنان[۶] نخستین
گردد ꙮ

۸ و هنگامی[۱] که سزای[۲] این گناهکاران[۳] فرارسد، پس
آنگاه، ای مزدا، کشورت[۴] را بهمن در پایان[۵] برپا کند[۶]
از برای کسانی که دروغ را بدستهای راستی سپردند[۷] ‡ ꙮ

۹ و خواستاریم از آنانی باشیم[۱] که زندگی[۲] تازه[۳] کنند[۴]
ای مزدا و شما ای سروران[۵] دیگر و اردیبهشت همراهی تان را
ارزانی دارید[۶] آنچنان که اندیشها[۷] باهم[۸] بوند[۹] در
آنجائی[۱۰] که شناسائی[۱۱] پریشان[۱۲] است ꙮ

---

* دیوها، گروه پروردگاران گمراه کننده در بندهای ۳ - ۵ از ها ۳۲ و در بند ۲۰ از ها ۴۴ نیز یاد شده اند

† خشتر [illegible] xshathra = شهریور، وهومننگ [illegible] vohu-manaṅh = بهمن، اشا (آش) [illegible] asha = اردیبهشت، آرمئیتی [illegible] ārmaiti = سپندارمذ از امشاسپندان یا مهین فرشتگان، نماینده توانائی و منش نیك و راستی و پارسائی دادار اهورا مزدا هستند

از آزمایش آهن گداخته و آتش بر افروخته که در روز شمار پاك از ناپاك و سره از ناسره شناخته خواهد شد جداگانه سخن داشتیم درباره این آزمایش به بند سوم و نوزدهم از ها ۳۱ و بند چهارم از ها ۳۴ و بند چهارم از ها ۴۳ و بند ششم از ها ۴۷ و بند نهم از ها ۵۱ نیز نگاه کنید

‡ در بند چهاردهم از ها ۴۴ نیز از گرفتار نمودن دروغ و بدست راستی دادن سخن رفته است

(۶) [illegible]

(۷) [illegible]

(۸) [illegible]

(۹) [illegible]

۱۰ * آری[۱]، آنگاه بکامیابی[۲] (جهان) دروغ شکست[۳] از پی
رسد[۴]، ایدون[۵] بپاداشی که پیمان شده[۶] درسرای نیک[۷]
بهمن[۸] (و) مزدا و اردیبهشت کسانی در پیوندند[۹] که
نیکنامی[۱۰] جستند[۱۱] ؂

۱۱ اگر شما مردمان آیینی[۱] که مزدا فروفرستاد[۲] دریافتید[۳] —
(از یک سو) آسایش[۴] (و از سوی دیگر) رنج[۵] زیان[۶]
دیرپایا[۷] از برای پیروان دروغ و سود[۸] از برای پیروان
راستی — پس آنگاه[۹] آینده بکام[۱۰] خواهد بود ؂

* در بند ششم از ها ۵۳ نیز از شکست یافتن جهان دروغ، در سر انجام، سخن رفته است

(۱۰) [illegible]

(۱۱) [illegible]

(یسنا ها ۳۱)

۱ *بیادا[۱] فرمان[۲] تان[۳] بیاگاهانم[۴] سخنانی که ناشنیدنی است[۵]
از برای کسانی که از روی دستور دروغ[۶] جهان[۷] راستی
تباه کنند[۸] ایدون بسیار خوش[۹] از برای آنانی که
دلداده[۱۰] مزدا هستند ؂

۲ چون[۱] آن راه[۲] بهتر[۳] که باید برگزید[۴] پدیدار[۵]
نیست، پس ازینرو[۶] من بسوی همهٔ تان آیم[۷] داور[۸] هر
دو گروه[۹] ، آنچنان که مزدا اهورا مرا میشناسد[۱۰]، تا اینکه
ما از روی دین راستین زندگی بسر بریم[۱۱] ؂

---

* این ها چنانکه های ۵۱ دو بلند ترین سرودهای گاتها، هر یك را ۲۲ بند است در این ها زرتشت بویژه از پیامبری و آیین خویش سخن میدارد، سخنانی که دوستاران راستی را شیرین و دروغ خواهان را تلخ مینماید پیغمبر مردم را براه راست خوانده فرماید: چون خودتان راه راست را نتوانید دیدن، مرا اهورا مزدا داور هر دو گروه از مردمان، چه نیکان و چه بدان بر انگیخت تا راه راست بنمایم و در ستیزه خوبی و بدی داوری کنم و خود اهورا مزدا گواه درستی من است. امید است دادار مرا در دین گستری و آیین پروری یاری کند و از ستایش مزدا و نیایش امشاسپندانش دروغ را بر اندازیم و بدانیم که سر انجام چگونه خواهد بود. آنکه مرا در راه دین راستین یاری کند از بخشایش کشور مینوی بهره ور گردد و اهورا، آفریننده دین راستین وی را بنوازد، آری داوری کردارهای این جهان در جهان دیگر با خود مزد است.

آنچنان که فرشته نگهبان چارپایان سودمند از برای پرورش آنها برزیگران گله پرور برگزید و از بیابان نوردان دوری جست، مردمان راست که از برای رستگاری خود آزادانه دین مزدا برگزینند و بآواز راست گفتار گوش فرا دهند نه بپانگ دروغ، خرد ترین

(𐬫𐬀𐬯𐬥𐬀 𐬵𐬁 ۳۱)

(۱) 𐬙𐬁 𐬬𐬋 𐬎𐬭𐬬𐬁𐬙𐬁 𐬨𐬀𐬭𐬆𐬧𐬙𐬋
𐬀𐬔𐬭𐬎𐬱𐬙𐬁 𐬬𐬀𐬗𐬂 𐬯𐬉𐬧𐬔𐬵𐬁𐬨𐬀𐬵𐬍
𐬀𐬉𐬌𐬠𐬫𐬋 𐬫𐬋𐬌 𐬎𐬭𐬬𐬁𐬙𐬁𐬌𐬱 𐬛𐬭𐬎𐬘𐬋
𐬀𐬴𐬀𐬵𐬫𐬁 𐬔𐬀𐬉𐬚𐬂 𐬬𐬍𐬨𐬆𐬭𐬆𐬧𐬗𐬀𐬌𐬙𐬉
𐬀𐬙𐬗𐬍𐬙 𐬀𐬉𐬌𐬠𐬫𐬋 𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬁
𐬫𐬋𐬌 𐬰𐬀𐬭𐬀𐬰𐬛𐬂 𐬀𐬢𐬵𐬆𐬥 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁𐬌 ۰

(۲) 𐬫𐬈𐬰𐬍 𐬁𐬌𐬱 𐬥𐬋𐬌𐬝 𐬎𐬭𐬬𐬁𐬥𐬉
𐬀𐬛𐬬𐬂 𐬀𐬌𐬠𐬍𐬛𐬆𐬭𐬆𐬱𐬙𐬁 𐬬𐬀𐬑𐬫𐬂
𐬀𐬝 𐬬𐬂 𐬬𐬍𐬯𐬞𐬆𐬧𐬔 𐬁𐬫𐬋𐬌
𐬫𐬀𐬚𐬁 𐬭𐬀𐬙𐬎𐬨 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬋 𐬬𐬀𐬉𐬛𐬁
𐬨𐬀𐬰𐬛𐬂 𐬀𐬌𐬙𐬀𐬌𐬌𐬂 𐬁𐬯𐬀𐬌𐬌𐬂
𐬫𐬁 𐬀𐬴𐬁𐬝 𐬵𐬀𐬗𐬁 𐬘𐬎𐬎𐬁𐬨𐬀𐬵𐬍 ۰

گناهی که در این گیتی از مردم سرزند، مزدا با دیده خود بیناست. از آنچه شده و از آنچه خواهد شد و هرچه از پاك و ناپاك بروز کند همه در روز پسین بشمار خواهد آمد هر آنکه بشهریار بدکار و جانور آزار یاری کند سزای خود بیند زرتشت نیك اندیش کسی است که مزدا وی را از برای آبادی مرز و بوم بر انگیخت او راست بزرگی و برتری زیرا که پیرو راستی است.

مبادا کسی از شما به پیشوای کیش دروغین گوش دهد چه از او جز سیه روزی و ویرانی مرز و بوم نیاید باید چنین گمراه کنندگان را راند باید بکسی گوش فراداد که پزشك زندگی است کسی که جز براستی لب نگشاید و در روز آزمایش پسین پایدار تواند ایستادن کسی که به پیرو راستی نزدیك شود، از رنج و شکنج دوزخ دور ماند و کسی که نه چنین کند بآن دچار آید. خوشا بکسی که دلش در اندیشه و کردار با مزدا است و از رسائی و جاودانی و راستی و توانائی و منش نیك بر خوردار است. پیغمبر در پایان گوید بنیك اندیشان روشن است که زرتشت با گفتار و کردار خویش پاسبان راستی و نگهبان کشور مینوی و کارگزار ترین باور اهوراست.

۳ * آن سزائی[1] که از خرد[2] و آذرت[3] خواهی داد — و بدستیاری دین راستین آموزانیدنی[4] — بدو هماورد[5] چیزی که بر گزیدگان[6] را آموزشی[7] است، آن را بما بگو[8] که بدانیم[9]، ای مزدا، با زبان دهان[10] خود تا اینکه من همه زندگان[11] را بگروانم[12] ٥٥

٤ هر آنگاه راستی خوانده شد[1] و مزدا و سروران دیگر[2] و † اشی[3] و سپندارمذ نیز پس آنگاه، ای بهمن آرزومندم[4] از برای خویش شهریاری[5] نیرومند[6] (ایزدی) تا از بالندگی[7] آن بدروغ چیره شویم[8] ٥٥

٥ ایدون بیاگاهان[1] مرا از آن بهتری[2] که بمن از دین راستین خواهید داد، تا اینکه من ای بهمن باز شناسم[3] (و) دریابم[4] و بیاد سپرم[5] که چرا از من رشك برند[6] بویژه، ای مزدا اهورا، از آنچه نخواهد شد و از آنچه خواهد شد ٥٥

٦ ‡ از برای او خواهد بود، آنچه بهتر است، از برای آن دانائی[1] که بمن بگوید آشکارا[2] سخن[3] دین راستین دربارهٔ رسائی و جاودانی[4] : آن کشور مزدا که بهمن از برای او خواهد برافراخت[5] ٥٥

* پیغمبر خواستار است که از خود اهورا مزدا سزای کردار دو گروه: نیکوکاران و گناهکاران را پس از آزمایش پسین بشنود تا مردمان را نیز از آن آگاه سازد و براه راست دین آوردہ. در بند هفتم از های ۳۰ از آزمایش روز پسین یاد شده است

† اشی ashi فرشته پاداش است یاد داشت آن نگاه کنید

‡ آن دانائی که مرا از آنچه در دین در بارهٔ رسائی و جاودانی آمده آگاه سازد کشور مزدا (= بهشت) که بهمن (= منش نیك) آن را خواهد آراست، پاداشی که از هر چیز بهتر است، بدو ارزانی باد

(۳) [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ٥

(۴) [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ٥

(۵) [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ٥

(٦) [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ٥

۷ * آنکه در آغاز بآراستن[۱] فردوس[۲] باروشنائی[۳] بیندیشید[۴] کسی است که از خرد[۵] خویش آفریننده[۶] راستی است (فردوسی) که بهتر منش را داراست[۷] تو آن را، ای مزدا، با نیروی مینوی[۸] بر افرازی[۹] اینك[۱۰] نیز، ای اهورا، توهمانی[۱۱] ៚

۸ همانا در منش خویش بتو اندیشیدم، ای مزدا، که توئی نخستین (و) پسین[۱] هستی (و) پدر[۲] منش نیك—آنگاه که ترا بچشمان[۳] دریافتم[۴] —که توئی دادار درستین راستی† که توئی داور[۵] کردارهای جهان[۶] ៚

۹ ‡ از آنِ تو بود سپندارمذ[۱] نیز از آن تو بود سازندهٔ جانداران[۲] : (آن) خردمینوی[۳] آنگاه که تو، ای مزدا اهورا بدو[۴] راه[۵] آزاد دادی[۶] از اینکه بکشاورز[۷] گراید[۸] یا بکسی که کشاورز نیست[۹] ៚

۱۰ پس او[۱] از این دو[۲] کشاورزِ گله پرور را[۳] داور[۴] درستکردار خویش برگزید[۵] آن پاسبان[۶] منش نیك را نا کشاورز[۷]، ای مزدا، هرچند که کوشد[۸] از پیام نیك[۹] بهره نیابد[۱۰] ៚

---

* اهورا مزدا که از خرد پاك خویش پدر راستی است و در آغاز آفرینش فردوس برین و بارگاه پر فروغ پدید آورد، همواره یکسان است در پایان زندگی گیتی همچنان خواهد بود که در آغاز آفرینش بوده و اکنون هست

† به بند نهم از ها ٤٦ نیز نگاه کنید

‡ آرمئیتی [illegible] ārmaiti = سپندارمذ که یکی از امشاسپندان است، نگهبانی زمین سپرده باوست هر آنکه زمین از کشت و ورز آباد کند و چراگاهان خرم از برای چارپان سودمند فراهم سازد مایهٔ خوشنودی اوست به بند سوم از ها ٤٧ و بند پنجم از ها ٤٨ بویژه به بند چهارم از ها ٤٥ نگاه کنید

سازندهٔ جاندار = گئوش تشن [illegible] gāuš.tashan که فرشتهٔ آسا پاسبان چارپایان سودمند است از خود خرد مینوی آفریدگار است

(۷) [illegible]

(۸) [illegible]

(۹) [illegible]

(۱۰) [illegible]

۱۱ آنگاه که از برای ما تو، ای مزدا، در آغاز جهان[۱] دین[۲]
آفریدی[۳] و ازمنش خویش خرد بخشیدی، آنگاه که بجان[٤]
تن[٥] دادی، آنگاه که کردار[٦] و آموزش[۷] (نمودی)، تا
هر کس آزاد[۸] کیش[۹] پذیرد[۱۰] ꙮ

۱۲ همانگاه[۱] آواز برداشت[۲] دروغ گفتار[۳] مانند راست گفتار،
دانا[٤] مانند نادان[٥] (هر یك) از دل و منش[٦] خویش
سپندارمذ پی در پی[۷] درپرسش است با روان[۸] کسی که
هنوز در سرگردانی است[۹] ꙮ

۱۳ *هر آن (کردار) آشکار[۱] یا نهانی[۲] که در بازخواست
پرسند[۳]، ای مزدا، یا اگر کسی از پی گناه[٤] خرد[٥]
(خویش) بزرگترین رهائی[٦] (از آن آلایش) بازجوید[۷]
از همه اینها تو بدرستی آگاه[۸] و با دیدگان[۹] روشن[۱۰]
نگرانی[۱۱] ꙮ

۱٤ این از تو میپرسم، ای اهورا، از آنچه رفت و از آنچه خواهد
آمد[۱]، از آن وامی[۲] که باید و مزدی[۳] که پاکان و ناپاکان
راست[٤]، ای مزدا، چگونه خواهد بود این در شمار پسین[٥] ꙮ

* هر آن کردار نیکی که از مردم سرزند و هر آن کردار بدی که در خور کیفر است و از آن در روز شمار باز خواست کنند مزدا آگاه است خرد ترین گناه همچنان بزرگترین کوشش که پس از پشیمانی از برای پاك کردن آلایش آن گناه کنند همه را اهورا بیناست

در گزارش پهلوی = زند آشکار و نهان بمعنی خوبی و بدی گرفته شده زیرا که مردم کار نیك آشکارا کنند و کار بد در نهانی

(۱۱) [illegible]

(۱۲) [illegible]

(۱۳) [illegible]

(۱٤) [illegible]

۱۵ *این را میپرسم، چه چیز است سزای[1] کسی که از برای
دروغپرست[2] شهریاری[3] فراهم کند[4] از برای آن بدکنشی[5]،
ای اهورا، که مایهٔ زندگی[6] خویش نیابد[7] جز[8] بآزار[9]
چارپایان[10] و کارگران[11] کشاورز[12] راستکردار[13] ﺂ

۱۶ †این را میپرسم، آن نیك اندیشی[1] که از برای افزایش
دادن[2] بتوانائی[3] خان و مان[4] یا روستا[5] یا کشور[6]
با راستی کوشاست[7] مانند تو[8] خواهد گردید، ای مزدا
اهورا، کی او چنین خواهد شد و بکدام کردار ﺂ

۱۷ کدام است بزرگتر[1] : پیرو راستی یا آنکه بدروغ گروید[2]؟
دانائی باید دانائی را (از آن) بیاگاهاند[3] مباد[4] نادان[5]
(کسی را) پس از این بفریبد[6] ما را تو، ای مزدا اهورا،
آموزگار[7] منش نیك باش[8] ﺂ

۱۸ ‡ مباد[1] کسی از شما بگفتار و آموزش[2] دروغپرست
گوش دهد[3] چه او بخان و مان و ده وروستا و کشور[4]
ویرانی[5] و تباهی دهد[6] ـ پس با ساز جنگ[7] آنان را
براند[8] ﺂ

* در کتاب نهم دینکرد که از مندرجات اوستا سخن رفته در فصل سی ام در فقرهٔ ۱۹ در بارهٔ مطلب همین بند پانزدهم از هات ۳۱ آمده: «بد ترین پادشاه آن بد دین و بد کنشی است که از برای پاره (= پارك (سلوه، رشوه) هم نیکی نکند، کسی است که کشندهٔ بیگناه است بادافراه (= سزا) گران در دوزخ از برای کسی است که چنین دروند (= ناپاك) را پادشاه کند» بدینکرد چاپ سنجانا جلد ۱۷ ص ۹٦ نگاه کنید

† نیك اندیش خود پیغمبر زرتشت است

‡ در اینجا چنانکه در بند دوم از هات ۳۳ و در بسیاری از بند های دیگر گاتها «دروغپرست» یکی از پیشوایان دیو یسناست که مردم را بکیش دروغین خوانده گمراه میکند ــ بند چهارم از هات ٤٦ نگاه کنید

(۱۵) [illegible]

(۱٦) [illegible]

(۱۷) [illegible]

(۱۸) [illegible]

۱۹ * بآن کسی باید گوش فرا داد که براستی اندیشیده[1] بآن دانائی که پزشك زندگی[2] است ای اهورا بآن کسی که سخن زبان[3] خویش آنچنان که باید[4] استوار نمودن[5] تواند[6] در برابر آذر افروزان[7] تو، ای مزدا، در هنگام بخش[8] مزد[9] هر دو گروه[10] ॰॰

۲۰ † کسی که بسوی پیرو راستی[1] آید[2]، دور ماند[3] از او در آینده[4] بد بختی[5] (و) تیرگی[6] بلند[7] دیر پایا[8] (و) خورش بد[9] (و) بانگ دریغ[10]. چنین خواهد بود روزگار[11] تان، ای پیروان دروغ، اگر از کردارتان دین[12] خودتان (شمارا بآنجا) کشاند[13] ॰॰

۲۱ مزدا اهورا (نیروی) خداوندی[1] رسای[2] خویش و انبازی[3] پایدار[4] بارسائی و جاودانی و با راستی، با توانائی، با منش نیك[5] بکسی بخشد که در اندیشه[6] و کردار دوست[7] اوست ॰॰

* آن دانائی که درمان زندگی در دست اوست خود زرتشت است، کسی است که در روز واپسین آنگاه که از برای آزمایش بزرگ آذر ایزدی زبانه کشد و از تابش آن پاك از ناپاك شناخته گردد و هر یك از دو گروه نیکوکاران و بزهکاران پاداش و پادافراه یابند، راستی و درستی سخنان خویش استوار تواند ساخت

† پیرو راستی یا آیین راستین خود پیغمبر زرتشت است کسی که بدو گرود رستگار گردد آنانی که بدروغ پیوندند در روز پسین در مانده و بیچاره شوند از کردار زشت خود

(۱۹) [illegible]

(۲۰) [illegible]

(۲۱) [illegible]

آنان است که دین شان (= وجدان شان) آنان را بجایگاه بیمناك و پر هراس خواهد کشانید در یاد داشت شماره ۲ از بند دوم همین هات گفتیم که دین در روز پسین پیکر هستی یابد در سر پل چینوت (صراط) روان نیکوکاران به پیکر دختر زیبا روی کنند، وی را بسوی بهشت رهنمون گردد: روان گناهکاران به پیکر بتیاره زنی زشت و سهمگین روی آورد، وی را بدوزخ کشاند به بند یازدهم از هات ٤٦ و بند سیزدهم از هات ٥١ که گویای همین سخن است نیز نگاه کنید

۲۲ پیداست[۱] این بنیک اندیش[۲] همچنان[۳] بکسی که در منش
خویش بآن آگاه گردید[٤] : اوست[٥] که راستی را با کشور
نیك[٦] از گفتار و کردار خود نگاهداری کند[۷] ، اوست،
ای مزدا اهورا، که کارگزارترین[۸] یاور[۹] تو خواهد بود ॰॰

(۲۲) 𐬗𐬌𐬚𐬭𐬁 𐬍 𐬵𐬎𐬛𐬁𐬥𐬀𐬊𐬎𐬎𐬈
𐬫𐬀𐬚𐬁 𐬬𐬍𐬛𐬎𐬎𐬃 𐬨𐬀𐬥𐬀𐬢𐬵𐬁
𐬬𐬊𐬵𐬏 𐬑𐬱𐬀𐬚𐬭𐬁 𐬀𐬴𐬆𐬨 𐬬𐬀𐬗𐬀𐬢𐬵𐬁
𐬱𐬌𐬌𐬀𐬊𐬚𐬀𐬥𐬁𐬗𐬁 𐬵𐬀𐬞𐬙𐬍 𐬵𐬎𐬎𐬋
𐬙𐬋𐬌 𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁 𐬀𐬵𐬎𐬭𐬁
𐬬𐬁𐬰𐬌𐬱𐬙𐬋 𐬀𐬢𐬵𐬀𐬌𐬙𐬍 𐬀𐬯𐬙𐬌𐬱 ॰

(یسناها ۳۲)

۱ * و بایدش آزادگان خواستار باشند[۱] هماما برزیگران با پیشوایان[۲] ، شما نیز، ای دیوها، از روی آموزش من[۳] آن شادمانی[٤] اهورا مزدا را ـ برآنیم چون گاشتگان[٥] تو دور بداریم[٦] آنانی را که بدخواهند[۷] ꙰

۲ † بآنان مزدا اهورا، (خدای) با منش نیك یگانه[۱] و دوست خوب،[۲] راستی درخشان[۳] از توانائی (خویش) پاسخ گفت[٤] : از برای پارسائی[٥] پاك[٦] تان برگزیدیم[۷] که شما از ما باشید ꙰

۳ ‡ ایدون شما، ای دیوها، همه از نژاد[۱] منش زشت[۲] هستید[۳] و همچنان آن کسی[٤] که شما را بسی[٥] میپرستد از دروغ و خودستائی است[٦] پس اینچنین[۷] دیر باز[۸] از کردارتان[۹] در هفتم[۱۰] بوم[۱۱] نامبردار[۱۲] شدید ꙰

* در این هات که دارای شانزده بند است پیغمبر مردم را بدین خود خواند و از آسیب کیش دروغین دیوها سخن میدارد همچنین از پیشوایان گمراه کننده و آزار و ستمی که از آنان بمردم رسد و از سزای آنان در روز پسین پیغمبر در پایان این ها امیدوار است که بتواند نیکان را از گزند ناپاکان برهاند و دست بیداد آنان را کوتاه سازد

در نخستین بند، در نخستین بخش پیغمبر هر سه گروه از مردمان را که لشکریان یا آزادگان و برزیگران و پیشوایان دینی باشند و همچنین دیوها، پروردگاران دروغین آریائی و پیروان آنان را بدین خود و بشادمانی و خوشنودی اهورا مزدا همیخواند در بخش دوم این بند نمایندگان پیشه وران سه گانه در پاسخ گویند: برآنیم فرمان بریم و دشمنان آیین دور

([illegible] ۳۲)

(۱) [illegible]

(۲) [illegible]

(۳) [illegible]

کنیم از پیشه وران سه گانه جداگانه سخن داشتیم

† پیغمبر به پیشه وران که فرمان پذیرفتند نوید میدهد که از این پس مزدا آنان را از خود میداند

‡ در این بند و در بندهای آینده از دیوها که فرمان نپذیرفتند و درخواست پیغمبر را پاسخ نگفتند سخن رفته است آن کس که بدروغ و خودستائی دیوها را میپرستد باید گرهم [illegible] Grahma باشد که یکی از پیشوایان دیویسنا یا پیغمبر کیش دروغین دیوها است که در بندهای ۱۲ ـ ۱٤ از همین هات یاد شده است

۴ از آنهنگامی که شما فرمان گزارده[1] آنچه بد تراست[2] دهید[3] ، دوستان دیوها[4] باید خواند[5] آنانی را که از منش نیك دور شوند[6] (و) از خرد[7] مزدا اهورا و راستی[8] برگردند[9] ꙳

۵ * اینچنین گمراه میکنید[1] مردم را از زندگی خوب[2] و جاودانی[3] با کرداری که اهریمن[4] با پندار زشت و گفتار زشت بشما دیوها (آموخت)، که او[5] از برای تباهی[6] به پیرو دروغ آموزاینده[7] ꙳

۶ † از بسیاری[1] گناه[2] او باین رسید[3] که دارای آوازه و نام گردد[4] — هر چند اینچنین[5] : تو مزد (هر کسی) بیاد داری[6] ، ای اهورا (و) از بهترمنش از آن آگاهی[7] در کشورت، ای مزدا، فرمان[8] تو و دین راستی داده خواهد شد[9] ꙳

۷ ‡ دانا نباید بهیچیك[1] از این گناهان دست برد[2] کامیابی[3] بسود[4] چنانك[5] شنیده شده[6] ، از آهن گداخته[7] نوید داده شود[8] — سر انجام[9] گناهکاران را تو آگاه تری[10]، ای مزدا اهورا ꙳

---

* در بند ششم از هات ۳۰ دیدیم که دیوها از آغاز آفرینش بروان تیره با اهریمن روی کرده دروغ بر گزیدند

† پیغمبر فرماید : هرچند که گرهم [illegible] Grəhma از گناهان خویش دارای نام و نشانی شده اما اهورا مزدا از منش پاك خویش آنچه در خور هر کسی است یاد دارد و در روز واپسین در کشور مینوی فرمان آن خواهد رفت

‡ رستگاری و رسیدن بسود و پاداش مینوی پس از آزمایش آهن گداخته و شناختن پاك از ناپاك خواهد بود

(۴) [illegible]

(۵) [illegible]

(۶) [illegible]

(۷) [illegible]

۸ * از این گناهکاران شناخته شده[۱] جم ویونگهان[۲] کسی که از برای خوشنود ساختن[۳] مردم ما[٤] پاره[٥] گوشت[٦] خوردن[۷] آموخت از آنان[۸] از تو، ای مزدا، پس از این[۹] باز شناخته خواهم شد[۱۰] ⁂

۹ آموزگار بد[۱] گفتار[۲] را تباه کند[۳] و خرد[٤] زندگی[٥] را با آموزش[٦] خویش، او باز میدارد[۷] از اینکه دارائی[۸] منش نیک، بلند داشته شود[۹] با این سخنان[۱۰] روانم[۱۱] گله گزارم[۱۲] بشما، ای مزدا و ای راستی ⁂

۱۰ اوست کسی[۱] که گفتار را تباه سازد، کسی که از چارپا[۲] و خورشید[۳] بزشتی[٤] یاد کند،[٥] آنچنان که با دو دیده[٦] توان دیدن[۷]، و کسی که بخرد را[۸] پیرو دروغ بشمار دهد و کسی که کشت زار را[۹] بیابان کند[۱۰] و کسی که تبرزین[۱۱] بروی پیرو راستی کشد[۱۲] ⁂

۱۱ آنانند که زندگی را تباه کنند، آن پیروان دروغ که بسی[۱] بر این اندیشند[۲] کدبانوان و کدخدایان[۳] را باز دارند[٤] از رسیدن[٥] به بخشایش[٦] (ایزدی)، آنان، ای مزدا، پیروان راستی را از بهتر منش روگردان سازند[۷] ⁂

* از جمشید پسر ویونگهان (= ویونجهان) جداگانه سخن داشتیم

(۸) [illegible]

(۹) [illegible]

(۱۰) [illegible]

(۱۱) [illegible]

۱۲ * چه آنان روگردان کنند با گفتار[1] شان مردم را از بهتر کردار با آنان مزدا نفرین[2] گوید، کسانی که زندگی چارپا را با خروش شادمانی[3] تباه کنند[4] نزد آنان گرهم و کسانش براستی برتری داده شدند[5] (همچنین) کرپن و شهریاری آنانی که دروغ خواستارند[6] ꙮ

۱۳ † چه در کشور (بسبن)[1] گرهم درخان ومان[2] بدترمنش فرودخواهد آمد[3] و تباه کنندگان[4] این جهان[5] ای مزدا آنگاه ناله بر آرند[6] بآرزوی[7] پیك[8] پیغمبر[9] تو، که آنان را از نگریستن[10] آشا[11] باز خواهد داشت[12] ꙮ

۱۴ ‡ از برای ستم[1] بوی[2] گرهم و کویها[3] دیر باز[4] است که خرد و ورج[5] خویش فرو نهادند[6] چه آنان بر آن شدند[7] که دروغپرست را یاری کنند[8] و گفته شده که چارپا از برای کشتن است[9] تا اینکه مرگ زدای[10] را بیاری کردن بر انگیزاند[11] ꙮ

* در این بند از کشتار گاو و گوسفند که دیویسنان در جشنهای دینی خود بجای آورند یاد شده نزد پیغمبر ایران کشتار (قربانی) مایهٔ خوشنودی خدا نیست یگانه پرستشی که بدرگاه مزدا پذیرفته شود همان نماز راستی است بدا بکسانی که از راه راست برگشته پیغمبر گمراه کننده چون گرهم و پیشوایان دین دروغین کرپنها [illegible] karapan را پیروی کنند به بند بیستم از هات ٤٤ نیز نگاه کنید

† چون رستاخیز فرا رسد و کشور مینوی مزدا آراسته گردد گرهم و همه کسانی که جهان را بویرانی و تباهی کشانیدند، بدوزخ، بآن سرای اندیشهٔ ناپاك در آیند، آنگاه پشیمانی سود ندهد هرچند که بآرزوی رسیدن به پیك ایزدی و دین راستین ناله و خروش

(۱۲) [illegible]

(۱۳) [illegible]

(۱۴) [illegible]

بر آورند از دیدن بهشت آن سرای آشا (= راستی) بی بهره مانند

‡ معنی این بند پس از دانستن معنی "مرگ زدای" که در یاد داشت از آن سخن داشتیم روشنتر خواهد شد در این بند، چنانکه در بند دوازدهم، سخن از کشتاری است که دیویسنان در جشنهای دینی خود بجای میاورند گرهم و کویها که از سران و شهریاران دیویسنا هستند، پیروانشان را بکشتن چارپایان وادار کنند و گویند که از این پیشکش خوشبخت هوم [illegible] haoma آنکه مرگ از مردمان بزداید، بیاری خواهد شتافت به بند دهم از هات ۴۸ نیز نگاه کنید

۱۵ * از اینرو[1] کرپنها و کویها آسیب یابند[2]، از (همان) کسانی که آنان روا نمیداشتند[3] که بزندگی[4] خویش آزادانه[5] فرمان رانند[6]
آن کسان را (این) دو[7] بخان و مان منش نیک[8] خواهند برد[9] ⁂

۱۶ † «از هرچیز بهتر آموزش[1] مرد پارسائی[2] است که از روی هوش[3] باشد» تر است، ای مزدا اهورا، توانائی، بهر آنکسی که مرا بآزار[4] بیم[5] دهد، آنچنان که من پیرو دروغ را در آزردن[6] دوستانم[7] باز توانم داشت[8] ⁂

* در روز داوری پسین، پیشوایان و فرمانگزاران دیویسنا از همان کسانی که امروزه از آنان در رنج اند و در زندگی خود آزاد نیستند، دچار و گرفتار آیند و آن ستم دیدگان از بخشایش ایزدی برخوردار گشته بخان و مان منش نیک (=بهشت) در آیند این «دو» روشن نیست که چه کسانند در گزارش پهلوی (زند) امشاسپندان خرداد و امرداد دانسته اند

† نخستین فرد این بند: [illegible] ... [illegible] چنین مینماید که درهم و برهم شده باشد گلدنر Geldner و بوناك Baunack و دانشمندان دیگر کم و بیش از آن سخن داشته اند zeitschrift fur vergleichende Sprachforschung 28. 258
Baunack Studien I 463-466

این فرد را نگارنده از روی گزارش پهلوی (زند) بفارسی گردانیده است در این بند پیغمبر امیدوار است که از یاری اهورا مزدا بتواند آسیب پیروان دروغ را از دوستان خود دور بدارد

(۱۵) [illegible]

(۱۶) [illegible]

(یسنا هات ۳۳)

۱ *آنچنان که در آیین[۱] نخستین[۲] زندگی[۳] است داور[۴] با درست ز[۵] کردار[۶] رفتار کند[۷] با پیرو دروغ و همچنان با پیرو راستی و با آنکسی که نزدوی (کردار) نادرست[۸] و درست[۹] بهم آمیخته است[۱۰] ៚

۲ †کسی که بدروغ پرست[۱] بد[۲] کند[۳] چه با گفتار، چه با پندار، چه با دستها یا اینکه به پیروش[۴] نیکی آموز اند[۵]: (اینچنین) کسان کام[۶] مزدااهورا و خواست[۷] وی بجای آورند[۸] ៚

---

* آنچنان که در آیین نخستین آمده در روز داوری پسین با پیرو دروغ یا گناهکار و با پیرو راستی یا نیکوکار از روی داد رفتار خواهد شد همچنین با کسی که نیمهٔ از کردار جهانی وی ستوده و نیمهٔ دیگرش نکوهیده است در بند چهارم از هات ۴۸ فرماید: کسی که کردارش با نیکی و بدی آمیخته است در روز پسین از نیکوکاران که بسوی بهشت روند و از گناهکاران که بدوزخ در آیند، جدا خواهد گردید جای آنان در گاتها نامیده نشده اما در جاهای دیگر اوستا میسوان (=میسوَنْ) misavāna [illegible] (misvan [illegible] خوانده شده چنانکه در فرگرد نوزدهم وندیداد پارهٔ ۳۶ و در دو سیروزه خرد و بزرگ در پارهٔ ۳۰ و همیشه با کلمهٔ گاتو [illegible] gātu گاه، جایگاه آمده است در پهلوی همیستگان [illegible] hamistakān خوانده شده است همیستگان نزد مزدیسنان بجای purgatoire عیسویان کاتولیك و برزخ مسلمانان است همیستگان از مصدر میَس [illegible] myas که در بند ۱۴ از هات ۴۶ در آمده است که در فارسی آمیختن شده است و با جزء هام [illegible] ham هام میَس [illegible] ham myas یعنی بهم آمیختن که در بند ۱ از هات ۳۳ آمده است از همین بنیان است میسوَن و آن جای کسانی است که کردار نیك و بد شان بهم آمیخته، نه نیکی به بدی فزونی کند که در خور پاداش بهشت گردند و نه بدی بیش از کردار نیك آنان است که بدوزخ روند همیستگان جمع همیستك [illegible] hamistak یعنی بهم آمیخته چون در جلد خرده اوستا ص ۱۸۱ - ۱۸۴ از همیستگان سخن داشتیم در اینجا بیش از این نباید فقط

([illegible] ۳۳)

(۱) [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ៚

(۲) [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ៚

فقره های ۱۴ - ۱۵ از فصل دوازدهم مینوخرد را یادآور میشویم: «آن را که کرفه (ثواب) و گناه یکسان است جایش در هستکان است، آن را که بزه (گناه) بیش است راه دوزخ پوید» در ارداویرافنامه در فصل ششم ارداویراف در گردش بهشت و دوزخ گوید: «بجائی فراز آمدم که روان چند مردم گردهم آمده بودند، از سروش پیروزگر و ایزد آذر پرسیدم: اینان چه کسانند و چرا اینجا هستند؟ سروش پیروزگر و ایزد آذر بمن گفتند این جایگاه را هستکان نامند این روانها تا تن پسین (=روز پسین، رستاخیز) در اینجا بمانند اینان روان کسانی هستند که کرفه و گناهشان یکسان است. بجهانیان بگو: مگذارید آز و آزار شما را از کرفهٔ آسان بدست آمدنی باز دارد، چه روان، اگر کرفه سه سروشوچرنام [illegible] sroshōčaranām (وزن سبکی است بجلد وندیداد گزارش نگارنده بانجام مقالهٔ یادافراه نگاه کنید) بگناه فزونی کند به بهشت رود؛ اگر گناه سه سروشوچرنام از کرفه بیش باشد روان بدوزخ شود: آنکه را کرفه و گناه یکسان است تا تن پسین (=روز پسین) در هستکان بماند. یادفراه (سزای) آنان سردی و گرمی است که از اندروای (=هوا) آید جز از این آنان را رنج دیگر نباشد»

† در بند هجدهم از هات ۳۱ و در بند چهارم از هات ۴۶ نیز از بدکردن به بدان سخن رفته است

۳ *کسی که از برای پیرو راستی بهتری (خواهد) آزاده یا
کشاورز یا پیشوا[۱] و یا کسی که با کوشش[۲] از چارپا
نگاهداری کند[۳] آنکس (روزی) در چمن[٤] راستی و منش نیك
خواهد بود ꙳

٤ † منم، ای مزدا، که از پرستش تو بزدایم[۱] نافرمانی[۲] و بد
منشی را و از آزاده خیره سری[۳] و از کشاورز همسایگان[٤]
دروغ و از پیشوا نکوهیدگان[٥] را و از چمن چارپایان
بدتر (ین) نگهدار[٦] را

٥ منم آنکه سروش[۱] از همه بزرگترت را[۲] بیاری[۳] خواهم
خواند[٤] آنگاه که زندگی جاودانی[٥] یابم[٦] در آن کشور
منش نیك[۷]، در آن راه[۸] درست[۹] راستی، نزد کسانی که
مزدا اهورا آرام دارد[۱۰] ꙳

٦ منم آن پیشوا[۱] که از آیین راستین (راه)[۲] دُرست
(بیاموختم) اینك از بهتر منش[۳] خواستار آموختن[٤]
برزیگری[٥] و با چنین منشی[٦] بکار انداختن[۷] آن، باین
امید[۸] مرا آرزو است[۹]، ای اهورامزدا، این (امشاسپند)[۱۰]
تو دیدن[۱۱] و پند پرسیدن[۱۲] ꙳

---

* چمن راستی (آشا) و منش نیك (وهومننگه) فردوس است چنانکه کشور منش نیك که در بند پنجم همین هات آمده بهمین معنی است و خان و مان بدتر منش که در بند سیزدهم از هات ۳۲ گذشت بمعنی دوزخ است

† پیغمبر امیدوار است که در مزدا پرستی درمان درد جهانیان بدست آورده باشد و بتواند نافرمانی و منش زشت از خاکیان دور کند و سه گروه مردمان را که لشکریان و برزیگران و دانایان باشند از آزار خیره سران و دروغ آزمایان و نکوهندگان برهاند و دست گاشتگان بیدادگر از کشت زارها کوتاه سازد.

(۳) [illegible]

(٤) [illegible]

(٥) [illegible]

(٦) [illegible]

۷ * بسوی من آیید[۱] ، ای بهتران، خود[۲] پدیدار[۳] (سازید)، ای مزدا، ای اردیبهشت، ای بهمن، تا اینکه بمن، گذشته[٤] از مغان[۵] ، (دیگران) نیز گوش فرادهند[٦] باید اندر میان[۷] ما آشکار[۸] (و) پیدا[۹] باشد رادبهای[۱۰] نماز گزارندگان[۱۱] ꙮ

۸ دادخواهیم را[۱] که (بنزد شما) میآورم[۲] فراشناسید[۳] ، ای بهمن (و) درودم[٤] را از برای مانند شما[۵] کسانی، ای مزدا، ای اردیبهشت، (و) بسخنان ستایشم[٦] ارزانی دارید، ای خرداد و امرداد بخشایش[۷] پایدار[۸] تان را ꙮ

۹ † خرد[۱] تو، ای مزدا، با رامش[۲] دوباران[۳] راستی افزا[٤] بآن کسی که از من روش دیگر[۵] یافته بهترمنش ارزانی دارند[٦] (آری) از یاوری[۷] آن دو برخوردار شویم[۸] آنانی که روانشان یگانه است[۹] ꙮ

۱۰ ‡ همهٔ[۱] خوشیهای زندگی[۲] که تراست، چه آنهائی که بودند، و آنهائی که هستند[۳] و آنهائی که، ای مزدا، خواهند بود[٤] : بخواست[۵] خودت آنها را (بما) ببخشای[٦] بدستیاری بهمن بر افزای[۷] ، بدستیاری شهریور و اردیبهشت رستگاری[۸] تن[۹] ꙮ

---

* در این بند پیغمبر خواستار نمایش بر تو ایزدی و فروغ راستی و پاك منشی است تا اینکه گذشته از پیروانش یا مغان، سخنانش نزد دیگران هم شنوندگان پیدا کنند

† در سر این بند بسیار پیچیده و دشوار بسیار گفتگو کرده اند از گزارش پهلوی (زند) این بند که برخی از دانشندان خواسته اند گرهی بگشایند، خود بر از پیچ و گره است بنا معنی که نگارنده برگزیده مقصود این است: کسی که از آیین پیغمبر بهره یافته و ره و رسم دیگر پیش گرفته خرد پاك ایزدی با رامش و بخشایش خرداد و امرداد بآنکس بهترین منش دهند

از یاوری این دو امشاسپند که روانشان یکی است رسائی و جاودانی اراده شده است یاد داشت شمارهٔ ٤ از بند ششم از هات ۳۱ نگاه کنید

‡ پیغمبر خواستار است که دینداران در همین جهان از همهٔ خوشی و رامش زندگی که مزدا بیافرید برخوردار باشند و بمیانجی امشاسپندان: بهمن و شهریور و اردیبهشت افزایش و کشایش یا بند و بکام دل رسند

(۷) [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ○

(۸) [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ○

(۹) [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ○

(۱۰) [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ○

١١ * تو ای اهورا مزدای توانا تر[١] و سپندارمذ و اردیبهشت
جهان افزا[٢] و ای بهمن و شهریور بمن گوش فرادهید و با
من در آمرزش[٣] باشید آنگاه که پاداش[٤] هر کسی از پی رسد ○○

١٢ † بمن روی آر[١]، ای اهورا، از سپندارمذ توش (و توان)[٢]
ده، از پاکتر روان[٣] ، ای مزدا، پاداش[٤] نیك زور[٥] (بخش)،
از اردیبهشت زبردستی[٦] نیرومند[٧] ، از بهمن بخشایش[٨] (ده)

١٣ از برای نگهداری[١] من، تو ای دور بیننده[٢] چیزهای بیمانند[٣]
کشورتان را چون پاداش[٤] منش نیك بمن ارزانی دارید[٥]
ای اهورا. ای سپندارمذ بنهاد[٦] راستی آموز[٧] ○○

١٤ ایدون از برای دهش[١] ، زرتشت[٢] زندگی[٣] خویشتن[٤]
(و) پندار نیك و کردار نیك و گفتار برگزیده[٥] (خود را)
به مزدا دهد (و) بدین راستین فرمانبری[٦] و توانائی[٧] ○○

---

* پیغمبر امیدوار است که اهورا و امشاسپندانش : آرمئیتی [illegible] ārmaiti (= سپندارمذ) و آشَ [illegible] asha (= اردیبهشت) و وهومننگه [illegible] vohu manaṅh (= بهمن) وخشتهر [illegible] xshathra (= شهریور) در روز پسین آن هنگامی که از برای کردارهای نیك پاداش بخشیده شود، آمرزش و بخشایش خود را از وی دریغ نکنند
در یسنای بیست و هفتم در پارهای ۸ - ١١ به بندهای ١١ - ١٤ این هات نیز برمیخوریم
† بندهای ١٢ - ١٤ از هات ۳۳ در پارههای ١ - ۳ از آتش بهرام نیایش آورده شده است

(١١) [illegible]

(١٢) [illegible]

(١٣) [illegible]

(١٤) [illegible]

(یسنا هات ۳٤)

۱ * کردار (و) گفتار و پرستشی[۱] که تو از آنها[۲] ای مزدا[۳] جاودانی و راستی ارزانی خواهی داشت[۲] و کشور رسائی[۳] از همانها ترا برآن داریم[۳] ای اهورا[۳] که بیش از بیش[۳] بما ببخشائی[٤] ⁂

۲ † و با پندار (و) کردار منش نیك[۱] و مرد پارسا[۲] که روانش براستی پیوسته[۳] همهٔ آنهارا به پیشگاه[٤] تو آورد[۳] (بآن پیشگاه) نیایش[۵] شما[۳] ای مزدا[۳] باسرودهای ستایش[۶] ⁂

۳ ‡ ترا[۳] ای اهورا و راستی[۳] باناز[۱] [۳] میزد[۲] پیش آوریم[۳] تا اینکه از منش نیك همهٔ جهانیان را[٤] در کشور (جاودانی) رسا سازید[۵] آری همواره نیك اندیش[۶] برخورداراست[۷] از سود[۸] مانند شما[۹] کسانی[۳] ای مزدا ⁂

* در این بند از (زندگی) جاودانی (= آمر تات [illegible] amərətat امرداد) و جهان راستی (= آشَ [illegible] asha) وکشور رسائی (= هئوروتات [illegible] haurvatāt خرداد) زندگی مینوی آینده بهشت که پاداش کردار و گفتار و پندار است اراده شده است همین کردار و گفتار و پرستش (= پندار) است که مزدا را بآمرزیدن بندگان خواهد وا داشت

† پیغبر همهٔ پندار وکردار وگفتار نیك پیروان را در بارگاه ستایش مزدا تا روز شمار نگهداری خواهد نمود در بند یازدهم از هات ۲۸ دیدیم که پیغبر فرماید: نگهداری کردار و پندار نیك با من است هر آنچه در جهان از مردم سر زند همه در گنجینهٔ کردار

([illegible] ۳٤)

(۱) [illegible]

(۲) [illegible]

(۳) [illegible]

نگاهداری خواهد شد پاداش روز پسین پس از سنجیدن آنها خواهد بود به بند دهم از هات ٤۹ نیز نگاه کنید «مرد پارسائی که روانش براستی پیوسته» خود پیغبر زرتشت است

‡ در یادداشت بند دوازدهم از هات ۳۲ گفتیم یگانه پرستشی که بدرگاه مزدا پذیرفته شود نماز راستی است کشتار گاو و گوسفند از برای خوشنودی خدایان از آیین دیویسنان و پیغبر ایران از آن روگردان است چنانکه در این بند دیده میشود پیغبر گوید: برای اینکه مردمان از برای کشور مینوی رسا گردند ماراست که میزد نماز پیش آوریم از برای میزد یادداشت شمارهٔ ۷ از بند هشتم از هات ۳۳ نگاه کنید

٤ * از آذر تو که از راستی زورمند[۱] است، ای اهورا، از آن
نیرومندی[۲] که پیمان رفته[۳]، خواستاریم[٤] که بدوستان[٥]
آشکارا رامش دهنده[٦] بود[۷]، نك، ای مزدا، بدشمن[۸]
بخواست دست[۹] توهویدا رنج دهنده[۱۰] ಂಂ

٥ † چه شهریاری[۱]، چه توانگری[۲] شما درکردار[۳]، دارید ای
مزدا، اینك که[٤] من بشما پیوستم[٥]، ای اردیبهشت ای بهمن
از برای پناه بخشیدن[٦] بدرویشان[۷] شما؟ جدا خواندیم[۸]
خودرا از همهٔ زیانکاران[۹] دیوها و مردمان ಂಂ

٦ ‡ چون[۱] براستی[۲] شما چنین[۳] هستید، ای مزدا، ای
اردیبهشت، ای بهمن، این بمن نشان[٤] خواهد داد: یکسره
برگشتن[٥] (چیزها) در همین جهان[٦]، آنچنان که من
شادماتر[۷] پرستشکنان و ستایشکنان[۸] بسوی شما آیم[۹] ಂಂ

۷ § کدامند[۱] رادمردان[۲] تو، ای مزدا، آنانی که شناخته
شده[۳] بمنش نیک، از آموزش[٤] خویش باآزردگی[٥] و رنج[٦]
از روی هوش[۷] بهره‌ها[۸] سازند[۹]؟ جز از شما دیگران[۱۰]
رانشناسم، ای راستی (اشا) پس اینچنین ما را پناه دهید ಂಂ

---

* در این بند، چنانکه در بند نوزدهم از هات ۳۱ و در بسیاری از بندهای دیگر از آزمایش آتش افروخته و آهن گداخته یاد شده است در برابر آذر افروزان نیکوکاران گزند نیابند اما گناهکاران از آن آسیب یافته گناه شان آشکار گردد در اینجا «خواست دست» چنانکه در یاد داشت آن خواهیم دید بمعنی اشارهٔ دست است در روز آزمایش بسین یك اشارهٔ دست داور ایزدی کافی است که زبانهٔ آذر در رامش بخشیدن یا زیان رسانیدن، نیکوکار را از بزهکار و پاك را از ناپاك باز شناساند

† پیغمبر از آفریدگار پرسد: اینك که من و پیروانم از گروه دیوها (پروردگاران آریائی) و مردمان زیانکار روی برگردانیده بتو اهورا مزدا و امشاسپندان اردیبهشت (= راستی) و بهمن (= منش نیك) پیوستیم و من پیغمبر بر آن شده ام که بینوایان و بیچارگان را پناه باشم، آیا آن برتری و توانائی که شمااست مرا در این کار یاری خواهد کرد؟

‡ توانائی و برتری ایزدی از برای من نشانهٔ خواهد بود از اینکه در این گیتی به برگردانیدن کارهای جهانی کامیاب گردم و این مرا بر آن خواهد داشت که شادماتر و

(۴) [illegible]

(٥) [illegible]

(٦) [illegible]

(۷) [illegible]

دلگرمتر با درود و ستایش بآستان مزدا روی نهم

§ پیغمبر خواستاراست که رادمردان و پیانشناسان نیك منش که باهمهٔ آزار و رنج از سوی دشمنان، بمردم از آموزش دین راستین بهره و نیکی رسانند، از آسیب بدخواهان در پناه باشند

۸ * چه از این کردارها آنان مارا بیم دهند[۱] که در آنها بسیار گزند[۲] است ـ چونکه او تواناست[۳] (من) ناتوان[۴] را ـ از دشمنی[۵] بآیین[۶] تو، ای مزدا
کسانی که براستی نیندیشند[۷] از آنان جایگاه[۸] نیك دور خواهد بود °°

۹ † کسانی که سپندارمذ[۱] نزد دانندهٔ[۲] تو ارجمند[۳] را، ای مزدا، آن بد کرداران[۴]، فرو گذار باشند[۵] از نیافتن[۶] منش نیك: از آنان راستی بسی[۷] دور ماند[۸] تا چند که از ما جانوران[۹] بیابانی[۱۰] °°

۱۰ بدریافتن[۱] این کردار منش نیك اندرز داد[۲] خردمند[۳] و به سپندار مذکار ساز[۴] (آن) یار[۵] راستی (اندرز داد) دانا و بهمه امید های[۶] بکشور (مینوی) تو، ای اهورا مزدا °°

---

* پیغمبر گوید پیشوای دیویسنان و پیروانش باکردارهای پرآسیب و زبان برای دشمنی ورزیدن بآیین مزدا مرا و یارانم رابیم دهند زیرا که آن پیشوای دروغین از من توانا تراست این کسان که بآشا یادین راستین نیندیشند در روز پسین از جایگاه نیك یعنی بهشت بی بهره خواهند ماند
چنانکه دیده میشود در نخستین جملهٔ این بند فعلها و ضمیرها جمع آورده شده: پیشوای دیو یسنا و پیروان وی؛ پیغمبر زرتشت و یاران وی مقصود اند اما در جملهٔ دوم بصیغهٔ مفرد آورده شده: پیشوای گمراه کننده و خود زرتشت مقصود میاشند
در گزارش پهلوی این بنداز برای نمودن مقصود کلمهٔ اهرموغ ahrmōgh (= اشموغ ashmogh) یعنی برهزن راستی یا گمراه کننده که از برای پیشوای کیش دروغین دیویسنا بکار میرود، یاد گردیده است
† کسانی که از منش نیك بی بهره مانده، امشاسپند سپندارمذ (= آرمئیتی) را که نزدیك دانا بزرگوار و ارجمند است با کردارهای ناستوده بیازارند چنین کسان از آئین راستین بسیار دور اند میشود در اینجا از سپندارمذ زمین اراده شده باشد که نگهبانی آن با اوست

(۸) [illegible]

(۹) [illegible]

(۱۰) [illegible]

١١ * و رسائی و جاودانی دو گانه[1] تو، چون خورش[2] (مینوی)
بکار روند کشور های بهمن با[3] اردیبهشت (و) سپندارمذ
استواری[4] و نیرو[5] بر افزازند[6]
اینچنین[7]، ای مزدا، تو پیروز سازی[8] هماورد
بدخواهت را[9] ؞

١٢ چیست آیین[1] تو؟ چه خواستاری[2]؟ چه ستایش[3]؟ کدام
پرستش[4]؟ فرا گوئی، ای مزدا، تا اینکه بشنوند[5] آن پاداشی
که اشی[6] پخش خواهد کرد بیاموز[7] ما را از آن راه[8]
خوشگذر[9] منش نیک ؞

١٣ † آن راه[1] منش نیک، ای اهورا، که بمن گفتی[2]، آن (راه)
خوب ساخته شده[3] راستی که دینهای[4] (= روانهای)
سوشیانتها[5] از آن خواهند خرامید[6] بسوی مُزدی[7] که
بنیك اندیشان[8] پیمان داده شده[9] (مُزدی) که بخشایش[10]
تست، ای مزدا

* در این بند همهٔ امشاسپندان: بهمن و اردیبهشت و شهریور و سپندارمذ و خرداد و امرداد یاد شده اند رسائی و جاودانی معنی هَوروتات [illegible] haurvatāt وَ اَمِرِ تات [illegible] amərətāt (= خرداد؛ امرداد) است که در متن آمده (یاد داشت شمارهٔ ٤ از بند ششم از هات ٣١ نگاه کنید)

در اینجا یاد آور میشویم که در این بند خرداد و امرداد با کلمهٔ خورش (= خوَرِثه [illegible] xvarətha آمده و این نمودار عقیدهٔ ایست که در مزدیسنا خرداد را نگهبان آب و امرداد را نگهبان گیاه و رستنی دانسته اند کشور بجای خشتهر [illegible] xshathra آمده و اردیبهشت در متن آشَ [illegible] asha بی صفت وهِشتَ [illegible] که بمعنی بهتر است و سپندارمذ در متن آرمئیتی [illegible] ārmaiti بی صفت سپنتا [illegible] spəntā که بمعنی پاك است، چنانکه خشتهرَ که گذشت در متن بی صفت وئیریه [illegible] vairya که بمعنی

(١١) [illegible]

(١٢) [illegible]

(١٣) [illegible]

آرزو شده است، آمده است این واژه ها با این صفتها در فارسی اردیبهشت و شهریور و سپندارمذ شده است

† در بند پیش پیغمبر از دادار درخواست که وی را از راه منش نیك یا گاهاند در این بند آن راه منش نیك را راهی خوانده که در روز پسین دینهای (=وجدانها یا روانها) سوشیانتها (رهانندگان) از برای در یافتن پاداش ایزدی باید از آن بگذرند بی گمان از راه منش نیك یا وهومنگه [illegible] راه بهشت اراده شده راهی است که از آشَ [illegible] یا راستی آرایش یافته، راهی است که یاران مزدیسنا برهنمائی دین خودشان که در روز پسین پیکر آسا هویدا خواهد شد. از آن گذشته در فردوس بمزد خواهند رسید یاداشت واژه سوشیانت نگاه کنید

۱۴ * آری[۱]، ای مزدا، این (مزد) آرزو شده[۲] را از کنش[۳]
منش نیك در زندگی جهانی[٤] بآنانی ارزانی خواهید داشت
که همسایهٔ[٥] چارپای بارورانند[٦] چه آن در آیین نیك[۷]
شماست، ای اهورا، آن (آیین) بخردی[۸] که از راستی به
برزیگران گشایش دهنده[۹] (است)

۱۵ † ای مزدا، مرا از بهترین گفتارها[۱] و کردارها بیاگاهان
شما، ای بهمن و ای اردیبهشت از آن ستایشی که وام[۲]
(بندگان است) از توانائی تان، ای اهورا، آشکار[۳] ساز
که زندگی[٤] بخواست[٥] تان خرم[٦] گردد

---

* در دو بند پیش از مزد نیکو کاران در سرای دیگر سخن رفته در این بند از پاداش ایزدی در همین جهان یاد گردیده است. اهورا مزدا بدستیاری منش نیك (وهومنگه) برزیگران را، آنانی را که چارپایان سودمند پرورند و از گله ورمه نگهداری کنند با مزد گرانبهای خویش خواهد نواخت

† در بند نهم از هات ۳۰ دیدیم که پیغمبر آرزومند است از کسانی باشد که زندگی تازه و خرم کنند پارهٔ چهارم از یسنا ۲۷ از همین بند است

(۱۴) [illegible]

(۱۵) [illegible]

اُشتودگات (یسناها ت ۴۳)

۱ * بکام دل خواستارم از برای هر یك، آنچه را که او
خواستار است، که مزدا اهورای کام فرما[۱] بدو ارزانی
داراد، بنیروی[۲] پایدار[۳] رسیدن[٤] و راستی داشتن[٥] –
این را بمن ببخشای، ای سپندارمذ ـ شکوه[٦] پاداش[۷] (و)
زندگی[۸] منش نیك ٭

۲ واز آن او باد آنچه از همه بهتر است، آنکه را آرزوی فردوس[۱]
است از پاکتر خردِ[۲] آگاه[۳] نو فردوس بدو ارزانی باد،
ای مزدا، (و) بخشایش[٤] منش نیك که تو بدستیاری راستی
خواهی داد در همهٔ روز ها[٥] با شادمانی[٦] زندگی دیر پایا[۷] ٭

۳ † و که او از به به بهتر[۱] گراياد[۲] آن مردی که بما راه[۳]
راست[٤] سود[٥] بیاموزانید[٦] در این زندگی[۷] جهانی[۸] و
(زندگی) مینوی[۹] بآن (راه) درست[۱۰] آفریدگانی[۱۱]
که در آنجا اهورا آرام دارد[۱۲] آن راد مردی[۱۳] که مانند
تو[۱٤] خوب شناسا[۱٥] و پاك[۱٦] است، ای مزدا ٭

* در بند های ۱-۳ از این هات پیغمبر از روی آرزوی هر یك از دینداران خواستار است که پروردگار آرزوی بر آورنده بآرزوی شان رساند. آرزوی آنان بنیروی و پایداری رسیدن و راستی (آش [illegible]) یا دین راستین دریافتن و از پاداش برخوردار شدن و از آن زندگی که در خور پاك منشان است بهره ور گردیدن است آنکه را آرزوی بهشت است بهشت بدو ارزانی و از بخشایش منش نیك و شادمانی زندگی جاودانی بر خوردار باد پیغمبر

[illegible]

([illegible] ۴۳)

[illegible]

(۱) [illegible]

(۲) [illegible]

(۳) [illegible]

از برای خود که راهنمای راه راست جهانی و مینوی است آرزومند است که از به بآنچه بهتر است گراید

† در این بند پیغمبر از خود با ضمیر و فعل غایب سخن میدارد، چنانکه در بند شانزدهم همین هات اوست که مانند مزدا آگاه و پاک است' اوست که راه راست جهان خاکی و مینوی و راه فردوس در آنجائی که آرامگاه آفریدگان پاک و بارگاه پروردگار است بمردمان بنمود در پاداش این آموزش و راهبری، اهورا وی را از به بآنچه بهتر است رساند

٤ * و ترا توانا ۱ و پاك شناختم ۲، ای مزدا، آنگاه که آن پاداش ۳ بدست بر گرفته ٤ به پیرو دروغ و به پیرو راستی ٥ خواهی داد، آنگاه که از گرمای ٦ آذر تو که زورش ۷ از راستی است نیروی ۸ منش نیك بمن روی خواهد نمود ۹ ꘎

٥ † و ترا پاك شناختم، ای مزدا اهورا، آنگاه که ترا نخست[۱] درآفرینش ۲ زندگی[۳] نگریستم[٤] که چگونه کردارها و گفتارها را مزد[٥] خواهی داد ــ پاداش بد ببد (و) خوب بخوب ــ از هنرت[٦] در پایان[۷] گردش[۸] آفرینش[۹] ꘎

٦ ‡ در آن سر انجام تو با خرد پاك بدر خواهی آمد، ای مزدا، با کشور جاودانی و با منش نیك که از کردارش جهان[۱] راستی خواهد بر افزود ۲ آنان را[۳] (فرشتهٔ) پارسائی از داوری[٤] آگاه خواهد نمود[٥]. آن (داوری) خردت را[٦] که هیچکس[۷] نتواند فریفتن[۸] ꘎

* بندهای ٤ - ۱٦ در شناختن روان پیغبر است مر پروردگار را بمیانجی منش نیك مزدا (= بهمن) که شش بار خود را بپیغمبر بنمود در این بند چنانکه در بسیاری از بندهای دیگر گاتها، از آزمایش روز پسین یاد شده است پیغبر امیدوار است در آن هنگام در برابر زبانهٔ آذر ایزدی که مزد هر یك از نیکوکاران و گناهکاران داده میشود، از منش نیك برخوردار باشد و از آن آزمایش رستگار بدر آید

† یعنی آنگاه که ترا نخستین بار در جهان مینوی نگریستم، دانستم که توئی پاك (سپنتَ Spǝnta سپند) و توئی آن کس که پس از پایان یافتن زندگی جهانی از نیروی و هنر خویش بدان را از خوبان باز شناسی و بهر یك از آنان مزد و پاداشی که در خور است خواهی داد پیغبر که میگوید اهورا مزدا را در آفرینش زندگی نگریستم ناگزیر فرو هر خویش اراده کرده است چنانکه میدانیم، در آیین مزدیسنا فروهرهای (فرَوَشی fravashi) هر یك از آفریدگان نیك پیش از پیکر هستی یافتن جهان آفریده شدند بمقالهٔ فروهر در نخستین جلد یشتها گزارش نگارنده ص ٥۹۰ نگاه کنند

(۴) [illegible]

(۵) [illegible]

(٦) [illegible]

‡ در این بند در دنبالهٔ بند پیش که گفته شده: آفریدگار در آغاز نخستین زندگی، بجای هر بهی پاداش نیکی بجای هر بدی پادافراهی آیین نهاد و پس از سر آمدن گردش گیتی، مزد کردار هر یك از نیکوکاران و بزهکاران داده خواهد شد در اینجا فرماید: پس از سر آمدن گردش گیتی، درجهان دیگر، هنگامهٔ پاداش فرارسد آنگاه خرد پاك مزدا نمودار شود؛ کشور جاودانی آراسته گردد؛ ازمنش نیك جهان راستی ببالد؛ فرشتهٔ پارسائی فرمان ایزدی به بندگان نوید دهد

بجای واژه های خرد پاك و کشور جاودانی و منش نیك و پارسائی از روی ترتیب سپنتومئینیو spǝntô. mainyu (= سپند مینو)؛ خشتهر xshthra (= شهریور)؛ وهومنگه vohu.manaṅh (= بهمن)؛ آشَ asha (= اردیبهشت)؛ آرمئیتی ārmaiti (= سپندارمذ) آمده است به بند یازدهم از هات ۳٤ نگاه کنید

۷ * و ترا پاك شناختم، ای مزدا اهورا آنگاه که بهمن
بسوی من آمد[۱] و از من پرسید: کی هستی (و) از کدام
کس هستی؟ با کدام نشان[۲] در روزهای[۳] پرسش[۴] زندگی[۵]
خویش و خودت[۶] راخواهی شناسانیدن[۷]؟ ៚

۸ آنگاه بدو گفتم[۱] نخست[۲] (منم) زرتشت[۳] هر چند که
بتوانم[۴] بدرستی دشمن[۵] دروغپرست و پناه[۶] نیرومند[۷]
پیرو راستی[۸] خواهم بود[۹] تا اینکه در آینده[۱۰] کشور
دلخواه[۱۱] (جاودانی) رادارا گردم[۱۲] تا هنگامی که[۱۳]، ای
مزدا، میستایم[۱۴] و میسرایم[۱۵] ៚

۹ † و ترا پاك شناختم، ای مزدا اهورا، آنگاه که بهمن بسوی
من آمد. در پرسشش: از چه چیز خواهی[۱] که خود را باز
شناسانی[۲]؟ (درپاسخ گفتم): با آن دهش[۳] نماز[۴] نزد
آذر تو تا هنگامی که بتوانم براستی خواهم اندیشیدن ៚

۱۰ ‡ (مزدا گوید): ایدون دین راستین[۱] مرا بنگر[۲]، چه من
با پارسائی[۳] بهم پیوسته[۴] آن را همیخوانم[۵] که بنزد من
در آید[۶]. اینك بپرس از ما، آنچه را که تو از ما
خواهی پرسیدن[۷] آری پرسش تو مانند (پرسش) نیرومندی[۸]
است، همچنین آن کسی که توانائی دارد[۹] تو نیرومند را
کامروا[۱۰] کند ៚

* در این بند و در بندهای آینده زرتشت از پیامبری خویش و از پرسش و پاسخی
که میان وی و بهمن (= منش نیك) رفته سخن میدارد و فرماید که نشانهٔ پیامبری وی بر
انداختن دروغ و بر افراختن راستی است

† در این بند در پرسش بهمن از اینکه چگونه خود را میتوانی باز شناسانی؟ پیغمبر
در پاسخ گوید: تا هنگامی که از برای پرستش در برابر آذر افروختهٔ ایزدی ایستاده دهش
نماز و ستایش به پیشگاه مزدا بیاورم براستی (آشَ [illegible] خواهم اندیشید یعنی بدین راستین
خود را از دیگران باز شناسانم

(۷) [illegible]

(۸) [illegible]

(۹) [illegible]

(۱۰) [illegible]

‡ در بندهای ۷ - ۹ دیدیم که امشاسپند بهمن خود را پیغمبر نموده از وی پرسید که
چگونه خود را توانی شناسانیدن؟ پیغمبر خود را در پاسخ پیرو دین راستین (آشَ [illegible]
خواند و گفت که هماره به راستی اندیشد اینك در این بند مزدا اهورا بپیغمبر خود فرماید که ما
با راستی و پارسائی (= آرمئیتی) بتو روی آوردیم. برای اینکه از دین راستین آنچنان که
باید آگاه شوی و در پیامبری خویش رسا گردی از مابپرس آنچه را که باید بپرسی ما را
توانائی آن هست که ترا کامروا سازیم و پرسشهای ترا بدرستی پاسخ گوئیم

۱۱ * و 'ترا پاك شناختم، ای مزدا اهورا، آنگاه که بهمن بسوی
من آمد در آن هنگامی که من نخست از سخنان[۱] شما
آموزش یافتم[۲]
آیا رنج[۳] به بار خواهد آورد[٤] نزد مردمان دلدادگی[۵] (من)
در انجام دادن[٦] آنچه را که بمن گفتید بهترین است؟ ༶

۱۲ † وآنگاه که بمن گفتی: از برای آموخته شدن[۱] بسوی
راستی آی، چون فرمان دادی[۲] — بی‌نافرمانی[۳] از من—
برخیز،[٤] پیش از اینکه سروش من بدر آید، بهمراه[۵] آشی[٦]
بسیار توانگر[۷] پاداش بهر دو هماورد[۸] در سود (و زیان)
بخش کند[۹] ༶

۱۳ ‡ و ترا پاک شناختم، ای مزدا اهورا، آنگاه که بهمن بسوی
من آمد از برای شناختن[۱] داد خواهی[۲] کام[۳] من — آن را
بمن ارزانی دارید، آن زندگی جاودان[٤] که هیچکس[۵] شما
را بر آن شدن[٦] ناگزیر نتواند کرد[۷]، آن هستی[۸] آرزو
شده[۹] که در کشور تو گفته شده[۱۰] ༶

۱٤ § اگر پناه[۱] مهربان[۲] تو، آنچنان که مرد[۳] دانائی[٤] بآن
توانا است[۵] بدوستی[٦] ارزانی دارد[۷]، ای مزدا، با شهریاری[۸]
تو بمیانجی[۹] اردیبهشت[۱۰] بمن رسد[۱۱]، پس اینچنین برخیزم[۱۲]
از برای برابر شدن[۱۳] بخوار دارندگان[۱٤] آیین[۱۵] تو با[۱٦]
همهٔ[۱۷] کسانی که آموزش[۱۸] تو بیاد دارند[۱۹] ༶

* پیغمبر از کردگار پرسید: آیا آن آیینی که من در روز نخست از منش نیك (بهمن) تو بیاموختم و باید بمردمان برسانم، همان آیین و دینی که تو بمن گفتی بهترین آموزش است باید در جهان مایهٔ رنج و آزار من گردد؟

† پیغمبر گوید: ای مزدا اهورا، آنگاه که تو فرمان دادی برخیز، بدین راستین ایزدی (آشَ [illegible]) روی آر و براستی گرای پیش از این که کشور مینوی آراسته گردد و بدستیاری آشی، فرشتهٔ بهره و بخش بنیکوکاران و بزهکاران پاداش و پادفراه داده شود چون فرمان از تو بود، نافرمانی نکردم براستی گرویدم

‡ در این بند و در بند آینده پیغمبر در آن هنگامی که بهمن، منش نیک اهورا، بدو روی نمود از برای مزد پیامبری و دین گستری و راهنمائی، دو چیز درخواست نمود: نخست اینکه پس از سر آمدن گردش گیتی در جهان دیگر در کشور مینوی ایزدی (بهشت)

(۱۱) [illegible]

(۱۲) [illegible]

(۱۳) [illegible]

(۱٤) [illegible]

زندگی جاودانی بدو بخشیده شود و این بخشایشی است که هیچکس پیشگاه مزدا را در بخشودن آن ناگزیر نتواند کردن: دوم اینکه در همین گیتی یاری و پناه ایزدی ازوی دریغ نشود، آنچنان که او بدستیاری راستی (آشَ = [illegible]) از شهریاری و توانائی مینوی بهره‌ور گشته بتواند با یاران و همهٔ کسانی که گفتار آسمانی دریافتند در برابر ستیزهٔ بدخواهان دین و آیین ایستادگی و پایداری کند و در کوشش خویش کامیاب بدر آید

§ یعنی: اگر از یاری ایزدی برخوردار شدم و توانائی مزدا بدستیاری دین راستین (آشَ = [illegible]) از آن من گردید، آنچنان که مرد دانائی یاری خود را از دوستی دریغ نمیکند، هر آینه برخاسته با همهٔ پیروان و کسانی که گوش بفرمان آسمانی دارند با بدخواهان دین راستین برابری کنم و در برانداختن آنان بکوشم

۱۵ * و ُتر ا پاك شنا ختم، ای مزدا، آنگاه که بهمن بسوی من آمد (و) از برای آگاه ساختن[۱] بیاموخت[۲] (مرا) توشنامئیتی[۳] بهتر: نباید همیشه[۴] مایهٔ خوشنودی[۵] پیروان دروغ شدن چه این راستی پرستان را[۶] بر آشفته[۷] کند[۸] ૦૦

۱۶ † ایدون، ای اهورا او، زرتشت، از برای خود بر گزید[۱] آن پاکتر روانت را[۲] ای مزدا ـ بپیکر آراسته[۳] باد راستی از زندگی[۴] و نیرو برخوردار[۵] باد[۶] در کشور خورشید سان[۷] سپندارمذ ـ بشود که او بکردارهائی که از منش نیك است پاداش[۸] دهاد ૦૦

* در این بند بهمن (= منش نیك) با همراهی توشنامئیتی ([illegible] tushnāmaiti) فرشتهٔ نمایندهٔ منش آرام، خود پیغمبر نموده اندرز دهد: نباید چنان رفتار کرد که پیروان دروغ را خوش و پیروان راستی را نا خوش آید

† پیغمبر از خود با ضمیر و فعل غایب، چون سومین کس، سخن میدارد، چنانکه در بند سوم همین هات کشور خورشید سان یا جائی که مانند خور روشن و درخشان است، بهشت است پیغمبر فرماید: کسانی که از دروغ روی برتابند، روان پاک برگزیده راستی دریابند درفردوس برین بمیانجی سپندارمذ از برای کردار های ستوده شان بپاداش رسند

(۱۵) [illegible]

(۱۶) [illegible]

(یسناهات ۴۴)

۱ * این از تو میپرسم، درست[۱] بمن بگو، ای اهورا: دربارهٔ نماز، آنچنان نمازی[۲] که از برای مانند شما کسانی است ای مزدا! کسی مانند تو بدوستی مانند من[۳] باید آن را بیاموزاند[۴] و بمیانجی اردیبهشت ارجمند[۵] باید که او یاری[۶] دهد[۷] تا اینکه منش نیک نزد ما فرود آید[۸] ۞

۲ † این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: چگونه[۱] در آغاز[۲] بهتر جهان[۳] پاداش[۴] سود دهد[۵] بکسی که آن را دریافت خواهد کرد[۶]؟
او[۷] آری، ای راستی، آن پاک[۸]، سراسر[۹] انجام[۱۰] را نگران[۱۱] (است)، آن دوست[۱۲] درمان بخش زندگی[۱۳]، ای مزدا ۞

۳ این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: کیست[۱] از آفرینش[۲] پدر[۳] راستی،[۴] نخستین[۵]؟ کیست که بخورشید[۶] و ستارگان[۷] راه[۸] (گردش) داد[۹]؟ از کیست که ماه[۱۰] میفزاید[۱۱] (و) دگرباره[۱۲] میکاهد؟ این، ای مزدا، و دیگر[۱۳] (چیزها) دانستن[۱۴] خواستارم[۱۵] ۞

---

* «این از تو میپرسم، درست بمن بگو ای اهورا» در آغاز هریك از بند های این هات، جز از بند بیستم، نیز آمده است و پیوستگی این بندها را بهمدیگر میرساند
در بند دهم از هات ۴۳ دیدیم که مزدا بزرتشت گوید: «اینك بپرس ازما، آنچه را که تو از ما خواهی پرسیدن» اکنون پرسشهای زرتشت از مزدا چنانکه دیده میشود از خود این پرسشها، پاسخهای مزدا برمیآید
در نخستین بند پیغمبر از اهورا مزدا درخواست دارد که وی را از آن نماز و نیایشی که

([illegible])

(۱) [illegible]

(۲) [illegible]

(۳) [illegible]

شایستهٔ پیشگاه خداوندی است آگاه سازد، از آن نمازی که بمنش نیک (بهمن) توان رسیدن به بند ۱ از هات ۳۰ و بند های ۱۲ و ۱۵ از هات ۳۴ و بند ۶ از هات ۴۵ نیز نگاه کنید

† پیغمبر از مزدا پرسد: آیا براستی چنین است، در جهان دیگر پس از آنکه مردم مزد کردار های نیك خویش یافتند، بختیار و کامیاب خواهند بود، آنچنان که در این جهان امید آن دارند؟ از جملهٔ پسین پاسخ این پرسش برمیآید: زرتشت پاک، آن دوست و پزشك زندگی آینده را از پیش نگران است و بمردم نوید رستگاری میدهد

۴ این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: کی نگهداشت[۱] زمین[۲] در زیر[۳] و آسمانها[۴] (د ربالا) که نمی افتند[۵] ؟ کی آب[۶] و گیاهها[۷] (آفرید)؟ کی به باد[۸] و ابرها[۹] تندی[۱۰] پیوست[۱۱] ؟، ای مزدا، دادار[۱۲] منش نیك؟ ⁂

۵ این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: کی روشنائی[۱] خوب کنش[۲] و تاریکی[۳] آفرید[۴] ؟ کی خواب[۵] خوب کنش و بیداری[۶] آفرید؟ کی بامداد[۷] (و) نیمروز[۸] و شب[۹] (آفرید) که یادآور اند[۱۰] برگزیدگان[۱۱] را به پیمان[۱۲] ؟

۶ * این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: پس آیا بدرستی[۱] آنچنان است که من نوید خواهم داد[۲] اردیبهشت با کردارش یاوری خواهد کرد[۳] ؛ (و) سپندارمذ؟ بهمن از سوی تو کشور (مینوی) را (از آن ما) خواهد شناخت[۴] ؟ از برای کی چارپای بارور[۵] خرمی بخش[۶] آفریدی[۷] ؟ ⁂

۷ این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: کی با شهریور، سپندارمذ ارجمند[۱] (هم) بیافرید؟ کی با فرزانگی[۲] پسر[۳] را دوستار[۴] پدر[۵] کرد[۶] ؟
همانا[۷] من میکوشم[۸]، ای مزدا، تا ترا با خرد پاک[۹] دادار[۱۰] همه چیز فراشناختن[۱۱]

* یعنی پس از سپری شدن زندگی جهان، در روز پسین امشاسپندان اردیبهشت و سپندارمذ دینداران را یاری خواهند نمود و بهمن بکشور مینوی (بهشت) رهنمون خواهد گشت آنچنان که من در دین خود مردمان را خواهم آموخت و بدان امیدوار خواهم ساخت در بند هشتم از هات ۳۰ نیز دیدیم که بهمن در پایان گردش گیتی کشور ایزدی را از

(۴) [illegible]

(۵) [illegible]

(۶) [illegible]

(۷) [illegible]

برای راستکرداران خواهد آراست

چارپا یا گاو [illegible] gao استعاره است از آن خوشی و رامش و گشایش و فراخروزی اراده میشود در بند سوم از هات ۴۷ و در بند دوم از هات ۵۰ نیز چارپای سودمند و چرا گاهش بمعنی مجازی است یعنی بخشایش ایزدی و مایهٔ زندگی خوش و خرم

۸ این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: آموزش[۱]
ترا خواهم بیاد سپردن[۲] ، ای مزدا، و دستور[۳] زندگی[٤] که
از اردیبهشت و بهمن همیپرسم[٥] بدرستی[٦] دریافتن[۷] :
چگونه روان[۸] من به بخشایش[۹] شادی انگیز[۱۰] خواهد
رسید[۱۱]

۹ * این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: چگونه
مرا که دین[۱] رسا سازم[۲] ، از برای نیک اندیش[۳] ،
خداوندگار[٤] کشور (مینوی) از نویدهای[٥] بکشور
راستین[٦] بیاموزاند[۷] ، کسی مانند تو[۸] ای مزدا که با
راستی و منش نیك در یك سرای[۹] آرام دارد[۱۰] ؟ ❁

۱۰ این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: دین که بهتر
چیز هاست، آن (دین) باراستی پیوسته[۱] من که بجهانیان[۲]
فزونی دهد[۳] ، آیا آنان با گفتار و کردار پارسائی[٤] درست
خواهند نگریست[٥] بکیش[٦] من، بآرزوی[۷] بخشایشهای[۸]
تو، ای مزدا ؟ ❁

۱۱ † این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: چگونه
بآنان پارسائی[۱] خواهد گرایید[۲] ، بکسانی که دین تو گفته
خواهد شد[۳] ، ای مزدا ؟
منم آنکه از تو، برای این[٤] در آغاز[٥] برگزیده شدم[٦] ، همهٔ
دیگران را[۷] باخرد[۸] بدخواهی[۹] بنگرم[۱۰] ❁

* در بند پیش پیغمبر از اهورامزدا پرسید: از برای پیامبری و دین گستری بآمرزش و بخشایش جاودانی خواهد رسید؟ در این بند میپرسد، آیا بآن دیندار و نیك اندیشی که مرا پیروی کرده میتوانم از سوی خداوندگار فردوس برین نوید دهم؟ در بند آینده میپرسد: آیا بامید بخشایش ایزدی در روز پسین، باگفتار و کردار بمن خواهند پیوست و آنچنان که باید بآیین من گوش فرا خواهند داد؟

(۸) [illegible]

(۹) [illegible]

(۱۰) [illegible]

(۱۱) [illegible]

† در این بند مانند بند گذشته دربارهٔ پیروان پرسش رفته: پس از آنکه دین بآنان اموختم آیا آنچنان خواهد شد که پارسائی (بافرمانبری و فروتنی و نرمخوئی = آرمئیتی [illegible] سپندارمذ) بآنان راه یابد؟ در دومین بخش این بند پیغمبر گوید: منم نخستین کسی که تو، ای مزدا مرا از برای پیامبری برگزیدی، چون چنین است، کسانی را که دشمن دین را ستین اند من نیز بدیدهٔ بدخواهی بنگرم

۱۲ * این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: کیست پیرو راستی، (میان) آنانی که من سخن میدارم[۱]، یا[۲] پیرو دروغ[۳]؟ کدام یك[٤] دشمن[٥] است، این یا آن دیگری دشمن است، آن دروغپرستی که از برای بخشایش[٦] تو بمن ستیزه کند[۷]؟ چیست[۸] او؟ باید او دشمن پنداشته شود[۹]؟ ۞

۱۳ † این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: چگونه دروغ[۱] را از خود دور توانیم راند[۲] بسوی آنانی که پر[۳] از نافرمانی[٤] نمیکوشند[٥] که براستی پیوندند[٦] (و) نه پرسش[۷] منش نیك آرزو دارند[۸]؟ ۞

۱٤ این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: چگونه دروغ را بدستهای راستی توانم سپرد[۱] تا اینکه او آن را برافکند[۲] از روی دستور[۳] آیین تو[٤]، تا اینکه او بدروغپرستان شکست[٥] سترگ[٦] دهد[۷]، تا اینکه بآنان رنجها[۸] و ستیزها[۹] آورد[۱۰]، ای مزدا؟ ۞

۱۵ ‡ این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: پس آیا[۱] تو بر آن توانا هستی[۲] که بمیانجی راستی مرا پناه دهی[۳]، آنگاه که دو سپاه[٤] ناسازگار[٥] بهم رسند[٦]، از روی آن پیمانی که[۷] تو برآن استوار خواهی بود[۸]. ای مزدا ـ بکدام یك از دو، بکی تو پیروزی[۹] خواهی داد؟ ۞

---

* در انجام بند پیش دیدیم که پیغمبر گفت: اوست نخستین کسی که مزدا آیین راستین بدو سپرد و وی را بپیامبری برانگیخت و براهنمائی جهانیان برگماشت در اینجا و در بند آینده از دشمن دین مزدیسنا کسی که بدروغ خود را پیشوا خوانده، یاد میکند این پیشوای دروغین یا دروغپرست درسر سود ایزدی که زرتشت از آن برخوردار است با پیغمبر در ستیزه است

(۱۲) [illegible]

(۱۳) [illegible]

(۱٤) [illegible]

(۱۵) [illegible]

---

† پیغمبر خواستار است که پیروان آیین راستین را از آسیب دروغ دور سازد، دیو دروغ و پیشوای دروغین و پیروان دروغ را بسوی همان خیره سران و تیره دلان نافرمانبردار راند که نمیخواهند با راستی سروکاری داشته باشند و از منش نیك پند و اندرز بشنوند

‡ از «دو سپاه» هماوردان، پیروان آیین راستین مزدیسنا و پیروان کیش دروغین دیویسنا اراده شده است

١٦ * این از تو میپرسم، درست بمن بگوی، ای اهورا: * کیست آن پیروزگری[١] که از آیین[٢] تو کسانی را که هستند[٣] پناه بخشد[٤]؛ آشکارا[٥] آگهی ده[٦] مرا به برگاشتن[٧] آن رد درمان بخش زندگی[٨] وآن کسی که فرمانبری[٩] با منش نیك روی کند[١٠]، ای مزدا، با آن کسی که تو خواستاری[١١] ✤

١٧ این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: چگونه، ای مزدا، کام دلم[١] از شما ساخته گردد[٢]، از پیوستن[٣] بشما، و گفتارم[٤] کارساز[٥] شود؟ آیا از روی آن[٦] دستور (و پیمان)[٧]، رسائی و جاودانی[٨] در آمیزند[٩] با آن کسی که از راستی بهره ور[١٠] است؟ ✤

١٨ † این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای اهورا: چگونه ای اردیبهشت، بآن مزد[١] ارزانی خواهم شد[٢]، ده مادیان[٣] با (جفت) نر[٤] و یك شتر[٥] که بمن پیمان داده شده[٦]، ای مزدا، آنچنان که برسائی و جاودانی، دربخشایش[٧] تو؟ ✤

* آن پیروزمندی که از آیین مزدا پشت و پناه جهانیان است؛ آن ردی که چاره بخش زندگی است؛ آن کسی که بخواست مزدا فرمانبری و منش نیک بدو روی کرده؛ آن کسی که خواسته شده بر گماشتگی او بپیامبری پیدا و آشکار باشد خود پیغمبر زرتشت است به بند دوم همین هات نگاه کنید بند شانزدهم از هات ٤٤ در هشتمین فرگرد وندیداد پارهٔ ٢٠ نیز آورده شده است

† پیغمبر امیدوار است درین جهان چنانکه در جهان دیگر پاداش یابد

(١٦) [illegible]

(١٧) [illegible]

(١٨) [illegible]

باید یاد داشت که در آیین زرتشت بامید بخشایش روز پسین از خوشی و آسایش زندگی جهانی چشم پوشی نشده است زندگی خوش نیز بخشایش ایزدی است باکار و کوشش از آن برخوردار توان شدن برتری دین مزدیسنا در این است که زندگی خوار شمرده نشده است مزدکار در این جهان و پاداش کردار نیك در جهان دیگر هردو شایستهٔ کوشش است در بند سوم و سیزدهم از هات ٤٣ و در بند هشتم از هات ٤٩ و در بند پنجم از هات ٥٠ نیز از مزد و پاداش دو جهان سخن رفته است

۱۹ * این از تو میپرسم، درست بمن بگو، ای مزدا: کسی که مزد
بآن کسی که بآن ارزانی است ندهد، بآن کسی که باو بدرستی
پیمان[۱] داده شده: چه سزائی[۲] از برای او نخست[۳]
خواهد بود؟ از آن (سزائی) که در پایان[٤] از برای او
خواهد بود آگاهم[٥] ؞

۲۰ † آیا هرگز[۱] دیوها خداوندگاران خوب[۲] بودند؟ و این را
میپرسم، (آنانند) که می بینند[۳] چگونه[٤] از برای شان
کرپن و اوسیج[٥] گاو را (بدست) خشم[٦] میدهند،
همچنان کوی همیشه[۷] آن را بناله در میآورد[۸] نمی
پرورند[۹] آن را از روی دین راستین از برای گشایش
بخشیدن[۱۰] بکشت و ورز[۱۱] ؞

* پیغمبر خواستار است بداند: اگر کسی مزدی که در برابر کاری پیمان داده شده نپرداخت در همین جهان سزای این پیمان‌شکن چیست؟ سزای چنین گناهکاری در جهان دیگر نزد پیغمبر پیداست

از این بند روشن است که در بند پیش هادیان و شتر مزدکاری بوده که بایستی بزرتشت داده شود

† دیوها (دَئِوَ [illegible] daēva) پروردگاران آریائی هستند کرپن ([illegible] karapan و اوسیج ([illegible] usij) پیشوایان دیویسنا و کویها ([illegible] kavi) شهریاران دیویسنا از برای خوشنودی دیوها مردم را بکشتن چارپایان فرمان دهند

پیغمبر در دین یکتا پرستی خود، مزدیسنا، بگله و رمه پروری و کشاورزی اندرز دهد کشتار و خونریزی در جشنهای دینی نکوهیده است چارپایان باید از برای برزیگری و آبادانی بکار آیند و مایهٔ زندگی خوش و خرم باشند مردم بکار آنها نیازمند اند و خداوند از خون آنها بی نیاز جز از نماز راستی و نیایش منش نیک چیز دیگر شایستهٔ آستان اهورا نیست به بند دوازدهم از هات ۳۲ نیز نگاه کنید

در نخستین بند از هات ۲۹ و در بند چهارم از هات ٤۹ نیز واژه خشم باگاو [illegible] gaō که از آن همهٔ چارپایان سودمند اراده میشود، یکجا آمده است چارپا بخشم سپردن کشتن آن مراد است چنانکه در جملهٔ پس از آن از «بناله در آوردن» نیز قربانی کردن اراده شده است

(۱۹) [illegible]

(۲۰) [illegible]

(یسنا هات ۴۵)

۱ * ایدون سخن میدارم[۱] : اکنون[۲] گوش دهید[۳] ، اکنون بشنوید[۴]، ای کسانی که از نزدیک[۵] و ای کسانی که از دور[۶] (آمده آموزش) خواستار بید[۷] .

اکنون آن را[۸] همهٔ شما بیاد بسپار بید[۹] چه او هویداست[۱۰] مباد آموزگار بد[۱۱] دیگر بار[۱۲] زندگی[۱۳] تباه کند[۱۴]، آن دروغپرست که باز بان خویش بکیش[۱۵] بد[۱۶] گرواند[۱۷] ۞

۲ † ایدون سخن میدارم از آن دو گوهر[۱] در آغاز زندگی، از آن دو، آن (گوهر) پاک[۲] چنین[۳] گفت به (گوهر) پلید[۴] : از ما دو نه[۵] منش نه آموزش نه خرد و نه کیش نه گفتار و نه کردار نه دین نه روان[۶] باهم در سازش اند[۷] ۞

۳ ایدون سخن میدارم از آنچه مزدا اهورای دانا در آغاز زندگی بمن گفت : آنانی که درمیان شما آیین[۱] نورزند[۲] ، آنچنان که من بآن اندیشم[۳] و گویم، از برای آنان در پایان[۴] زندگی افسوس[۵] خواهد بود ۞

* پیداست که پیغبر درمیان گروهی که از نزدیک و دور از برای شنیدن آیین نو آمده اند سخن میدارد و از آنان خواستار است که آنچه میشنوند درست یاد بسپرند و کار بندند تا پیشوای دروغین دیوپسنا نتواند آنان را بکیش بد کشاند و جهان با دروغ تیره و تباه سازد

† در این بند مانند بند های ۱-۶ از هات ۳۰ از گوهر خوبی و بدی سخن رفته: سپنتو مئینیو [illegible] spəṇtōmainyu سپندمینو و انگرو مئینیو [illegible] aṅrō-mainyu اهریمن سپند مینو که روان پاک دادار باشد باهریمن که روان پلید است گوید: « ما در هیچ

([illegible] ۴۵)

(۱) [illegible]

(۲) [illegible]

(۳) [illegible]

چیز باهم یگانه نیستیم » این یک سرچشمهٔ همه خوبیهاست، و آندیگر آبشخور سراسر بدیهاست از آغاز آفرینش تا روز پسین این دو گوهر باهم در ستیزه اند جهان پاک ایزدی از آسیب اهریمنی برکنار نیست، خوب و بد هر دو باکاروان مردی همراه اند دستور زندگی که زرتشت بمردمان میدهد این است که بپندار و گفتار و کردار نیک سپند مینو را یاری کنند تا روان تیره شکست یافته جهانیان از آسیب پندار و گفتار و کردار زشت رهائی یابند

همی تا توان راه نیکی سپر که نیکی بود مر بدی را سپر (اسدی)

به بند ۱ از هات ۳۰ نیز نگاه کنید

نیمهٔ دومی این بند در انجام پارهٔ ۱۵ از یسنا ۱۹ آورده شده است

۴ * ابدون سخن میدارم از آنچه برای جهان بهتر است. از دین راستین آموختم، ای مزدا، کسی که آن را (جهان را) بیافرید پدر برزیگر[۱] نیک‌منش و زمین دختر[۲] نیک کنش[۳] اوست توان فریفتن[۴] اهورای بهمه نگران را[۵] ꞉꞉

۵ † ابدون سخن میدارم از آنچه (مزدا اهورای) پاکترین گفت، سخنی که شنیدن[۱] آن از برای مردمان[۲] بهتر است: «کسانی که از برای من از او[۳] فرمانبری[۴] کنند، برسائی[۵] و جاودانی رسند[۶] از کردار منش نیک[۷]». (چنین گفت) مزدا اهورا ꞉꞉

۶ ‡ ابدون سخن میدارم از آنکه از همه بزرگتر است[۱] اورا ستاینده ام[۲]، ای راستی، آن کسی را که نیکخواه[۳] آفریدگان[۴] است از روان پاک[۵] خوشنود[۶] مزدا اهورا آن نیایشی[۷] که من از منش نیک بپرسیدم[۸] بشود که او از خرد خویش بیاگهاند[۹] مرا از آنچه بهتر است ꞉꞉

---

* پیغمبر فرماید: «از دین راستین (= اَشَ [illegible] asha آموختم که مزدا، آفریننده جهان، (انگهو [illegible] aňhu زندگی، هستی) پدر برزیگر پاک سرشت و زمین دختر نیک کنش اوست»

در اینجا بجای واژه زمین آرمئیتی [illegible] ārmaiti آمده از واژه برزیگر بخوبی برمیآید که آرمئیتی بمعنی زمین بکار رفته است نریوسنگ Neryōsang دستور پارسیان در قرن دوازدهم میلادی در گزارش سانسکریت اوستا این واژه را در همین بند نیز بمعنی زمین دانسته است. چنانکه در یادداشت شمارهٔ ۵ از بند دوم از هات ۳۲ گفتیم آرمئیتی که در جاهای دیگر اوستا با صفت سپنت [illegible] spənta آمده، در فارسی سپندارمذ شده است سپندارمذ یکی از امشاسپندان یا مهین فرشتگان جاودانی است، نمایندهٔ سازش و بردباری و پارسائی و فروتنی ایزدی است در جهان نگهداری زمین - بسپندارمذ سپرده شده است در گاتها بسا از واژه آرمئیتی [illegible] ārmaiti یا آرمتی [illegible] ārmati معنی واژه اراده گردیده در این بند بمعنی زمین گرفته شده است در بندسوم از هات ۴۷ نیز بهمین معنی است آنچنان که این واژه در بند نهم از هات ۳۱ بکار رفته بخوبی میرساند که این امشاسپند را با زمین و کشت و برز سروکاری است در جاهای دیگر اوستا بسا واژه سپندارمذ

(۴) [illegible]

(۵) [illegible]

(۶) [illegible]

بجای زمین آمده است چنانکه در یسنا ۱۶ پارهٔ ۱۰؛ وندیداد، فرگرد سوم پارهٔ ۱۰ و پارهٔ ۳۵ و فرگرد هجدهم پارهٔ ٦٤

این بند یکی از دلکشترین بندهای گاتهاست پیغمبر ایران برای اینکه مردم را بکشت و برز و آبادانی بگمارد، اهورا مزدا را پدر کشاورزان و زمین را دختر او خوانده است کسی که خاك آبادان و مرزوبوم از کشت زار خرم و شاد سازد، نگهبان زمین سپندارمذ و پدر آسمانی را از خود خوشنود کند

† سخنی که پیغمبر از دادار شنیده و باید از برای رستگاری و بهبودی بجهانیان برساند، این است که مردم در برابر آیین مزدا سرفرود آورند و از پیغمبرش فرمان برند تا از پرتو منش نیک ببخشایش رسائی و جاودانی رسند

‡ نیایشی که پیغمبر گوید از منش نیك (وهومنگه) بیاموختم و امیدوار است که روان پاك مزدا آن را شنیده بپذیرد، همان است که پیغمبر در نخستین بند از هات ۳۰ و در بندهای ۱۲ و ۱۰ از هات ۳۴ و در نخستین بند از هات ٤٤ خواستار دانستن شده، آنچنان نیایش و نماز و درودی که در خور بارگاه مزدا است

۷ * از سودا (و زیانی) که در دست اوست[۲] خواهند دریافت[۳] (همهٔ) زندگان[۴] و آنانی که بودند و خواهند بود[۵] : در جاودانی[۶] روان پیرو راستی همیشه[۷] کامروا[۸] (و) آنکس که دروغپرست است در رنج[۹] (خواهد بود) و این را مزدا اهورا از کشور (مینوی) خویش بیافریند[۱۰] ٭

۸ † اورا نو[۱] از برای ما با ستایشهای[۲] نماز[۳] در یابیم[۴] ، آری اکنون آن[۵] راه با چشم[۶] خواستار نگریستم[۷] (آن راه کشور مینوی) پندار نیک[۸] (و) کردار (و) گفتار را، پس از اینکه مزدا اهورا را بمیانجی راستی شناختم: اینک نیایشهای خود را در بارگاه ستایش[۹] فرونهیم[۱۰] ٭

۹ ‡ اورا نو از برای ما با منش نیک، خوشنود سازیم[۱] ، آنکسی که بما بخواست[۲] خویش بهروزی و تیره روزی[۳] دهد[۴] بکند مزدا اهورا از توانائی[۵] خویش بما کشت و کار[۶] دهد تا اینکه ما بچار پایان و بکسان مان[۷] گشایش دهیم[۸] ، از شناسائی خوب[۹] مان بمنش نیک بمیانجی دین راستین ٭

* یعنی آنگاه که زندگی جهانی سر آید و مزدا کشور مینوی (= خشتهر [illegible]) بر انگیزد ، پاداش و پادافراه همهٔ کسانی که هستند و بودند و خواهند بود داده خواهد شد: روان نیکوکاران و پیروان آیین راستین از زندگی جاودانی برخوردار گشته همواره کامروا شوند و روان گناهکاران و پیروان کیش دروغین برنج دچار آیند

† در بند پیش از بر آراسته شدن کشور مینوی و پاداش پسین سخن رفته در اینجا پیغمبر گوید: از برای اینکه در کشور مینوی از پاداش برخوردار شویم باید در این جهان ستایش بجای آوریم و در بندگی مزدا را که پاداش در دست اوست از خود خوشنود کنیم پیغمبر پس از آنکه بمیانجی راستی با دین راستین (آشَ [illegible]) پروردگار خود شناخت کشور جاودانی آینده را، آنجائی که گنجینهٔ پندار و گفتار و کردار نیک بندگان است، نیز با دیدهٔ دل نگران است و نیایش و ستایش مردمان را از برای ارزانی شدن آنان بکشور مینوی به پیشگاه مزدا (= گَرزمان) آورد

‡ در یادداشت بند هیجدهم از هات ٤٤ گفتیم که در دین زرتشت بامید خوشی جهان دیگر و بهره و بخش روز پسین از زندگی خوش و رامش این جهان چشم پوشی نشده است پیغمبر پیروان خود را بستایش و بندگی اندرز دهد تا اینکه مزدا خوشنود گشته در همین جهان بآنان نیروی کار و کشاورزی دهد آنچنان که بتوانند بچارپایان و کسان خود گشایش و فرایش دهند و از زندگی خوش و خرم بهره ور باشند چنانکه در پایان این بند گفته شده این پاداش بکسانی ارزانی است که از دین راستین بمنش نیک پی برده باشند

(۷) [illegible]

(۸) [illegible]

(۹) [illegible]

۱۰ او را تو از برای ما با درود[1] پارسائی[2] بزرگ دار[3]، آنکسی را که همیشه[4] مزدا اهورا خوانده شود[5] چه او از اردیبهشت و بهمن خود نوید داد[6] که بما در کشور (مینوی) وی رسائی و جاودانی[7] بوَدَه[8] (و) در بار گاهش[9] نیرو[10] و پایداری[11] ෴

۱۱ * پس اینچنین کسی که در آینده[1] دیوها و مردمان را خوار بدارد[2]، آنانی که اورا[3] خوار دارند (و همه) دیگران را، جز آنکسی را که باو نیک اندیشد[4]، دین پاکِ رهاننده[5] آن کدخدا[6]، او را دوست[7]، برادر[8] یاپدر (خواهد بود) ای مزدا اهورا ෴

* یعنی اگر کسی پس از این گروه پرورد گاران (= دیوها) و همه کسانی را که در پیروی از آنان زرتشت را خوار میدارند، پست بشارد، جز آنکسی را که نیکخواه پیغمبر (= رهاننده) است، دین پاك آن مهتر مایهٔ رستگاری وی خواهد شد و چون دوست و برادر و پدر او را یاری خواهد کرد

در یاد داشت شمارهٔ ۲ از بند یازدهم از هات ۳۱ گفتیم که دین (= دَئِنا [illegible] daēnā) هر کسی در جهان دیگر پیکر هستی یابد: اگر کسی نیکو کار باشد دینش بپیکر دختر زیبائی در آمده او را بسوی بهشت رهنمون گردد و اگر آن کس گناهکار باشد دینش بپیکر دختر زشتی در آمده اورا بدوزخ کشاند چون در بند های ۹ - ۱۰ سخن از پاداش این جهان و پاداش روز پسین بوده در این بند گوید که از برای رستگاری در هر دوسرای باید بدین راستین زرتشت گروید چه این دین است که در این جهان بکار و کوشش و کشاورزی و آبادانی اندرز دهد و از زندگی خوش و فراخروزی بهره ور سازد آنچنان که پس از سر آمدن گردش گیتی در جهان دیگر پخشایش فردوس برخوردار کند به بند سیزدهم از هات ۳۴ نیز نگاه کنید

(۱۰) [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

(۱۱) [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

(یسنا هات ٤٦)

۱ * بکدام زمین[۱] روی آورم[۲]، بکجا[۳] روی نموده بروم[٤]
از آزادگان و پیشوایان[٥] دورم دارند[٦]؛ برزیگران مرا
خوشنود نمیکنند[۷] - - - - -[۸] و نه آن فرمانروایان
دروغپرست کشور[۱۰] چگونه ترا، ای مزدا اهورا خوشنود
توانم ساخت؟

۲ † من میدانم، ای مزدا، که چرا ناتوانم[۱]: زیرا کم خواسته
هستم و مرا کسان کم[۲] هستند- بتو گله میبرم[۳]، تو خود
بنگر[٤]، ای اهورا، یاری[٥] بخشای[٦]، آنچنان که یک
دوست[۷] بدوستی ارزانی دارد. † از دین راستین بیاگاهان[۸]
از آنچه دارائی[۹] منش نیک است

۳ ‡ کی، ای مزدا، بامداد روز[۱] فراز آید[۲]، جهان[۳] دین
راستین فرا گیرد[٤] با آموزشهای[٥] فزایش بخش[٦] برخرد
رهانندگان[۷]؟ کیانند آنانی که بهمن یاری[۸] شان خواهد
آمد؟ از برای آگاه ساختن[۹] من، ترا برگزیدم[۱۰]، ای
اهورا

* بندهای ۱-٤ بهم پیوسته است: پیغمبر از ناکامیابی خود بدرگاه مزدا اهورا گله مند است، گروه سه گانه مردم از آزادگان و پیشوایان و کشاورزان از پیغمبر دوری کنند و باندرز وی گوش ندهند؛ سران و فرمانروایانی که پیروکیش دروغین دیویسنا هستند ستیزه ورزند
در سه بند آینده پیغمبر فرماید: از اینکه کاری از پیش نتوانم برد، برای این است که خواسته (مال) و گله ورمه و کسانم کم هستند. چون چنین است یاری تو ای اهورا مایه کامیابی من خواهد بود، چنان ساز که مردم از دین راستین بدارائی منش نیک رسند. آن پیرو کیش دروغین که نمیخواهد پیروان آیین راستین بآبادانی و گله پروری و برزیگری پردازد باید از میان رفته نابود شود بجای نقاط یک واژه افتاده است که در وزن شعر لازم است اما زبانی بمعنی نرسیده است

([illegible] ٤٦)

(۱) [illegible]

(۲) [illegible]

(۳) [illegible]

† از این دین است که از دارائی منش نیک یا از بخشایش روز پسین آگاه خواهند گردید مانند این بند که نوید بپاداش است در بسیاری از بند های دیگر از پاداش و پادافراه نیکوکاران و بزهکاران سخن رفته آنچنان که امید ببخشایشهای بهشت و بیم برنجهای دوزخ مردم را بنیکی میگمارد و از بدی باز میدارد چنانکه در بند پنجم از هات ۲۸ و بند یازدهم از هات ۳۰ و بند سوم از هات ۳۱ و بند دهم از هات ٤٤ و بند ششم از هات ٤۷
‡ یعنی کی بامداد رستگاری خواهد دمید و مردم دین راستین خواهند شناخت؟ کی خواهد بود آن روزی که از کوشش رهانندگان (= سئوشینت [illegible]) دین و آموزش رواج خواهد گرفت؟ آن رهانندگانی که بهمن (= منش نیک) آنان را در کوشش شان در راه دین گستری یاری خواهد کرد، کیانند؟

٤ * و دروغپرست باز میدارد[1] که این راهبران[2] دین راستین[3] چارپایان را در روستا یا کشور[4] بپرورانند[5] آنکه بدنام[6] است (و) از رفتار[7] خویش تباهکار[8]. کسی که او را[10] ای مزدا از شهریاری[9] بی بهره کند[10] یا از زندگی[11] پیشروی[12] است که راه[13] آیین نیک[14] چاره ابد[15] ៰

٥ † اگر دانائی[1] بتواند[2] نگاهداری کند[3] کسی را که او برآن داشته[4] از روش[5] خود و پیمانهای[6] خود برگردد[7] آن (دانائی) که خود از روی دستور[8] زندگی میکند[9]، آن پیرو راستی، آن دروغپرست را اینچنین باید آنکه بخرد[10] است آزاده[11] را بیاگاهاند[12] تا که او را از گزند[13] پناه دهد[14]، ای مزدا اهورا ៰

٦ و اگر آن کسی که از او درخواست[1] شده (بیاری) نیامد[2]، او بدوستی[3] بآفریدگان[4] دروغ خواهد پیوست[5] چه او (خود) دروغپرست (و) نیکخواه[6] دروغپرست است. راستی پرست آن کسی است که دوست[7] یک راستی پرست است، از همان هنگام که نخستین[8] دین دادی، ای اهورا ៰

* در این بند راهبران دین راستین همان رهاندگان اند که در بند پیش گذشت دروغپرست یا درِ گونت [Avestan] dragvant یکی از سران و شهریاران دیویسناست چنانکه در بند هفتم از همین هات و در بند پانزدهم از هات ۳۱ و در بند پنجم از هات ۳۲ و در بند سوم از هات ۵۰ از درِگونت، کسی از شهریاران دیویسنا اراده شده است همچنین از این واژه در بند هجدهم از هات ۳۱ و در بند چهاردهم از هات ۳۲ و در بند دوازدهم از هات ٤٤ و در نخستین بند از هات ٤٥ یکی از پیشوایان گمراه کننده یا پیغمبر دروغین دیویسنا مراد است کسی چون گرِهمَ [Avestan] Grəhma که در بند های ۱۲-۱٤ از هات ۳۲ یاد شده است در هر جای از گاتها که واژه درِگونت (دُروند) آمده بی اینکه از کسی نام برده شده باشد باید همین گرهم یا شهریار سرو بزرگ دیویسنان بندوَ [Avestan] Bōṇdva که در بند های

(٤) [Avestan text]

(٥) [Avestan text]

(٦) [Avestan text]

۱ - ۲ از هات ٤۹ آمده، مقصود باشند این شهریاران و پیشوایانند که ستیزه نموده نمیگذارند مردم از روی آیین زرتشت بکشت و کار و پرورش چارپایان بپردازند پیغمبر خواستار است که کسی برخاسته دست آنان را کوتاه کند و از شهریاری و فرمانگزاری براندازد این کس باید کی گشتاسب باشد، اوست که باید گام فرا نهاده راه دین بهی زرتشتی را از برای پیروان بسازد به بند هشتم از هات ۵۳ نیز نگاه کنید

† بند های ٥-٦ بهم پیوسته است اینچنین: اگر یک دانای پیرو دین راستین مزدیسنا (آشَوَن [Avestan] ashavan) که خود از روی آیین زرتشتی زندگی کند، کامیاب گردید که یکی از پیروان کیش دروغین دیویسنا را (درِگونت) براه راست آورد، باید از برای نگاهداری او یکی از بزرگان و آزادگان را بیاگاهاند تا او را یاری و پناه دهد، آنچنان که همکیشان پیشین نتوانند بدو آزاری رسانند اگر این آزاده پناه خود دریغ کرد، بآفریدگان دروغ پیوندد و از کسان دروغ و از یاران دروغپرستان و از نیکخواهان دیویسنان بشمار آید از همان روز نخستین که اهورا مزدا دین بیافرید، یک راستی پرست دوست یک راستی پرست است

٧ * کی را، ای مزدا، بشتیبان[١] مانند من کسی[٢] خواهند داد، آنگاه که دروغپرست[٣] از برای آزردن[٤] من آماده شوده[٥]، جز[٦] اَز آذر و منش[٧] تو که از کردارهایشان دین راستین[٨] رسا خواهد کردید[٩]؟ ای اهورا، از این دستور[١٠] نهادم[١١] را آگه ساز ٥٥

٨ کسی که در سر داورد[١] بهشتی[٦] من آسیب آورد[٣]، مکناد که از کردارها بش بمن رنجی[٤] رسد[٥] آن (کردارها) برگشته[٦] باو رسد[٧] با آزارها[٨] بخود[٩] او و همهٔ آن آزارها، آنچنان که از زندگی خوش بی بهره ماند[١٠]! نه از زندگی بد[١١]، ای مزدا ٥٥

٩ † کیست آن راه (مردی)[١] که نخست بیاموزانید[٢] مرا از اینکه ما، تو کارسازتر[٣] را بزرگ بداریم[٤] (و) داور پاک درستکردار[٥]؟ آنچه اردیبهشت تو (و) آنچه آفرینندهٔ جانداران[٦] باردیبهشت گفت، این را خواستار شنیدن اند[٧] آنان از بهمن تو ٥٥

١٠ آن مرد یا زن[١] که از برای من، ای مزدا اهورا، بجای آورد[٢] آنچه را که تو از برای جهان[٣] بهتر دانستی[٤]: از برای پاداش[٥] درستکرداری[٦] وی بهشت[٧] (بدو ارزانی باد). ‡و کسانی را که من به نیایش[٨] شما برگمارم[٩]، با همهٔ آنان از پل چینوت[١٠] خواهم گذشت[١١] ٥٥

* بند های ٧-٨ بهم پیوسته است اینچنین پیغمبر امیدوار است که در پناه مزدا باشد، هر آن روزی که یکی از فرمانگزاران و شهر یاران دیو یسنا (درِ گوَت) که در بند چهارم همین هات یاد کردیم، از بی آزاد وی برخیزد همچنین امیدوار است که دشمن نتواند آسیبی بدو رساند، بدی و ستیزه بخود او برگردد و او را از زندگی خوش بی بهره سازد،

† بند های ٩-١٣ بهم پیوسته است: زرتشت از پیامبری خود سخن میدارد و از رستگاری آنانی که پیرو دین وی هستند و از یاد افراه کسانی که بدین راستین نگرویدند

(٧) [illegible]

(٨) [illegible]

(٩) [illegible]

(١٠) [illegible]

از برای دریافتن معنی بند نهم باید بانچه در بند های دیگر گذشته یاد آور شویم: نخستین کسی که بیاموزانید که مزدا اهورا کارساز تر و داور درستکردار است، آنکس خود زرتشت است چنانکه در بند هشتم از هات ٣١ گذشت، مزدا اهورا در روز پسین داور کردار های جهانی مردمان خواهد بود در هات ٢٩ پرسش و پاسخی که میان مزدا اهورا و امشاسپندش اردیبهشت رفت در بارهٔ نگهداری جانداران سودمند بر خوردیم در بند هشتم از آن هات دیدیم که امشاسپند بهمن، زرتشت را یگانه کسی شناخت که شایستهٔ نگهبانی جهان و آیین گستری است از پل چینوَت [illegible] Činvat (صراط) جداگانه سخن داشتیم

۱۱ * از توانائی[1] خود کرپنها و کویها[2] وادار میکنند[3] مردم[4] را بکردارهای بد[5] از برای تباه کردن[6] زندگی[7]، آنانی که روانشان و نهاد[8] شان بهراس خواهند بود[9]، آنگاه که آنان بآنجائی که پل چینوت[10] است، رسند[11]، همیشه باینده[12] یاران[13] خان و مان دروغ[14] (خواهند بود) ⁂

۱۲ † هنگامی که اردیبهشت بنوادگان[1] و خویشان[2] نامور[3] فریان تورانی روی کند[4] از کوشش[5] سپندارمذ، گشایش بخش هستی[6]: پس آنگاه بهمن آنان را بپذیرد[7] (و) مزدا اهورا بآنان رامش بخشد[8] در سر انجام[9] ⁂

۱۳ کیست درمیان مردمان آنکه سپیتمان زرتشت را از آمادگی[1] (خود) خوشنود کند، کسی که براز نده است[2] شنوده شود[3] ـ باو مزدا اهورا زندگی[4] (جاودانی) خواهد داد، بهمن هستی[5] او را بر افزاید[6]، او را ما دوست خوب[7] دین راستین شما شناسیم[8] ⁂

۱٤ ‡ ای زرتشت، کیست آن پاکدینی[1] که دوست[2] تست درمغ آیین مغ[3]؟ یا کیست آن کسی که خواستار است[4] چنین شناخته شود؟ این کی گشتاسب است در پایان کار[5]. کسانی را که تو، ای مزدا اهورا، در یک سرای[6] گردهم آوری[7]، آنان را من با گفتار[8] منش نیک همیخوانم[9] ⁂

* در بند های ۱٤-۱٥ از هات ۳۲ و در بند ۲۰ از هات ٤٤ به کرپن [illegible] Karapan که از پیشوایان دیو یسنان و به کوی [illegible] Kavi که از سران و شهریاران آنانند بر خوردیم آنانند که بدین راستین مزدیسنان ستیزه نموده مردم را بکارهای ناشایست میدارند و زندگی آنان را تیره و تباه میکنند چون روز پسین فرا رسد، روانها و نهادهای (= دینها) کرپنها و کویها در سر پل چینوت (صراط) به بیم و هراس افتند و در خان و مان دروغ (دوزخ) در آیند و در آنجا جاودان از همنشینان دروغ آزمایان خواهند بود
به بند پیستم از هات ۳۱ و به بند سیزدهم از هات ٥۱ نگاه کنید

† از فریان ([illegible] Fryāna) که نام یکی از خاندان تورانی است جداگانه سخن داشتیم پیغمبر امیدوار است که این خاندان از پرتو کوشش سپندارمذ (= آرمیتی [illegible]

(۱۱) [illegible]

(۱۲) [illegible]

(۱۳) [illegible]

(۱٤) [illegible]

پارسائی) بدین راستین (= آشَ [illegible] اردیبهشت) بگروند تا اینکه بهمن (= وهومنگه [illegible] منش نیک) آنان را بکشور ایزدی یا بهشت بپذیرد و در پایان از بخشایش مزدا اهورا برخوردار شوند

‡ بند های ۱٤ - ۱۷ بهم پیوسته است: پیغمبر از کسان و یاران و پشتیبانان بزرگ خود چون کی گشتاسب و فرشوشتر و برادرش جاماسب که هر دو وزیر کی گشتاسب اند یاد میکند و آنان را در پایان از پاداش و بخشایش ایزدی برخوردار میشمرد کی گشتاسب است که در دین 'بزرگ 'مغی دوست زرتشت است او و کسانی را که مزدا اهورا در سر انجام در یک خان و مان و در سرای جاودانی فردوس گردهم خواهد آورد، پیغمبر همهٔ آنان را بنیکی یاد میکند

۱۵ * بشما[۱] ای[۲] هچتسپیان میگویم[۱]، بشما ای سپیتمانیان، تا اینکه شما دانا را از نادان[۲] باز شناسید[۳] .... از[۱] این کردارها است که شما بخودتان راستی[۴] ارزانی دارید[۵]، آنچنان که در نخستین[۶] آیین[۷] اهوراست ○○

۱۶ † ای فرشوشتر هوگو با این راد (مردان)[۱] بآنجا[۲] رو[۳]، ما دو خواستاریم[۴] که بآنان خوش[۵] بود[۶]، آنجائی که راستی با پارسائی پیوسته است[۷]، آنجائی که کشور (جاودانی) بکام[۸] منش نیك است، آنجائی که مزدا اهورا از برای افزایش[۹] آرام داود[۱۰] ○○

۱۷ ‡ در آنجائی که من از شما سنجیده[۱] سخن خواهم داشت[۲] نه ناسنجیده، ای جاماسب هوگو همچنین[۳] از فرمانبری[۴] شما[۵] با نیایش[۶] آمادگی[۷] شما، نزد آن مزدا اهورا که بدستیاری راستی اندرزگر[۸] کار آگاه[۹]، دانا از نادان باز شناسد[۱۰]

* از هچتسپ = هئچت اسپ [Avestan script] Haēčataspa که در مروج الذهب مسعودی هیجدسف یاد شده و از سپیتمان = سپیتام [Avestan script] Spitāma که مسعودی اسپیمان یادکرده، جداگانه سخن داشتیم در اینجا یادآور میشویم که سپیتمان نام خاندان زرتشت است بسا پیغمبر خود را زرتشت سپیتمان یا سپیتمان زرتشت نامیده است در 'سنت'، چنانکه در 'بندهش' و در مروج الذهب آمده، سپیتمان نام نهمین نیای (جد) پیغمبراست و هچتسپ نام چهارمین نیای وی
در این بند هچتسپیان و سپیتمانیان کسانی از خاندان خود پیغمبر اند و روی سخن پیغمبر با آنان است در بند سوم از هات ۵۳ نیز در جائی که پیغمبر از دختر خود پوروچیست ([Avestan script] Pouručistā) نام میبرد او را هئچت اسپانا و سپیتامی میخواند ناگزیر از هچتسپیان و سپیتمانیان یکی باید میدیو ماه باشد که در بند نوزدهم از هات ۵۱ از خاندان سپیتمان خوانده شده و در 'سنت' میدیو ماه پسر عموی زرتشت یاد شده است و دیگری باید یکی از پسران خود پیغمبر باشد که در بند دوم از هات ۵۳ با کی گشتاسپ و فرشوشتر یکجا آمده است پیغمبر از این پسر نام نبرده اما در 'سنت' این پسر ایست و استر یاد شده است
از میدیو ماه و ایست و استر جداگانه سخن داشتیم
در این بند باید یك شعر افتاده باشد که دومین نیمهٔ این بند با آن پیوستگی داشت درکتاب پهلوی شایست نه شایست در فصل ۱۳ فقرهٔ ۵۱ نیز یاد شده که در اینجا یك شعر کم است

(۱۵) [Avestan script]
[Avestan script]
[Avestan script]
[Avestan script]
[Avestan script] ○

(۱۶) [Avestan script]
[Avestan script]
[Avestan script]
[Avestan script]
[Avestan script] ○

(۱۷) [Avestan script]
[Avestan script]
[Avestan script]
[Avestan script]
[Avestan script] ○

† فرشوشتر (فرش 'اشتر [Avestan script] Fərashaoshtra) و برادرش جاماسب (جاماسپ [Avestan script] Jāmâspa) که در بند آینده آمده از خاندان هوگو [Avestan script] Hvōgva هر دو وزیر کی گشتاسب هستند
چنانکه از این بند پیداست و در گزارش پهلوی (زند) نیز یاد شده، پیغمبر، فرشوشتر و یاران دیگر پارسا و راد مردان را بگرزمان (بهشت) نوید میدهد، مزدا و پیغمبرش هر دو خواستارند که بآنان در کشور جاودانی، در آنجائی که بارگاه فرهی مزداست و جائی که براستی و سازش و رامش و منش نیك آراسته است، خوش و خرم باشد
بجای راستی و پارسائی یا فروتنی و کشور جاودانی و منش نیك: اش [Avestan script] = اردیبهشت آرمئیتی [Avestan script] ârmaiti = سپندارمذ: خشتهر [Avestan script] Xshathra = شهریور؛ وهومنگه [Avestan script] vohu manh = بهمن آمده است
‡ یعنی چون روز شمار فرارسد، من در پیشگاه مزدا که از راستی (اش [Avestan script]) هوشیاران از بیهوشان باز شناسد، از فرمانبری و نیایش و جانفشانی جاماسب در راه دین آنچنان سخن خواهم داشت، تا بمیانجی من از بخشایش مینوی برخوردار گردد و مزدا بدو آمرزش آورد

۱۸ * کسی که بمن پایدار[۱] است من خود[۲] نیز بهتر دارائی[۳] خویش بدستیاری منش نیك بدو نوید دهم[٤] ، ستیزه بآن کسی که ستیزه کردن[٥] بما در سر دارد[٦] ، ای مزدا (و) ای اردیبهشت (اینچنین) خواست[۷] شمارا خوشنود ساختن.[۸] این است دستور[۹] خرد و منش[۱۰] من ○○

۱۹ کسی که از برای من زرتشت از روی دین[۱] درست[۲] ، بجای آورد[۳] آنچه را که بکام[٤] من سازگار تر[٥] است، بآن کس (مزد) مزد[٦] ، بآن کسی که جهان آینده[۷] ارزانی شده[۸] یك جفت چارپای بارور[۹] با هر آنچه آرزومند[۱۰] است: و این را از برای من خواهی ساخت[۱۱]، ای مزدا، تو ای کسی که چاره ساز تری[۱۲]

* بند های ۱۸-۱۹ بهم پیوسته است: از پاداش و پادافراه این جهان و جهان دیگر سخن رفته است آنکه با پیغمبر ستیزه کند، سزاوار ستیزه است و آنکه دوست و نیکخواه است پیغمبر بهتر و گرامیتر چیز خود را از او دریغ نکند. آنکه را امید مزد این سرای و سرای دیگر است باید فرمانبردار آیین راستین باشد و چنان کنند که بدان مزد سزاوار گردد

(۱۸) [illegible]

(۱۹) [illegible]

سپنتمدگات (یسنا هات ۴۷)

۱ * به سپند مینو و بهدین راستین بهتر پندار (و) کردار (و) گفتار (در پاداش) رسائی و جاودانی بما خواهد بخشید مزدا اهورا با توانائی و پارسائی ❀

۲ † او برای این پاکترین روان[1] (آنچه) بهتر است باید بجای آورند بازبان گفتار او روی[2] منش نیک، با دستهای کردار از پارسائی[3]، این است شناسائی[4]: اوست پدر راستی[5]: او مزدا

۳ ‡ توئی پدر[1] پاک این (سپند) مینو، کسی که از برای ما چارپای خرمی بخش[2] بیافرید[3] و آنگاه از برای کشتزار رش[4] سپندارمذ با ورامش دهند.[5]، پس از آنکه او، ای مزدا، با منش نیک پرسش و پاسخ نمود[6] ❀

هات ۴۷ کوتاه ترین سرود های گاتها دارای شش بند است و در هر شش بند از سپند مینو (= سپنتو مئینیو [illegible] Spəṇtō mainyu) که در نخستین بند از هات ۳۰ از آن سخن داشتیم، یاد گردیده است در آغاز فرماید: کسی که به سپند مینو و به دین راستین یا امشاسپند اردیبهشت (= اَشَ [illegible] asha) نیک اندیشه و نیکو گفتار و ستوده رفتار باشد در پاداش مزدا اهورا بدو رسائی (= هَئوروَتات [illegible] haurvatāt خرداد) و جاودانی (= اَمِرِتات [illegible] amərətāt امرداد) و توانائی (= خشثهر [illegible] Xshathra شهریور) و پارسائی (= آرمئیتی [illegible] ārmaiti سپندارمذ) خواهد بخشید میتوان واژهٔ خشثهر را در اینجا بمعنی کشور مینوی یا بهشت گرفت، چنانکه برخی از دانشمندان چنین گردانیده اند: « ... ... مزدا اهورا باو بدستیاری امشاسپند شهریور و امشاسپند سپندارمذ رسائی و جاودانی دهد » دربارهٔ سپند مینو و خرداد و امرداد و شهریور و سپندارمذ یاد داشتهای شمارهٔ ۳ از بند ۱۲ از هات ۳۳ و شمارهٔ ۴ از بند ۶ از هات ۳۱ و شمارهٔ ۴ از بند ۳ از هات ۲۸ و بند ۴ از هات ۴۵ نگاه کنید

بندهای ۱–۶ از هات ۴۷ در پاره های ۲–۷ از یسنا ۱۸ و در پارهٔ ۲۴ از یسنا ۶۸ آورده شده است

[illegible]

([illegible] ۴۷)

(۱) [illegible]

(۲) [illegible]

(۳) [illegible]

† در بند پیش دیدیم که از برای رسیدن ببخشایش مزدا اهورا باید به سپند مینو یا روان پاک پرودگار نیک اندیش و نیکو کردار و خوش گفتار بود درین بند « پاکترروان» یا سپند تر مینو (= سپنیشتَ مئینیو [illegible] Spənishta mainyu) همان سپند مینو است

مردمان راست که با گفتار و کردار ستوده آنچه را که در جهان برتر و بهتر است از برای خوشنودی سپند مینو بجای آورند و از انیرو پیوستگی خود را بجهان پاک ایزدی بنمایانند

مردمان شناسائی خود را بمزدا که پدر جهان راستی (= اَشَ [illegible]) است با پندار و گفتار و کردار نیک توانند نشان دادن

‡ در بند ۹ از هات ۳۱ دیدیم: مینو خرد که همان سپند مینو است، چارپایان سود مند پدید آورد در آن بند مانند این بند سپندارمذ که نگهبانی زمین با اوست، یاد گردیده است به بند ٤ از هات ٤٥ و به بند ٥ از هات ٤٨ نیز نگاه کنید

۴ از این سپند مینو دروغپرستان سر پیچیدند[۱]، ای مزدا! نه اینچنین (کردند) راستی پرستان کسی که به کم توانا است[۲] با به بیش[۳]، باید به راستی پرست مهربان[۴] باشد (و) بدخواه[۵] دروغپرست

۵ و تو از این سپند مینو[۱]، ای مزدا اهورا! به راستی پرست هر آنچه بهتر است پیمان دادی[۱-۲] آیا بی[۲] خواست[۳] تو[۴] دروغپرست از آن بهره ور خواهد شد[۴]، آنکه با کردارش با منش زشت[۵] بسر میبرد[۶]؟

۶ * از این سپند مینو (و) آذر، ای مزدا اهورا! پخش[۱] مزد[۲] هر دو گروه[۳] بجای خواهی آورد[۴] با یاوری[۵] سپندارمذ و اردیبهشت. چه[۶] بساکسان[۷] این را خواستار شنیدن اند[۸] از برای گرویدن[۹]

* یعنی بساکسان هستند که میخواهند بدانند: در هنگام آزمایش آذر در روز پسین، از سوی سپند مینو بدستیاری سپندارمذ و اردیبهشت چه پاداش و پادافراه بگروه مزدیسنان و دیویسنان و یا راستی پرستان و دروغپرستان که در بند پیش یاد شده، داده خواهد شد تا اینکه از برای رستگاری خویش دین راستین بگزینند
به بندهای ۳ و ۱۹ از هات ۳۱ نیز نگاه کنید

(۴) [illegible]

(۵) [illegible]

(۶) [illegible]

(یسنا هات ۴۸)

۱ * چون[۱] در سزای[۲] روز شمار دروغ از راستی شکست یابد[۳] آنچنان که بدبوها و مردمان[۴] در (جهان) جاودانی[۵] برسد[۶]، آنچه دیرباز[۷] آگهی داده شده[۸]: آنگاه از بخشایش[۹] تو، ای اهورا، بر افزاید[۱۰] کسی را که نیایش[۱۱] کند ॰

۲ † بیاگاهان مرا[۱] از آنچه تو داناتری[۹] ای اهورا. آیا پیش[۲] از این[۱] آن سزاتی[۳] که تو اندیشیدی[۴] خواهد رسید[۵]، که پیرو راستی، ای مزدا شکست دهد بدروغپرست؟ آری[۶] پیداست[۷] که این از برای جهان[۸] پیام[۹] نیکی است ॰

۳ ‡ ایدون از برای دانا بهتر آموزش این است که اهورای نیکخواه[۱] بمیانجی دین راستین آموزاند[۲]، آن پاک، مانند تو کسی[۳]، ای مزدا، که نیز آیین[۴] نهانی[۵] داند، بمیانجی خرد منش نیک ॰

* بند های ۱-۲ این هات بهم پیوسته است: در نخستین بند از بادافراه گناهکاران و پاداش نکوکاران در جهان دیگر سخن رفته و در دومین بند از باد افراه گناهکاران در همین جهان اینچنین: چون روز شمار فرارسد و راستی (آش [illegible]) بدروغ (دروج [illegible]) چیر گردد و مردمان بزهکر و گمراه کنندگان آنان در جهان پاینده که در پیش از آن آگهی داده شده کیفر بینند همان هنگام بمیانجی راستی ستایندگان اهورا از بخشایش دادار برخوردار و سرافراز شوند

([illegible] ۴۸)

(۱) [illegible]

(۲) [illegible]

(۳) [illegible]

† پیغمبر خواستار است که پیش از سر آمدن گردش زندگی و کیفر یافتن گناهکاران در جهان دیگر در همین جهان هم آنان شکست یافته بسزای کردار زشت خویش دچار آیند تا از برای جهانیان آگاهی باشد

‡ بند های ۳-۴ بهم پیوسته است: آنکه را در جهان دیگر آرزوی رستگاری است باید چاره از دین راستین (آش [illegible]) آموزش اهورای نیکخواه و پاک (سپنت [illegible]) فراگیرد و از خرد (خرتو [illegible]) منش نیک آیین نهانی (تعلیم سری) مزدا در یابد

۴ * کسی که اندیشهٔ[۱] خود (گاهی) بهتر و (گاهی) بتر[۲] کند[۳]، ای مزدا، و (همچنین) دین[۴] خود را با کردار و گفتار خود، (کسی که) بکام (و) خواهش و کیش[۵] خویش پیروی کند[۶]، او در پایان[۷] بخواست[۸] تو جدا[۹] خواهد گردید ⁂

۵ † شهریاران خوب[۱] باید پادشاهی کنند، با کردارهای آیین[۲] نیک، شهریاران بد مباد که بما پادشاهی کنند، ای سپندارمذ – از برای مردم در زندگی[۳] آینده[۴]، پاکی[۵] بهتر (و) از برای چارپا کشت و ورز[۶]، آن را از برای خورش[۷] ما بپروران[۸] ⁂

۶ ‡ آری او[۱] بما[۲] خان و مان خوب[۳]، او بما پایداری[۴] و نیرو[۵] داد، آن ارجمند[۶] بهمن ابدون از برای او[۷] مزدا اهورا بمیانجی اردیبهشت گیاهها[۸] برویانید[۹] در آفرینش[۱۰] جهان[۱۱] نخستین ⁂

۷ § خشم[۱] باید برانداخته شود[۲] ستم[۳] از خود دور کنید[۴]، ای کسانی که خواهید پاداش[۵] منش نیک بشما راست آید[۶] بمیانجی دین راستین که یارش[۷] مرد پاک[۸] است آفریدگانش[۹] در سرای[۱۰] تو خواهند بود، ای اهورا ⁂

---

* در بند پیش پیغمبر فرمود: در دیگر سرای رستگاری کسی راست که در این سرای فرمانبردار آیین مزدا باشد در اینجا فرماید: کسی که در این گیتی گاهی پیرو دین راستین و نیک پندار و نیک گفتار و نیک کردار است و گاهی راه کژ گرفته پیرو کام و آرزو و خواهش خویشتن است، چنین کسی که نیمهٔ از کردارش ستوده و نیمهٔ دیگرش نکوهیده است، در روز آمار پسین نه از بخشایش بهشت بهره ور باشد و نه برنج دوزخ گرفتار گردد اورا از نکوکاران و بزهکاران جدا ساخته بجائی در آورند که همستکان (برزخ) نامیده شده است بنخستین بند از هات ۳۳ نیز نگاه کنید

† چنانکه میدانیم نگهبانی زمین سپرده بامشاسپند سپندارمذ است ، این بند نیز گویای آن است: سپندارمذ باید چنان سازد که پادشاهان دادگر و آیین شناس در روی زمین شهریاری کنند نه

(۴) [Avestan script]

(۵) [Avestan script]

(۶) [Avestan script]

(۷) [Avestan script]

پادشاهان بیدادگر و ستم پیشه؛ او راست که از برای چارپایان سودمند که مایهٔ زندگی ماهستند زمین آباد و از کشت و ورز خرم دارد همچنین از برای مردمان در روی زمین خانه و نشیمگاه خوب و از برای چارپایان چمن و چراگاه خوش فراهم سازد به بند ۹ از هات ۳۱ و به بند ۳ از هات ۴۷ نیز نگاه کنید

‡ آنچنان که دادار هرمزد از برای پایداری مردمان، نگهبان زمین، امشاسپند سپندارمذ را بآراستن خان و مانهای خوب و آرامگاهان دلپذیر برگماشت، در همان آغاز آفرینش گیتی نیز بدستیاری امشاسپند اردیبهشت از برای خورش و پرورش جانوران سودمند گیاهها برویانید و چراگاهان بگسترانید

§ یعنی آنکه خواستار است بدستیار دین راستین ([Avestan script]) که پاکان دوستاران آنند بپاداش منش نیک رسد، نخست باید به برانداختن خشم بکوشد و زور و ستم از خود براند چنین آفریدگانی که از منش نیک بشمارند در سرای جاودانی (بهشت) خواهند در آمد

۸ * کدام است[۱] بخشایش[۳] کشور نیک[۲] تو، ای مزدا،
کدام است پاداش[۴] تو (آری) از تو[۵]، برای من، ای اهورا؟
کدام است (آن داوری) آشکار[۶] تو میانجی راستی،
که آرزوشده[۷] پارسایان است[۸] (و) بدستیاری منش نیک[۹]
سنجیدن[۱۰] کردارها[۱۱] ؟ ٥٥

۹ † کی[۱] خواهم دانست[۳] که شما بهر کسی[۲] توانا هستید[۴]
ای مزدا، ای اردیبهشت، با آنکه مرا آسیب بیم دهد[۵] ؟ درست
بمن یابد گفته شود[۶] دستور[۷] منش نیک، رهاننده[۸] باید
بداند که پاداش[۹] وی چسان[۱۰] خواهد بود ٥٥

۱۰ ‡ کی، ای مزدا، مردان[۱] پیام[۲] را خواهند شناخت[۳] ؟
کی پلیدی[۴] این می[۵] را خواهی برانداخت[۶]، که از آن
کرپنها[۷] از روی کین[۸] و از خرد[۹] (خویش) میفریبند[۱۰]
شهریاران بد[۱۱] کشورها[۱۲] ؟ ٥٥

* در این بند مانند بسیاری از بندهای دیگر گاتها، سخن از روز پسین و پاداش ایزدی است پیغمبر از مزدا پرسد: بدارائی کشور نیک (فردوس) خواهم رسید و از پاداش تو برخوردار خواهم شد؟ آن روزی که بمیانجی راستی ([illegible]) از داوری تو کردارهای جانی مردمان آشکار گردد و هر آنچه از آنان سرزده بمیانجی منش نیک (وهومننو [illegible]) سنجیده شود، رادمردان و پارسایان رستگار خواهند گردید؟

† رهاننده یا سوشیانت که خود پیغمبر زرتشت است خواستار است بداند که مزدا و امشاسپندش اردیبهشت ([illegible]) وی را یاری خواهند کرد و از گزند دشمن خواهند رهاند و پاداش وی از برای دین گستری چه خواهد بود

‡ در بند چهاردهم از هات ۳۲ دیدیم که پیغمبر ایران کشتار گاو و گوسفند که دیویسنان در جشنهای دینی از برای خشنودی گروه خدایان خویش میکنند، سخت نکوهیده است و در یاد داشت شمارهٔ ۱۰ از همان بند گفتیم که صفت دورَئوش [illegible] dūraosha (مرگ زدای، دور دارندهٔ مرگ) اشاره است بفشردهٔ هوم (هئوم [illegible] haoma و نزد

(۸) [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

(۹) [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

(۱۰) [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

برهمنان سوم soma) تا گزیر هوم پیش از پیامبری زرتشت آشامی بوده مستی انگیز که دیویسنان از آن نوشیده در مستی خون چارپایان از برای پروردگاران خویش میریختند و از کشتارها جوانمردی و رادی و دهش خودشان میدادند

در این بند پیغمبر ایران از یك آشام مستی بخش یا می یاد کرده و آن را ناپاك و پلید خوانده است از این می است که کرپنها ([illegible] karapan) پیشوایان دیویسنان یا دروغپرستان بدخواه، سران و شهریاران مرزو بوم بفریبند پیغمبر امیدوار است، مزدا چنان سازد که مردان و بزرگان پیام راستین آسانی دریابند و دیگر فریب پیشوایان فرهتار نخورند و بمی دست نیالایند و مستی نکنند

ناگزیر از واژهٔ می، فشردهٔ گیاهی اراده شده که مستی میآورده و مایهٔ آشوب و خونریزی بوده، امروزه نمیدانیم که این گیاه چه بوده گیاهی نامزد به هوم که هنوز هم در جشنهای دینی زرتشتیان بکار میرود، آنچنان نیست که یاد آور سوم یا هوم آریائیها باشد و فشردهٔ آن مستی آورد بنخستین جلد یشتها ص ۴۷۱-۴۷۳ گزارش نگارنده نگاه کنید

۱۱ * کی، ای مزدا، راستی با پارسائی و کشور کشتمند[۱] خوب
خان و مان[۲] روی خواهند نمود[۳] ؟ کیانند که در برابر
دروغپرستان خونخوار[۴] رامش[۵] خواهند داد؟ کیانند
کسانی که بزدشان شناسائی[۶] منش نیک راه خواهد
یافت؟ ۵۵

۱۲ † اینان اند همانندگان کشورها که از منش نیک
(و) کردار (و) راستی برای خوشنودی[۱] آیین[۲] تو[۳] پیروی
کنند[۴]، ای مزدا! چه اینان بر افکنندگان[۵] خشم[۶] برگماشته
شده اند[۷]

---

* بجای راستی و پارسائی و کشور و منش نیک: "اش" [illegible] asha = اردیبهشت؛ آرمئیتی [illegible] ārmaiti = سپندارمذ؛ خشتهر [illegible] Xshathra = شهریور؛ وهومنگه [illegible] vhou manah = بهمن آمده است

در این بند مانند بسیاری از بند های دیگر گاتها پیغمبر آرزومند است که سران و شهریارانی بسرکار آیند که مردم را بآبادانی و کشت و برز بگمارند و آسایش و گشایش بخشند و دست سران و بزرگان بیدادگر دیوپرستان را کوتاه کنند و پیشوایان گمراه کننده را که در بند پیش یادشده از فرمانگزاری براندازند

† در بند پیش دیدیم که پیغمبر آرزومند است سران و شهریارانی بسرکار آیند که بمردم آسایش و بزمین آبادانی بخشند در اینجا فرماید : این شهریاران که از آیین راستین مزدا پیروی کنند رهانندگان (=سوشیانتها) کشور بشمار خواهند بود آنان را مزدا از برای برانداختن خشم و کوتاه ساختن دست ستم و زور بر انگیخت در بارهٔ سوشیانت یادداشت شماره ۵ از بند ۱۳ از هات ۳۴ و به بند ۹ همین هات نگاه کنید

(۱۱) [illegible]

(۱۲) [illegible]

(یسناهات ۴۹)

۱ * ایدون دیر گاهی[۱] است که بندو[۱] بزرگترین ستیزه جوی[۲] من است، منی که گمراهان[۳] را از راستی خوشنود ساختن خواهم[۴] ؛ ای مزدا- با باداش[۵] نیک بسوی من آی[۶] ؛ مرا پناه بخش[۷] ، اورا ؛ ای بهمن بمرگ[۸] دریاب[۹] ꙳

۲ † ایدون این آموزگار[۱] دروغین بندو[۱] دیر باز است[۲] که در سر راه من مانده است[۳] ؛ کسی که از راستی سر پیچیده است[۴] . در اندیشه ندارد[۵] که سپندارمذ از وی شود[۶] و نی[۷] با بهمن پرسش و پاسخ[۸] کند ꙳

۳ و در آیین[۱] ما ، ای مزدا ، راستی نهاده شده[۲] ، از برای سودبخشیدن[۳] ؛ در کیش (دروغین) دروغ ؛ از برای زیان رسانیدن[۴] . از اینرو آرزو دارم[۵] که بمنش نیک بپیوندند[۶] . همه آمیزش[۷] با دروغپرستان را باز میدارم[۸] ꙳

۴ ‡ آن بدخردانی[۱] که خشم[۲] و ستم[۳] با زبانهای خویش بیالایند[۴] ، آن نه شبانان درمیان شبانان[۵] ، نزد آنان نه کردار های نیک ، کردارهای بد[۶] فزونی کند[۷] ، آنان راست خان و مان[۸] دیو که از برای دین[۹] دروغپرستان است ꙳

---

* بندو [illegible] Bändva که در بند آینده نیز یاد شده یکی از شهریاران دیویسنا و دشمن پیغمبر زرتشت است اوست که باز میدارد پیغمبر گمراهان را از دین راستین (آش [illegible]) خرسند گرداند شاید بندو یکی از همان شهریاران دیویسنا (درگونت) باشد که پیغمبر در بند ۱۱ از هات ۴۶ از آنان دلتنگ است از بندو جداگانه سخن داشتیم

† در این بند از آموزگار یا پیشوا و پیغمبر دروغین باید گرهم [illegible] Grəhma مراد باشد که در بند ۱۲ از هات ۳۲ یاد شده است بندو [illegible] Bändva که در بند پیش گذشت پشتیبان و پیرو اوست این گرهم با پیغمبر زرتشت در ستیزه و دشمنی است ، کسی است که از راستی (آش [illegible] = آیین راستین) سر پیچان است ، بر آن نیست سپندارمذ

([illegible])

(۱) [illegible]

(۲) [illegible]

(۳) [illegible]

(۴) [illegible]

(سپنتا آرمئیتی [illegible] یا پارسائی و فروتنی بخود راه دهد و نه در سر آن است که با بهمن (وهومنگه [illegible] vohu-manaṅh) یا منش نیک در گفت و شنود باشد و پند و اندرز پرسد

‡ پیغمبر فرماید: آن بدمنشانی که خود از شبانان نیستند اما درمیان شبانان بازبان خویش خشم و ستم پرورند ، کسانی هستند که در جهان دیگر ، در هنگام اماره پسین کردارهای بدشان بکردارهای نیک شان فزونی خواهد کرد و از برای کیفر بخان و مان دیو یا دوزخ ، آنجائی که از برای دین یا روان پیروان دروغ است ، خواهند در آمد

۵ * ایدون کامیابی و گشایش[۱] بآن کن، ای مزدا[۱]، که دین خود بمنش نیک پیوندد[۲] هر آنکه بسامانجی راستی به پارسائی[۳] خوب شناساست[۴] و باهمهٔ ایشان بکشور تو (در آئیم)، ای اهورا

۶ شما را برانگیزانم[۱]، ای مزدا ولی اردیبهشت بگفتن[۲] آنچه اندیشهٔ[۳] خرد[۴] شماست، تا اینکه ما درست باز شناسیم[۵] که چگونه باید بشنوانیم[۶] آن دین مانند شما کسان[۷] را، ای اهورا ۞

۷ † و این را بهمن بشنود[۱]، ای مزدا، بشنود (نیز) اردیبهشت، تو خود گوش فراده، ای اهورا: کدام پیشوا[۲]، کدام آزاده داد آور است[۳] که بکشاورز آوازهٔ[۴] نیک دهد؟ ۞

۸ ‡ به فرشوشتر آمیزش[۱] رامش دهنده زر[۲] با اردیبهشت بخشای — برای این[۳] از تو خواهشدارم[۴]، ای مزدا اهورا — و بخود من (بخشایش) کشور نیک[۵] تو همواره جاودان[۶] خواهانیم که فرستادگان[۷] (تو) باشیم ۞

* از کشور (= خشتر [illegible] xshathra) بهشت اراده شده است پیغمبر امیدوار است باهمه آنانی که دین خود بمنش نیک (= وهو منگه [illegible] vohu manaňh) پیوسته اند و بهسنبادی راستی با دین راستین (= اشَ [illegible]) پارسائی (= آرمئیتی [illegible] ārmaiti) شناخته اند در کشور مینوی، از بخشایش مزدا برخوردار شوند

† پیغمبر در این بند از سه گروه مردمان که پیشوایان و آزادگان (=رزمیان، سپاهیان) و برزیگران باشند، یاد کرده فرماید: کدامند آن پیشوایان و آزادگان که در داد و آیین

(۵) [illegible]

(۶) [illegible]

(۷) [illegible]

(۸) [illegible]

پذیری مایهٔ نام و آوازهٔ نیک شده باشند از برای دین درمیان کشاورزان، آنچنان که آنان نیز پیروی کنند و نیز بدین راستین روی آورند

‡ فرشوشتر ([illegible]) برادر جاماسب و وزیر کی گشتاسب یکی از آن آزادگان است که در بند پیش گذشت و بدین زرتشت گروید پیغمبر از مزدا اهورا خواهشمند است که بدو آمیزش و یگانگی امشاسپند اردیبهشت (اشَ [illegible]) ارزانی دارد و خود پیغمبر را از بخشایش کشور مینوی (بهشت) برخوردار سازد

(۹) [illegible]

(۱۰) [illegible]

۹ * بشنود[1] فرمانها را[2] پاسبان[3] (آنکه) از برای سود رسانیدن[4] آفریده شده است[5] راستگفتار[6] آمیزش[7] با دروغپرست نکرده[8]، اگر براستی پیوستگان[9] روانهای شان[10] را در سر انجام[11] ابهبهترین مزد بهره‌ور کنند[12] ای جاماسب ؂

۱۰ † و این را[1]، ای مزدا، در جایگاه[1] تو نگاهداری کنم[2]: منش نیک و روان[3] پیروان راستی و نماز[4] (و) آن پارسائی[5] و کوشش[6] را، تو، ای توانای بزرگ[7] پناهروی پایدار[8] بر آن پاسبانی کنی[9]

---

* جاماسب برادر فرشوشتر و وزیر کی گشتاسب یکی از آزادگان است که نگهبان و یاور دین آفریده شده و از برای نیکی و سود گماشته گردیده و کسی است که از گفتار راست و درست بر خوردار است و جویای دوستی و آمیزش پیروان دروغ نیست پیغمبر که خود از کسانی است که براستی پیوسته و بدین بهی روی کرده، روان چنین کسان را در سر انجام، در جهان دیگر از بهترین پاداش بهره‌مند خواهد ساخت

† جمله اخیر این بند روشن نیست. درسر واژهائی که در آن آمده چنانکه در یادداشتها خواهیم گفت، اختلاف کرده اند مانند بند ۱۱ از هات ۲۸ و بند ۲ از هات ۳۴ پیغمبر فرماید منش نیک و روان دینداران راستکردار و نماز و پارسائي و کوشش آنان رادر راه دین درسرای جاوداني مزدا نگاهداری کنم تا در روز شمار از روی آن کردارهای ستوده مزد هریک داده شود در بارۀ این سرای یا گنجینه ای که در آنجا کردارهای نیك و کرفه ها نگاهداری میشود نگاه کنید به Arische Forschungen von Bartholomae III Heft s. 49

۱۱ * ابدون؛ کسانی را که (در فرمان) شهریاران بد[۱] هستند،
که بد کردار، بد گفتار، بد دین، بد منش اند[۲] ، آن پیروان دروغ
را روانها با خورش زشت[۳] پذیره شوند[۴] ، آنان در خان و مان
دروغ[۵] از یاران[۶] آشکار[۷] هستند ☙

۱۲ † کدام است، ای اردیبهشت یاوری[۱] تو، کدام است، ای
بهمن (یاوری) تو[۱] از برای من زرتشت که یاری همیخوانم[۲] ؟
منی که با ستایشها[۳] بشما آفرین همیخوانم[۴] ، ای مزدا اهورا،
این را خواهشمندم[۵] ، چیزی که در بخشایش[۶] شما بهتر
است ☙

---

* در بند پیش از پاداش نیکوکاران یاد شده و در این بند از پادافراه گناهکاران اینچنین: آنگاه که روانهای پیروان دروغ پس از مرگ بجهان دیگر گرایند، روانهای گناهکاران دیگر که پیش از آنان بدرود زندگی گفته بآنجا رسیده اند با خورش بد بآنان روی کنند و آنان را در خان و مان دروغ یا دوزخ پذیرند و در آن سرای تیره از مهمانان باشند در بند ۲۰ از هات ۳۱ و در بند ۶ از هات ۵۳ نیز از خورش بد دوزخیان سخن رفته است در یاد داشت شمارهٔ ۶ از بند پیش گفتیم که برخی از دانشمندان واژهٔ ایژا [illegible] îzā را بمعنی خورش مینوی نیکوکاران دانسته اند در برابر دوش خوَرِته [illegible] [illegible] dus xvarətha (= خورش بد) که در جهان دیگر گناهکاران راست در جاهای دیگر اوستا خورش مینوی رئوغن زرمیه نامیده شده: رئوغن [illegible] raoghna همان است که در فارسی روغن گوئیم و با صفت زرمیه [illegible] zarəmaya روغن یا کره بهاری، چنانکه در هادُخت نسک فرگرد دوم در پارهٔ ۱۸ آمده، در برابر خوَرِته [illegible] xvarətha که در پارهٔ ۳۶ از هادُخت نسک با صفت ویشه [illegible] višaya آمده یعنی خورش زهرآلود در نامهٔ پهلوی دادستان دینیك در فصل ۳۱ فقرهٔ ۱۴ در بارهٔ خورش مینوی مینویسد: چون کرهٔ شیر گاو در دومین ماه بهار بهتر و خوشمزه تر و بخوبی شناخته شده از اینرو خورش مینوی، رئوغن (=کره) بهاری نامیده شده است و در بارهٔ رسیدن روانهای نیکوکاران و گناهکاران بجهان دیگر بمقالهٔ دین و گزارش هادُخت نسک در جلد دوم یشتها، گزارش نگارنده، ص ۱۵۹-۱۷۳ نگاه کنید

† پیغمبر با ستایش و درود و آفرین از مزدا اهورا بدستیاری امشاسپندان اردیبهشت و بهمن یاوری خواستار است، آن یاوری که در دولت ایزدی بهترین چیزها بشمار است

(۱۱) [illegible]

(۱۲) [illegible]

(یسناهات ۵۰)

۱ * آیا روان من از یاوری[۱] کسی برخوردار تواند بود[۲]؟
کیست که چارپایانم[۳] را، کیست آنکه مرا نگهدار است[۴]،
آنکه بدوستی[۵] شناخته شده[۶]، آنگاه که من بیاری همیخوانم[۷]،
جز[۸] از راستی و تو[۱] ای مزدا اهورا و بهترین منش[۹] ॐ

۲ † چگونه، ای مزدا، کسی که چارپای خرمی بخش[۱]
خواستار است[۲]، کسی که آرزو دارد[۳] که آن با کشت زار[۴] از
آن او شود[۵]، آن کسی که از روی دین راستین، درست
زندگی کننده[۶]، درمیان بسیاری[۷] که بخورشید[۸] نگرند[۹]؟
تو آنان را در روز شمار[۱۰] در سرای[۱۱] هوشیاران[۱۲] جای
دهی[۱۳] ॐ

۳ ‡ و از برای او خواهد بود، ای مزدا، بدستیاری اردیبهشت
آنچه را که او (مزدا) بمیانجی شهریور و بهمن پیمان داد[۱]،
آن مردی که از نیروی[۲] آشی یالاند[۳] هستی[۴] را که
همسایه[۵] دروغپرست بهره وراست[۶] ॐ

---

* پیغمبر پرسد: آیا پس از مرگ، در جهان دیگر روانم از پناه و یاوری ایزدی برخوردار خواهد بود، آنچنان که در این جهان آن یاوری از من و چارپایانم دریغ نمیشود، هرآنگاه که مزدا و امشاسپندان، اردیبهشت و بهمن را بیاری همیخوانم کیست جز از مزدا دادرس روان در روز پسین!

‡ چون چند واژه در جملهٔ آخری روشن نیست معنی خود جمله تاریک مانده است گزارش هیچیک از دانشمند برابر هم نیست بارتولومه Bartholomae این بندرا دو بخش نموده: در نخستین بخش پرسش زرتشت است از مزدا در بارهٔ پاداش پسین؛ در بخش دوم، پاسخ مزداست بزرتشت و آن در جمله اخیر است که چنین ترجمه شده: «آنگاه که روز شمار فرارسد، آنان را در سرای هوشیاران (=بهشت) جای خواهم داد» همین جمله را گلدنر Geldner چنین گردانیده است: «چون تو آنان را در روز داوری پاداش بخشی؛ مرا از دادگران بپذیر» شك نیست که از واژه های چارپای خرمی بخش و کشت زار که در این جهان آرزوی هر یك از برزیگران، پیروان دین راستین است، بمعنی استعاره، در جهان دیگر پاداش پسین

([illegible] ۵۰)

(۱) [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ॰

(۲) [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ॰

(۳) [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ॰

و بخشایش مینوی اراده شده است به بند ٦ از هات ٤٤ و به بند ٥ از هات ٥١ نگاه کنید همچنین از عبارت «کسانی که بخورشید نگرند» دادستان روز پسین اراده شده یا دادگاه ایزدی در آنجائی که مردمان از برای داوری در آیند

‡ ضمیر «او» در آغاز این بند باید از برای کی گشتاسب، دوست پیغمبر و پشتیبان دین مزدیسنا آورده شده باشد مزدا اهورا بدستیاری امشاسپند اردیبهشت (اَش [illegible]) آنچه را که بدو بمیانجی امشاسپندان خویش شهریور و بهمن پیمان داد، ارزانی خواهد داشت پیغمبر امیدوار است که کی گشتاسب در برابر پاداش ایزدی، از نیروی اشی [illegible] ashi که فرشتهٔ توانگری است، دین مزدیسنا را در سرزمین همسایه که هنوز در فرمان شهریار دیویسنا و پیرو آیین دروغین (درگونت [illegible] drəgvant) است رواج دهد، زندگی و هستی که در آن سرزمین بهره مونند از پرتو دین راستین مزدیسنا بیالد و از آبادانی برخوردار گردد در بارهٔ دروغپرست (درگونت) که بسا در گاتها از آن یکی از سران و فرمانگزاران و شهریاران دیویسنا و دشمن مزدیسنا اراده شده به بند ٤ از هات ٤٦ نگاه کنید و از برای اشی [illegible] ashi، فرشتهٔ توانگر و آبادانی و بهره و بخش و پاداش، یادداشت شمارهٔ ٥ از بند ٤ از هات ٢٨ و مقالهٔ اشی (= ارت) در جلد دوم یشتها، گزارش نگارنده، ص ۱۷۹-۱۸۵ نگاه کنید اشی در بند ۹ همین هات بمعنی پاداش است

٤ ایدون شمارا ستایشکنان پرستش همیکنم[۱]، ای مزدا اهورا
همچنان[۲] راستی و بهتر منش و شهریاری (مینوی) را[۱]؛
تا اینکه نمایند:[۳] (کردارها) که آرزو شده[٤] واه مردان
است[٥] فرمانبران[٦] را در راه[۷] بسوی گرزمان[۸] (بهشت)
همیایستد[۹] ***

٥ † آری از شما برخوردار شوم[۱]، ای مزدا اهورا وای اردیبهشت،
چه شما پیغمبر[۲] تان مهربانید[۳] - با یاری[٤] پدیدار[٥] (و)
آشکار[٦] که یك جنبش دست[۷] بما فردوس[۸] ارزانی دارد[۹] ***

٦ ‡ پیغمبر نماز گزار[۱] آواز برداشته[۲]، ای مزدا، آن دوست[۳]
راستی و رشت بکند دادار[٤] خرد بمیانجی منش نیك، آیین[٥]
خویش یا موزاند تا اینکه زبانم را راه[٦] (راست) بود[۷] ***

٧ § ایدون از برای شما با انگیزش[۱] نیایش[۲] تان، چست[۳] تر
تکاوران[٤] پهناورد[٥] و چیر[٦] بر انگیزم[۷]، ای مزدا، ای
اردیبهشت، ای بهمن، با آنها نزد آیید[۸]، بکند که از برای
یاری من باشید ***

۸ §§ با سرودهای[۱] شناخته شده[۲] که از کوشش[۳] (من است)
بشما روی کنم[٤]، ای مزدا، بادستهای بلند شده[٥]، و بشما،
ای اردیبهشت، با نماز پارسایان[٦]، و بشما با آنچه از هنر[۷]
منش نیك است ***

---

* یعنی ستایشم مزدا اهورا و امشاسپندان را باین امید است که پس از مرگ، آنگاه که کردارهای جهانی مردمان پیکر آسا آشکار گردد، از برای راهنمائی در سر راه بهشت بانتظار پیروان و فرمانبرداران بمانند یادداشت شمارهٔ ۱۰ از بند ۲ همین هات نگاه کنید

‡ جنبش دست یا بخواست دست، چنانکه در متن آمده و در بند ٤ از هات ۳٤ نیز بآن بر خوردیم یعنی اشارهٔ دست

(۴) [illegible]

(۵) [illegible]

(۶) [illegible]

(۷) [illegible]

(۸) [illegible]

---

‡ پیغمبر در این بند نخست از خود با فعل غایب یا سومین کس سخن میدارد، چنانکه در بندهای ۳ و ۱۶ از هات ٤۳ و پس از آن با ضمیر متکلم یا نخستین کس

§ پیغمبر شاعرانه فرماید: با ستایش و نیایش تکاوران (=اسبهای) پهناورد و چیر بر انگیزم تا اینکه مزدا و امشاسپندانش با آنها زودتر از برای یاری من فرا رسند

§§ پیغمبر با سرودهای شناخته شدهٔ خویش که همین گاتها باشد دستها را بلند نموده مزدا را ستایش کند، نماز و درود همه پارسایان را با هر آنچه از هنر منش نیك شمرده شود به پیشگاه اهورا آورد

۹ * با این پرستش ستایشگران[۱] بسوی شما آیم[۲]، ای مزدا، ای اردیبهشت، با کردارهای منش نیك، آنگاه[۳] که بدلخواه[۴] بپاداش[۵] خود دست یافتم[۶]، پس از آن کوشا[۷] تا نیك اندیش[۸] (نیز) از آن بر گیرد[۹] ∴

۱۰ † و آن کردارهائی که من خواهم ورزید[۱]، و آن (کردارهای) پیش[۲]، و آنچه ای منش نیك، بچشم[۳] ارزش دارد[۴] (چون) روشنائی[۵] خورشید[۶] (و) سپیده[۷] بامداد روز[۸] (همه) از برای نیایش شماست، ای راستی، ای مزدا اهورا ∴

۱۱ ‡ و ستایشگر[۱] شما، ای مزدا، خواهم خوانده شوم[۲] و (چنین) باشم تا چند که توش و توان دارم[۳]، ای راستی. دادار جهان[۴] از منش نیك (چنان) سازد[۵] که او درست بجای آورد[۶] آنچه را که بخواست وی سازگار تر است[۷] ∴

---

* یعنی پس از آنکه من در جهان دیگر از پر تو ستایش و پرستش و کردارهای نیك خویش در بهشت برین کامروا گشتم و دانستم که از آمرزیدگانم، آنگاه کوشش من در این خواهد بود که نیك اندیشان و پیروان دین راستین نیز از بخشایش مزدا بهره‌ور گردند

† یعنی هر آن کردار نیکی که در آینده از من سر خواهد زد و آنچه در گذشته بجای آوردم و هر آنچه در گیتی نیك و نغز است همه از برای نیایش مزداست

‡ پیغمبر گوید: تا مرا در زندگی تاب و توانائی است ستایشگر مزدا و آیین گستر خواهم بود اما شما، ای جهانبان، آفریدگار گیتی خواستار است که در زندگی باکردارهای نیك تن بجای آورید آنچه را که خواست اهورا است

(۹) [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

(۱۰) [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

(۱۱) [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

وهوخشترگات (یسنا هات ۵۱)

۱ * کشور نیک برگزیده شده[۱] ، بهره[۲] شایان تر[۳] راستی، از برای کسی فراهم کرده[۴] ای مزدا! که با کوشش[۵] در کردارهایش بهتری بجای آورد[۶] این را[۷] اکنون[۸] خواهم که از برای مان بسازم[۹] ⁂

۲ † پس اینچنین[۱] ، ای مزدا اهورا ! نخست[۲] بنمای[۳] بمن کشور (مینوی) که دارائی[۴] شماست و آن اردیبهشت و آن تست، ای سپندارمذ. بخشای بسپاتجی بهمن سود[۵] (کشور) تان رایان کسی که بایشگر است[۶] ⁂

۳ ‡ گوشهای[۱] تان باید با کسانی شوند[۲] که در کردارهاشان و در زبانشان[۳] ای اهورا و ای اردیبهشت، بگفتارهای[۴] شما پیوستند[۵] (و) بمنش نیک آنرا تو، ای مزدا، نخستین آموزگار[۶] هستی ⁂

---

* یعنی کشور (خشثرا [Avestan script] Xshathra) نیک مینوی یا بهشت بخشش راستی است و این از برای کسی است که در جهان نیکی کند. من زرتشت میکوشم که از چنین بخشی برخوردار شویم نخستین شعر این بند «کشور نیک برگزیده شده، بهرهٔ شایان تر» در انجام پارهٔ ۱ از یسنا ۶۳ و انجام پارهٔ ۱۶ از یسنا ۶۵ و انجام پارهٔ ۳ از یسنا ۶۹ آورده شده است

† از برای بندگان خدا پرست بخشایش فردوس خواسته شده است

‡ پیغمبر گوید: ای اهورا ستایش کسانی را بشنوید که در کردار و گفتار (= زبان) شان بسخنان ایزدی پیوسته و پیرو دین راستین هستند

([Avestan script] ۵۱)

[illegible]

(۱) [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

(۲) [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

(۳) [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۴ * کجا از برای رنج[۳] مزد[۳] برپا ایستد[۴] (و) کجا
آمرزش[۵]؟ کجا از راستی برخوردار[۱] خواهند شد؟ کجا
پارسائی پاک؟ کجا بهتر منش؟ کجا کشور (مینوی) تو[۶] ای
مزدا؟ ॐ

۵ † همهٔ اینها را میپرسم: چگونه پیراستی از چارپا برخوردار
گردد[۱]، برزیگر[۲] درستکردار[۳] (و) خوب خرد[۴]؟ اگر او
نماز برد[۵] (همان) کسی را که بدانا[۶]، داور درستکردار[۷]
پیمان داد[۸]، (داوری) که بهردو پاداش[۹] تواناست[۱۰] ॐ

۶ ‡ او، اهورا مزدا، از کشور (مینوی) خویش آنچه از به
بهتر است[۱] بدهد[۲] بآن کسی که خواست وی بجای آورد[۳]
و آنچه از بدبتر است بآن کسی که وی را خوشنود نسازد[۴]
در پایان گردش گیتی[۵] ॐ

یعنی در کجا رنج بردگان بمزد رسند و رنج دیدگان آمرزیده شوند؟ در کجا از بخشایش راستی (= آش [illegible] اردیبهشت) و پارسائی (= آرمئیتی [illegible] سپند ارمذ) و بهتر منش (= وهیشت منگه [illegible] بهمن) برخوردار خواهند گردید؟ از جملهٔ آخر پاسخ این پرسشها برمیآید: در کشور مینوی مزدا (خشتهر [illegible]) یعنی در بهشت

† در بند ۲ از هات ۵۰ دیدیم که از واژهٔ گاو [illegible] gao (= گاو یا چارپا) در استعاره پاداش روز پسین و بخشایش مینوی اراده شده است چون در این جهان ستوران و کشت زاد آرزوی کشاورزان و مایهٔ خوشی و آسایش آنان است از برای پاداش جهان دیگر همین واژه بمعنی استعاره بکار رفته است (به بند ۲ از هات ۵۰ نگاه کنید) همچنین در

(۴) [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

(۵) [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

(۶) [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بند ۲ از هات ۳۱ دیدیم که زرتشت در روز پسین داور دادستان ایزدی است پس از بیاد آوردن این دو بند گوئیم پیغمبر در این بند فرماید: برزیگران درستکردار که پیرو دین راستین اند در جهان دیگر کامروا گردند و آنچه آرزو دارند در یابند چه آنان همان خدائی را پرستش کنند که زرتشت را داور درستکردار روز شمار خواند چون، چنین پیمان رفته و داوری با کسی خواهد بود که بپاداش نیکوکاران و هم بپادافراه گناهکاران دست خواهد داشت، کشاورزان ببخشایش روز پسین امیدوار توانند بود

‡ پس از سر آمدن زندگی جهانی آنگاه که کشور مینوی آراسته گردد، مزدا اهورا کسانی را که فرمانبر دین راستین بودند، بهترین پاداش بخشد و آنانی که از فرمان ایزدی سر پیچیدند سخترین سزا یابند به بند ۲ از هات ۴۳ و به بند ۱۱ از هات ۴۹ نیز نگاه کنید

۷ * بخشای چمن تو ای کسی که جانور و آبها و گیاهها آفریدی[۱] بدستیاری پاکترین خرد[۲] جاودانی و رسائی[۳]، ای مزدا! نوش[٤] و پایداری[۵] بمیانجی منش نیك در داوری[٦] (پسین) ؛؛

۸ † پس ایدون از این دو چیز سخن میدارم[۱]، ای مزدا، چه باید آن را به دانائی[۲] گفت — آن بدی[۳] که از برای پیرو دروغ (و) آن خوشی[٤]، از برای کسی که راستی فرا گرفت[۵] آری[٦] او، پیغمبر[۷] شاد است[۸] که آن را به دانائی بگوید ؛؛

۹ ‡ آن سزائی[۱] که تو بهر دو گروه[۲] خواهی داد، از (آزمایش) آذر سرخ[۳] خود و آهن گداخته[٤]، ای مزدا، (از آن) نشانی[۵] در جانها[٦] بگذار[۷] : زیان[۸] از برای پیرو دروغ، سود از برای پیرو راستی ؛؛

۱۰ § و جز[۱] از او کیست آن کسی که تباه ساختن من خواهد[۲]، ای مزدا، آن کسی که زاده[۳] آفرینش[٤] دروغ است، از اینرو بدخواه[۵] مردمان[٦]
بسوی خویش راستی را همخوانم[۷] تا اینکه با پاداش نیك از پی در رسد[۸] ؛؛

---

* پیغمبر خواستار است که خداوند از خرد پاك خویش در جهان دیگر باو رسائی و جاودانی دهد و در هنگام داوری روز شمار باو توش و توان بخشد تا بتواند در روز آزمایش پسین پایدار و استوار ماند

† از بدی و زیان پیروان دروغ و از خوشی و رستگاری پیروان دین راستین، در جهان دیگر، که پیغمبر میخواهد از آنها سخن بدارد، در بند آینده آمده است

‡ در این بند، چنانکه در بند ۷ از هات ۳۰ و بندهای ۳ و ۱۹ از هات ۳۱ و بند ٤ از هات ٤۳ و بند ٦ از هات ٤۷، از رستاخیز و آزمایش آتش افروخته و آهن گداخته یاد شده است پاداش و پاد افراه هر دو گروه از مردمان: مزدیسنان یا دیویسنان یا پیروان دین راستین و پیروان کیش دروغین پس از این آزمایش داده خواهد شد نیکی و بدی؛ کرفه و گناه مانند زر سره و ناسره در برابر زبانه آذر مینوی و تابش آهن گداخته هویدا خواهد گردید. در آن روز پاك از ناپاك شناخته خواهد شد، آنگاه آسیب پیروان دروغ و رستگاری پیروان راستی نشانه آن آزمایش بزرگ خواهد بود

§ از دشمنی که پیغمبر دلتنگ و گله مند است ناگزیر کسی بوده که شنوندگان و پیروانش او را بخوبی میشناخته اند و پیغمبر نیازمند نبوده که از او نام برد.

(۷) [illegible]

(۸) [illegible]

(۹) [illegible]

(۱۰) [illegible]

۱۱ کیست آن مردی که دوست[۱] سپیتمان زرتشت است،
ای مزدا؟ یا کیست آنکه از دین راستین اندرز پرسد[۲]؟
یا کیست پارسائی پاک (سپند ارمذ)[۴] یا کیست آن درستکرداری[۳]
که از منش نیک بآیین مغ[۴] اندیشد[۵]؟ ❀

۱۲ * اورا خوشنود نساخت[۱]، چاکر نژومابه[۲] کوی درگذر
زمستان[۳]، آن زرتشت سپیتمان را، آنچنان که اورا بفرود
آمدن[۴]، باز داشت[۵]، آن هنگامی که چارپایانش[۶] بسوی وی
رفتند و از سرما[۷] لرزان[۸] (بودند) ❀

۱۳ † اینچنین نهاد دروغپرست تباه کرد[۱] از برای خود (پاداش)
آشکار[۲] (راه) درست را[۳] روانش هنگام هویدا شدن
(کردارها)[۴] در سرپل چینوت بهراس افتد[۵]، چه از کردار
و زبان[۶] خویش از راه راستی برگشت[۷] ❀

* در این بند پیغمبر یادآور سرگذشتی است که بدو روی داده: روزی پیغمبر بجائی که آن را گذر زمستان (= پرتوزمو [illegible] Peretōzəmō) نامیده دچار سرما و دمه گشته خود و اسپهایش لرزان خواست بسرای یکی از کاشتگان کوی پناه برد، وی را نپذیرفت در بند آینده فرماید: این دروغپرست که بدر ماندگان پناه نداده درجهان دیگر از پناه ایزدی که درخور راهروان راه راستی است بی بهره ماند و روانش در سر پل چینوت (صراط) به بیم و هراس افتد

این کس را پیغمبر به پستی یاد کرده است کوی (= کی) [illegible] Kavi عنوانی است چون فرمانده و سردار و شهریار شاید این کوی همان بندو [illegible] Bōṇdva باشد که یکی از شهریاران دیویسنا و دشمن آیین زرتشت است و در بند ۱ از هات ۴۹ یاد گردیده است

(۱۱) [illegible]

(۱۲) [illegible]

(۱۳) [illegible]

† بجای نهاد دَئِنا [illegible] daēnā آمده. در اینجا چنانکه در یادداشت شماره ۲ از بند ۱۱ از هات ۳۱ گفتیم بمعنی نهاد یا وجدان است نه بمعنی دین و کیش در بند ۱۱ از هات ۴۶ نیز از روان و نهاد = دَئِنا) گناهکاران سخن رفته که در جهان دیگر، آنگاه که بسر پل چینوت رسند و کردارهای زشت جهانی خود را هویدا و آشکارا، پیکر آسا در پیش چشم خود بینند، بهراس افتند، خروش و فغان بر آورند

۱۴ * بدستور[1] و داد[2] برزیگری[3]، کرپنها فرمانبردار[4] نیستند. برای آزاری[5] که آنان از کردارها و گفتارهای[6] خودشان بچارپایان (میرسانند)، بجای آر[7] آن داوری[8] که در پایان[9] درخان و مان دروغ[10] خواهی داد ۞

۱۵ † آن مُزدی[1] که زرتشت اَشَ برای مُغان[2] از پیش نوید داد[3] در گرزمان[4]، اهورا مزدا نخستین[5] (بدانجا) در آمد[6] این است از برای شما، از پرتو منش نیك و راستی آن رستگاری که من نوید میدهم

۱۶ ‡ کی گشتاسب با شهریاری[1] این آیین[2] مُغی[3] بپذیرفت[4] (و) باراههای[5] منش نیك، آن (آموزشی) که مزدا اهورای پاك با راستی بیندیشید[6] اینچنین (کار) بکام[7] ما انجام گیرد[8] ۞

---

* یعنی کرپنها (کرپن [Avestan] Karapan): پیشوایان کیش دروغین دیویسنا از داد و دستوری که در دین راستین مزدیسنا از برای کشت و برز آمده فرمان نمیبرند و در جشنهای دینی خویش چارپایان را از برای خوشنودی خدایان خویش همیکشند تو ای مزدا آن سزائی که در پایان گردش گیتی از برای چنین تباهکارانی در دوزخ (= خان و مان دروغ) برقرار داشتی دربارهٔ آنان بجای آر به بند های ۱۲ و ۱٤ از هات ۳۲ نیز نگاه کنید

† در بند پیش دیدیم که پیغمبر فرمود: خان و مان دروغ (= دوزخ) پادافراه کسانی است که سر از دستور و داد برزیگری و آیین کشاورزی بپیچند و بچار پایان ستم روا دارند در این بند فرماید: گرودمانَ [Avestan] Garō dəmāna (= گرزمان = بهشت) مُزد پیروان دین راستین یا مُغان است کسانی که بمنش نیك آراسته اند، رستگاری یا بند و در گرزمان در آینده در آنجائی که نخست خود اهورا مزدا پرتو افگند

‡ پیغمبر در بند های ۱٦ - ۱۹ چهار تن از یاران نامور خود را به نیکی یاد میکند: نخست کی گشتاسب که پشتیبان دین زرتشت است. باگرویدن این شهریار بدین راستین مزدا و برگزیدن راه درست منش نیك، پیغمبر امیدوار است که با پشتیبانی این شهریار در دین گستری کامیاب گردد و از گزند دشمنان برکنار ماند

(۱۴) [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ۞

(۱۵) [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ۞

(۱٦) [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ۞

۱۷ * فرشوشتر هُوگو پیکر[1] بزرگواری[2] بمن بنمود[3]، از برای دین نیکش مزدا اهورالی توانا[4] آنچه آرزو شد، [5] بدو ببخشایاد[6]، تا اینکه بدارائی[7] راستی برخورد ار گردد[8] ꙮ

۱۸ † این آیین را جاماسب هوُگو از روی راستی چون دارائی[1] فر[2]، از برای خود برگزیند[3] (آری) این کشور منش نیك را جویا[4]. این را بمن ببخشای، ای اهورا که آنان در پناه تو باشند[5]، ای مزدا ꙮ

۱۹ ‡ این مرد[1]، مدیو ماه سپیتمان خود برآن داده[2]، پس از آنکه در دلش[3] شناخت[4] کسی را که در جهان[5] میکوشد[6]، آن کس را بیاگاهاند[7] از آیین[8] مزدا، چیزی که در کردارهای زندگی[9] بهتر است[10] ꙮ

---

* فرشوشتر از خاندان هُوگو [illegible] Hvōgva برادر جاماسب و وزیر کی گشتاسب است بنا بمعنی که جداگانه از هریك از لغتهای این بند برمیآید، آنچنان که در یادداشتها دیده میشود، از این بند روبهمرفته معنی جز از این بر نمیاید از جملهٔ «فرشوشتر پیکر بزرگواری پیغمبر بنمود» مقصود روشن نیست بنا بگزارش پهلوی (زند) در همین بند، فرشوشتر دختر خود هووی [illegible] Hvōvī را بزنی پیغمبر داد برخی از دانشمندان، از آنان است استاد بارتولومه Bartholomae نظر بهمین گزارش پهلوی و سنت این بند را اشاره بهمین زن دانسته است جداگانه از فرشوشتر و دخترش هوُوی سخن داشتیم

† جاماسب از خاندان هوگو برادر فرشوشتر و وزیر کی گشتاسب است. اوست که بدارائی فر ایزدی رسیده بآیین راستین گروید و خواستار بخشایش کشور مینوی (بهشت) مزدا است

(۱۷) [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ꙮ

(۱۸) [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ꙮ

(۱۹) [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ꙮ

---

‡ مدیو ماه ([illegible]) از خاندان سپیتمان، از دودمان خود زرتشت است، در سنت پسر عموی پیغمبر است اوست که آیین مزدا و دین زرتشت بمردم بیاموزاند و بکردارهائی که در زندگانی ستوده تر و بهتر است رهبری کند تا کسانی که خواستار بخشایش روز پسین اند و از برای آن کوشا، در جهان دیگر کامروا گردند و بآرزوی خویش رسند به بند ۱۵ از هات ٤٦ و بیاد داشت آن نگاه کنید

۲۰ * این بخشایش را[۱] بما ارزانی دارید[۲] شما ای کسانی که همه (با یکدیگر) همکام[۳] هستید با راستی، با منش نیک با آن پارسائی که چون در نماز[۴] ستوده شوید[۵] مزدا از روی دستور (خویش)[۶] یاری[۷] بخشد[۸] ☼

۲۱ † از پارسائی[۱] مرد پاك[۲] گردد. این کس از پندار[۳]، گفتار، کردار (و) دینش راستی بر فزاید[۴]، بجای منش نیك، مزدا اهورا (پاو) کشور (مینوی) دهد. این پاداش[۵] نیك را آرزومندم[۶] ☼

۲۲ ‡ کسی که از برای من از روی راستی ستایشش[۱] بهتر است، میشناسد[۲] مزدا اهورا، اینان را که بوده و هستند بنام[۳] خودشان میستایم و با درود[۴] (با آنان) نزدیك میشوم[۵] ☼

* بجای راستی و منش نیك و پارسائی: اش asha = اردیبهشت؛ وهومنه vohu manaṅh = بهمن؛ آرمئیتی ārmaiti = سپندارمذ آمده این امشاسپندان اند که با مزدا همکام هستند، خواست (ارادهٔ) مزدا با همهٔ فرشتگان جاودانی یکی است هر آنکه بآنان نماز برد و ستایش بجای آورد، مزدا اهورا آنچنان که بیان رفته بد و یاری بخشد و پاداش نیك دهد در پارهٔ ۸۳ فروردین یشت در همکام (هم اراده) بودن هفت امشاسپندان آمده: «هر هفت هم‌پندار و هم‌گفتار و هم‌کردارا اند. هر هفت را اندیشه و گفتار و کردار یکی است و همه را یك پدر و یك سرور است، اوست دادار اهورا مزدا»

† پاداش کشور مینوی (= بهشت) که خود پیغمبر آرزومند آن است بآن پارسا و پرهیزگاری ارزانی خواهد شد که با پندار و گفتار و کردار و نهاد نیك راستی برافزاید و دین راستین را پیش برد

‡ بگفتهٔ استاد بارتولومه Bartholomae در این بند مقصود پیغمبر از «کسانی که بوده و هستند» آنانی هستند که در دین گستری کوشیدند و ستایش شان بدرگاه مزدا پذیرفته شده در خور پاداش روز پسین میباشند. پیغمبر چنین کسانی را بنام شان ستوده درود میفرستد بگفتهٔ استاد لومل Lommel مقصود این است، «کسی که نزد من ستایشش از همه چیز بهتر است میشناسم، آن کس مزدا اهوراو امشاسپندانش هستند باانان ستایش و درود روی کنم» نگاه کنید به Zeitschrift für Indologie und Iranistik. Herrausgegeben im Auftrag D.M. G· von M. Geiger, Band 1 Heft 1; Leipzig 1922 S. 16; Nachrichten von der Gesellschaft der Wissenschaft zu Göttingen. Gāthā's des Zarathustra, Yasna 47-51· S. 161.

و به Selections from Avesta and old Persian, Part 1, by Taraporevala, Calcutta 1922, p. 66.

(۲۰) [illegible]

(۲۱) [illegible]

(۲۲) [illegible]

همین بند ۲۲ از هات ۵۱ در پارهٔ ۲ از یسنا ۱۵ آمده و در پارهٔ ۱ از یسنا ۶۳ و در پارهٔ ۱۶ از یسنا ۶۵ و در پارهٔ ۱ از یسنا ۶۹ تکرار شده است جز اینکه در آن پاره بد و نخستین واژه از این بند تغییری داده شده [illegible] آورده شده است نماز معروف ینگهه هاتام [illegible] از روی همین بند ساخته شده است بجلد خرده اوستا ص ۵۶ و به یسنا ۲۱ در نخستین جلد یسنا ص ۲۱۵ و به یسنا ۲۷ پارهٔ ۱۵ همچنین در نخستین جلد یسنا ص ۲۳۲، گزارش نگارنده نگاه کنید

وهیشتوایشت گات (یسناهات ۵۳)

۱ * بهتر دارائی[1] که شناخته شده[2]، آنِ زرتشت سپیتمان است
که از پرتو راستی مزدا اهورا باو خواهد داد: آری[3] آن
خُرمی[4] زندگی خوش[5] جاودان[6] همچنین بآنانی که بکار
برند[7] و بیاموزند[8] سخنان و کردارهای[9] دین نیکش را ⁂

۲ † و اینان راست که از پندار، گفتار و کردار بخوشنودی
وی پیوندند[1]، شادمانه[2] بنیایش مزدا و ستایشش: همانا کی
گشتاسپ؛ پسر زرتشت[3] سپیتمان و فرشوشتر بیارایند[4] راه
راستِ[5] آن دین رهاننده را که اهورا فرو فرستاد[6] ⁂

---

* در این بند، چنانکه در بسیاری از بند های گاتها، پیغمبر از خود چون سومین کس نام برده فرماید: بهترین دارائی که شنیده و شناخته شده اهورا مزدا از پرتو دین راستین بمن ارزانی خواهد داشت و مرا رستگار و از زندگی جاودانی برخوردار خواهد نمود همچنین همه کسانی که دستور های دین پاکم را بیاد سپرند، از دولت جاودانی ایزدی بهره ور خواهند گردید

† در بند گذشته دیدیم که پیغمبر فرمود: کسانی که دین راستین را پیروی کنند در جهان دیگر پاداش یافته بدارائی جاودانی رسند در اینجا فرماید: یاوران دینم چون کی گشتاسب و پسرم و فرشوشتر که از برای خوشنودی مزدا با پندار و گفتار و کردار نیك راه راست دین رهاننده (= سوشیانت) را بیارایند، در خور همان پاداش خواهند بود

در یادداشت شمارهٔ ۵ از بند ۱۳ از هات ۳۴ گفتیم که سوشیانت ([illegible]) یا رهاننده و رستگار سازنده و سود جاودانی بخشنده در اینجا خود پیغمبر زرتشت است

([illegible] ۵۳)

[illegible]

(۱) [illegible]

(۲) [illegible]

۳ * واین کس را[۱]، ای پوروچیست، از پشت، هچتسب[۲]
(و) از خاندان سپیتمان[۳]، ای جوانترین[۴] دختر[۵] زرتشت
او (زرتشت) بتو داد، آن آزموده[۶] را در پیوند[۷] با منش
نیک (و) راستی و مزدا اینچنین با خرد[۸] خویش بند
برس[۹]، پاکتر[۱۰] پارسائی[۱۱] و نیک اندیشی ورز[۱۲] ⁘

[از زبان جاماسب]

٤ † آری این را[۱] (پوروچیست را) بدلگرمی[۲] بدین رهبری
کنم[۳] تا که او پدر را[٤] خوشنود تواند ساخت[۵] و شوهر[٦]
(و) برزیگران وآزادگان را[۷]، (آن) پاکدین پاکدینان[۸] .
بهر[۹]: با شکوه[۱۰] منش نیک . . .[۱۱] بدو دهد مزدا اهورا
از برای دین نیکش، هماره جاودان[۱۲] ⁘

* این بند دربارهٔ پیوکانی (عروسی) پوروچیست (پئوروچیستا [illegible] Pouruučistā)، جوانترین دختر پیغمبر است با جاماسب، وزیر گشتاسب در گزارش پهلوی (= زند) نیز چنین یاد گردیده است

پیغمبر بدختر فرماید: من از برای تو او را بشوهری برگزیدم اما تو پس از مشورت با خرد خودت تکلیف پارسائی خویش بجای آر

† در این بند از زبان جاماسب، آنچه بدو در بند پیش بیان رفته، پیغمبر پاسخ گوید: پوروچیست را راهنمای دین راستین شوم، آنچنان که پدر و شوهرش و همه پیروان از کشاورزان و آزادگان از آن پاکدین پاکدینان خوشنود مانند و مزدا اهورا از برای نهاد (= دین) ستوده اش، پاداش درخشان منش نیك را هماره جاودان بدو ارزانی دارد

بجای نقطه ها دو واژه خراب شده است

(۳) [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

(۴) [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

٥ * سخنانی[١] بکنیزگان[٢] بشوی رونده[٣] گویم و بشما[٤] (نیز) پند دهنده[٥] . آن را[٦] بیاد بسپارید[٧] و دریابید[٨] درنهادهای[٩] (خود) در کوشش[١٠] زندگی[١١] منش نیك در راستی یکی از شما باید بردیگری[١٢] برتری جوید[١٣] چه این از برای وی مُزد خوب[١٤] خواهد بود ٥٥

٦ † بدرستی[١] آن چنین است[٢] ، ای مردان و زنان[٣] . هر آن کشایشی[٤] که نزد پیرو[٥] دروغ مینگرید[٦] از خود او[٧] . . .[٨] گرفته خواهد شد[٩] . افسوس برندگان[١٠] راست خورش بد[١١]، رامش[١٢] برگردد[١٣] از دروغپرستان که آیین آزار اند[١٤] اینگونه[١٥] (نیز) شما زندگی مینوی[١٦] خود تباه میکنید[١٧]

---

* در این بند روی سخن پیغمبر بهمهٔ کنیزگانی (= دختران) است که در جشن پیوکانی (عروسی) هستند و بویژه به پیوك (عروس) و داماد که پوروچیست و جاماسب باشند
پیغمبر فرماید: اندرزم درست یاد بسپارید تا در راه کوششی که در این جهان برای برخوردار شدن از زندگی جاودانی که در خور پاك منشان است، بکار تان آید
در راستی یا در دین راستین (آش [illegible]) باید از همدیگر برتری جوید چه مایهٔ رستگاری و شادمانی و پاداش مینوی در این است

† خوشی و نیکبختی که امروزه نزد پیروکیش دروغ می بینید، فردا درجهان دیگر، از او گرفته خواهد شد. دروغپرستان آیین آزار را جز وای و دریغ و خورش زشت دوزخی چیز دیگر نخواهد بود، رامش و بخشایش بهشت از آنان دور خواهد ماند. آری چنین خواهد بود، اگر شما مردان و زنان نیز در این جهان مانند پیروان کیش دروغین رفتار کنید، هستی و زندگی آینده مینوی خویشتن بدست خودتان تباه گردانید

(٥) [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

(٦) [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

در بند ٢٠ از هات ٣١ و در بند ١١ از هات ٤٩ از بانگ دریغ و فریاد دروغپرستان و از خورش دوزخی این گناهگاران نیز یاد شده بآنها نگاه کنید
در بند ١٠ از هات ٣٠ نیز از شکست یافتن بدان در پایان، سخن رفته است
بجای نقطه ها چند واژه خراب و در وزن شعر زیادتی است بیاد داشت آن نگاه کنید

۷ * و شمارا مُزد[۱] این آیین مُغ[۲] خواهد بود، تا چند[۳] که کوششی[٤] دلداده تر[۵] در بُن[٦] و ریشهٔ[۷] شماست؛ در آنجائی[۸] که روان[۹] دروغپرست برکنار[۱۰] و نگون[۱۱] دوتا گشته[۱۲] نابود خواهد شد[۱۳]. اگر این آیین مُغ فرو هلید[۱٤]، بانگ دریغ[۱۵] در انجام[۱٦] گفتار[۱۷] شما خواهد بود ⁂

۸ † اینچنین[۱] بدکرداران[۲] فریفته[۳] باشند و بآسیب رها گشته[٤] همکان[۵] خروش بر آرند[٦] بکند از شهریاران خوب[۷] او (مزدا) شکست[۸] و گزند[۹] (بآنان رساند) و رامش[۱۰] از آنان بدهپای[۱۱] شاد[۱۲] دهد و زود[۱۳] باشد آنان را آن کسی که بزرگتر است[۱٤] با بند[۱۵] مرگ[۱٦] برنج[۱۷] اندر کشد[۱۸] ⁂

* یعنی تا هنگامی که از دین برخوردارید، کوشش وجوششی که در رگ و خون دارید، پاداشی را که در آیین مُغ و دین راستین پیان رفته در جهان دیگر از آن خود دانید در همانجائی که روانهای پیروان کیش دروغین در کنار تان از گرانی گناه پشت دوتاگشته ونگون افتاده بآسیب اندراند اگر امروز از جرگه مغان و پیروان پای بیرون نهید، فردا پس از سر آمدن گردش گیتی وای و فسوس بر زبان رانید

† در این بند، چنانکه در بند آینده و همچنان در بند ٤ از هات ٤٦ روی سخن پیغمبر باید باکی گشتاسب باشد مزدا باید چنین شهریارانی برانگیزاند تا دست بیدادگران کوتاه کننده و روستا را از گزند آنان برهاند بکند آن خدای بزرگتر از همه، هرچه زود تر آن بدکرداران را که فریفته شده اند و در سرای دیگر دُچار کردار زشت خویش خواهند شد و ناله و خروش خواهند بر آورد در همین جهان هم بکیفر کردار شان رساند و بزنجیر مرگ و رنج گرفتار شان سازد

(۷) [illegible]

(۸) [illegible]

۹ * به بد کیش[1] تباهی[2] سزد[3]. ایشان که آرزومندند[4]
ارجمند[5] را خوار کنند[6]، آن پست شمرندگان آیین[7] که
بکیفر ارزانی اند[8].
کجاست آن‌داور درستکردار[9] که زندگی[10] و آزادی[11] از
آنان بر باید[12] ؟
ایدون نر است؛ ای مزدا توانائی[13] که بدرویشان[14] راست
زندگی کننده[15] بهتری[16] بخشائی[17]





* پیغمبر فرماید: سر انجام بدکیشان و کسانی که خواستاراند ارجمندان و برگزیدگان را (یعنی پیغمبر و پیروانش را) خوار کنند و دین راستین پست دارند، بسزای خود خواهند رسید، در دوزخ، در آنجایگاه تباه و گندیده خواهند افتاد اما در همین جهان، کو آن شهریاری که از روی داد و آیین آنان را رام و فرمانبردار سازد؟
مزدا بنواختن بینوایان درستکردار و بانگیختن چنین پادشاه دادگر تواناست

(۹) [illegible]